

السير

السلاطین والاعلیٰ نذیر
یا ذی الباری

سلام علی

کتابتیں



شرح روای زيارت آل یاسین

عبدالصمد شاعلی

برائے استان جانان

شرح زیارت نامہ آل یاسین

و

نیایش پس از آن

بہ کوشش

عبدالصمد شاعلی

زیارتنامه آل یاسین. شرح
در آستان جانان: شرح روایی زیارت آل یاسین / به
کوشش عبدالصمد شاعلی. تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی
رایحه، ۱۳۸۱.
۲۴۸ ص.

ISBN 964 - 6615 - 89 - 9

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص ۲۴۵ - ۲۴۸ همچنین به صورت زیر نویس.
۱. زیارتنامه‌ها. الف. شاعلی، عبدالصمد، شارح. ب.
عنوان. ج. عنوان: شرح روایی زیارت آل یاسین.
ش ۲۷۱/۷/آ ۷۰۴۲۲ BP ۲۹۷/۷۷۷
کتابخانه ملی ایران ۱۳۲۷۸ - ۸۰ م

نام کتاب در آستان جانان
به کوشش عبدالصمد شاعلی
ناشر مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه
نوبت چاپ اول / ۱۳۸۱
تیراژ ۵۰۰۰ نسخه
صفحه‌آرایی شبیر / ۷۵۲۱۸۳۶
چاپ شفق
شابک: ۹-۸۹-۶۶۱۵-۹۶۴ ISBN: 964 - 6615 - 89 - 9
قیمت ۱۳۸۰ تومان

مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه

بلوار کشاورز، خیابان حجاب، خیابان سوم، پلاک ۱۷ تلفن ۹ و ۸۹۷۶۱۹۸ شماره: ۸۹۷۵۷۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

درآمد	۷
بخش نخست: شرح زیارتنامه آل یاسین	۱۷
۱- خاندان یاسین چه کسانی هستند؟	۱۹
۲- فراخوان غریبانه، قرآن شناس حقیقی	۲۲
۳- باب الله، دادرسی بین الملل	۲۷
۴- جانشین خداوند، یاور حق و حقیقت	۳۲
۵- حجت حق: کسی که خواست خداوند خواست اوست	۴۰
۶- ترجمان قرآن	۴۵
۷- شب زنده دار ناشناس	۴۹
۸- امیر المؤمنین یا بقیة الله؟	۵۲
۹- پیمان استوار	۵۵
۱۰- نوید ضمانت شده	۵۸
۱۱- بیرق برافراشته، سرریز دانش، مهر فراگیر	۶۱
۱۲- پیش درآمد رستاخیز	۶۶

- ۷۰ ۱۳- سبب درد فراق
- ۷۶ ۱۴- قاری روشنگر
- ۷۹ ۱۵- پیشنهاد مسیح
- ۸۲ ۱۶- مخدوم خلیل
- ۸۴ ۱۷- آموزگار تهلیل
- ۸۷ ۱۸- سپاسگزاری و استغفار امام زمان (عج)
- ۹۰ ۱۹- صبح و شب در یاد یاران
- ۹۳ ۲۰- روز وصل و شام هجران
- ۹۶ ۲۱- واپسین امین
- ۹۹ ۲۲- حکمتی برای تقدّم امام علیه السلام
- ۱۰۴ ۲۳- از چکاد توحید تا دامنه‌ی امامت
- ۱۱۰ ۲۴- حُسن مطلع و مقطع خلقت
- ۱۱۳ ۲۵- رجعت؛ یک همایش ویژه
- ۱۱۶ ۲۶- خان به خان تا سرای جاویدان
- ۱۱۹ ۲۷- راز خوشبختی چیست؟
- ۱۲۲ ۲۸- تولّی و تبرّی؛ دوروی یک سگه
- ۱۲۸ ۲۹- رضای امامان رضای خداست
- ۱۳۲ ۳۰- چه غم که منکر خورشید چرخ، نابیناست؟
- ۱۳۶ ۳۱- آماده باش یاران
- ۱۳۹ ۳۲- ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم
- ۱۴۳ بخش دوم: شرح دعای دنبال زیارتنامه
- ۱۴۵ ۳۳- محمّد صلی الله علیه و آله و سلم؛ پیام آور روشنایی و مهر
- ۱۵۰ ۳۴- روشنی ما همه فیض خداست
- ۱۵۴ ۳۵- خونخواهی سرور شهیدان

فهرست * ۵

- ۳۶- امروز، امیر الأمر حضرت مهدی است ۱۵۸
- ۳۷- بایاد مهر روی تو، ای شهریار صبح! ۱۶۲
- ۳۸- دانسته و راست بودن نطق امام ۱۶۶
- ۳۹- امام زمان واژه‌ی ناب حق است ۱۶۹
- ۴۰- همچون کلیم، ترسان! ۱۷۴
- ۴۱- اندرز گوی یاران ۱۷۸
- ۴۲- در بحر روزگار، تویی کشتی نجات ۱۸۱
- ۴۳- بوی پیراهن یوسف ز صبا می آید ۱۸۵
- ۴۴- و آنک، جهانی پر از عدل و داد! ۱۸۹
- ۴۵- در گلشن هستی، گل بی خار امام است ۱۹۲
- ۴۶- کین خواه شریعت و دیانت ۱۹۷
- ۴۷- بانگ نوش شاد خواران یاد باد! ۲۰۰
- ۴۸- ای غایب از نظر، به خدا می سپارمت ۲۰۳
- ۴۹- ما همگی محمدیم! ۲۰۷
- ۵۰- ظهور عدالت و بهروزی خلق ۲۱۲
- ۵۱- توانمند به تأیید خداوند ۲۱۶
- ۵۲- قتل عامی که حق به آن راضی است! ۲۲۰
- ۵۳- چیرگی فرجام آیین خداست ۲۲۵
- ۵۴- حدیث آرزومندی ۲۲۹
- فهرست آیات ۲۳۵
- فهرست منابع ۲۴۵

درآمد

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا»

ای مؤمنان! خداوند را بسیار یاد کنید * و صبح و شام، به ستایش او پردازید * او کسی است که با فرشتگانش بر شما درود می‌فرستد تا از تاریکیها بسوی روشنایی بیرونتان بیاورد و همیشه با مؤمنان، مهربان بوده است * روزی هم که ایشان [جلوه‌ی رحمت] او را ببینند، با «سلام» به ایشان خوش‌آمد می‌گویند؛ و برایشان پاداش بزرگوارانه‌ای آماده کرده است.

«سلام» واژه‌ای است که در میان همه‌ی جوامع بشری با دیده‌ی احترام به آن می‌نگرند. در اصل، واژه‌ای است دلپذیر و

آرامش بخش که نشان از ادب و سازش و همدلی دارد. می‌تواند میان دو انسان، مهر و پیوندی چنان جانانه و استوار برقرار کند که حتی تیغ آبدار مرگ نیز یارای بریدن آن رشته‌ی ناگسستنی را نداشته باشد. آری، «سلام» می‌تواند یک آغاز باشد؛ آغازی که فرجامش با ابدیت در پیوند است. هنگامی که دو انسان فرزانه و فرهیخته بنای ارتباط میان خودشان را با حق پرستی و انسان دوستی پی ریزی کنند، طبعاً اندیشه‌های پربار، کارهای سودمند و آثار سازنده و ماندگار بی‌شماری از ایشان برجای می‌ماند و کلید هویدا شدن این همه تنها یک واژه است؛ یک واژه‌ی دیرآشنا و مهرآمیز به نام «سلام».

از اینها گذشته، در فرهنگ دینی ما مسلمانان، واژه‌ی سلام جایگاه ویژه‌ای دارد که به نظر می‌رسد در میان پیروان همه‌ی ادیان آسمانی، جایگاهی است منحصر به فرد. این که خداوند خود را در کتابش «سلام» نامیده،^۱ بهشت جاودان را «دارالسلام» گفته، خویش را فراخواننده به سوی آن قلمداد کرده^۲ و خود نخستین کسی است که پیامبرش ﷺ را فرموده تا سلام مهرآمیز وی را در این جهان به مؤمنان برساند^۳ - چنانکه در بهشت برین هم سلامش را به مؤمنان خواهد رساند -^۴ همه و همه قداستی کم نظیر به این واژه بخشیده است. آری، «سلام» طنین گفتار قدسیان را دارد و پژواک آوای ایشان در زمین است، پس ما نیز - همصدا با قدسیان آسمان - به شما چنین

۱ - نگاه کنید به سوره‌ی حشر / ۲۳.

۲ - نگاه کنید به سوره‌ی بقره / ۲۵.

۳ - نگاه کنید به سوره‌ی انعام / ۵۴.

۴ - نگاه کنید به سوره‌ی یس / ۵۸.

می‌گوییم: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»

انسان با ایمان، خوب می‌داند خداوند حکیم او را بیهوده نیافریده است که چند روزی را در این جهان، با عیش و عشرت یا رنج و زحمت، به پوچی بگذراند و پس از آن هم «ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی» رهسپار دیار نیستی شده و در چاه ویل فراموشخانه‌ی تاریخ سرنگون گردد. جهان برای انسان با ایمان هم به دانشگاه می‌ماند، هم به آزمایشگاه. از یک سو، باید یکسره در تلاش برای دستیابی به ژرف‌ترین لایه‌های آگاهی و شناخت باشد و از سوی دیگر باید با هوشیاری هرچه تمامتر آزمونه‌های بندگی و پرهیزگاری را گام به گام و یکی پس از دیگری - و البته، سربلند و پیروز - پشت سر بگذارد. انسان با ایمان می‌داند که او را به حال خود رها نکرده‌اند و کردار و گفتارش و حتی اندیشه‌اش هم زیر نظر است؛ زیرا افکار و رفتار و گفتار اوست که ره‌آورد وی از سفر به این جهان شمرده می‌شود و ثبت یکایک اینهاست که برگ برگ پرونده‌ی وی را در دادگاه داوری خدای تعالی رقم می‌زند. به همین دلیل است که مؤمنان باید - افزون بر به جا آوردن آداب بندگی و پرهیزگاری - نگران درستی باورهایشان هم باشند و پیوسته در پی این که آیا خدای نکرده از حق پرستی دور افتاده‌اند، یا نه. ولی چه کسی می‌تواند باورهای دینی آدمی را درست کند و اظهارنامه‌ی ایمانی او را مهر تأیید بزند؟ مگر جز این است که هر انسانی برای این بازبینی و تصحیح، به خودی خود، هیچ مزیتی بر دیگری ندارد و همگی بنی آدم آن چنان‌اند «که در آفرینش ز یک گوهرند»؟ آری؛ تنها کسانی از این حکم کلی مستثنا هستند که ارتباط ویژه‌ای با شارع

مقدس و ذات اقدس او داشته باشند، چنانکه خود خدای تعالی دیگران را به ایشان ارجاع داده باشد؛ و ایشان به گواهی قرآن همان دوازده امام علیهم السلام هستند که خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید:

﴿فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱

از اهل ذکر (خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید، اگر نمی‌دانید.

از همین روست که بزرگان شیعه، در طول تاریخ، بر خود واجب و بایسته می‌دانسته‌اند که به محضر پیشوایان دینی مشرف شوند و ضمن ابراز دوستی و فرمانبرداری خود عقاید مذهبی‌شان را به آنان عرضه دارند و درباره‌ی درستی و نادرستی آنها از ایشان پرسش کنند.^۲ گفتنی است که یکی از آن بزرگان، حضرت «عبدالعظیم حسنی علیه السلام» بوده‌است. وی، با آن جلالت قدر - که نماینده‌ی امام هادی علیه السلام در ایران به شمار می‌رفت - به خدمت ایشان مشرف می‌شد و عقاید مذهبی خود را به معرض داوری ایشان می‌گذاشت.^۳ پس می‌بینیم این سنت نیکویی است که باید برای احیای آن کوشید؛ اما چگونه؟

ای غایب از این محضر، از مات سلام الله

ای از همه حاضرتر، از مات سلام الله

از آن زمان که خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم به معرفی جانشینان خود

۱ - انبیاء / ۷؛ شایان ذکر است که حق تعالی پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را در کتاب خود «ذکر» نامیده (نگاه کنید به سوره‌ی طلاق / ۱۰ و ۱۱).

۲ - البته، پوشیده نماند که انگیزه‌ی آنان برای عرضه‌ی عقاید به ائمه علیهم السلام دلایل عقلی و نصوص فراوانی بوده که بیان همه‌ی آنها از گنجایش این کتاب بیرون است.

۳ - نگاه کنید به بحار الانوار: ج ۶۶ / ص ۱ / ح ۱.

پرداخت و در احادیث متواتر از یکایک آن پیشوایان بروشنی یاد کرد، نام واپسین مهر سپهر سروری (حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام) با واژه‌ی «غیبت» پیوند خورد. ولی براستی مفهوم غیبت در سخنان آن حضرت و امامان دیگر چه بوده است؟ آیا مفهوم آن این است که پیشوای ما مانند حضرت عیسی علیه السلام از روی زمین به دل آسمان، بالا رفته و در میان ما نیست؟ یا خداوند چنین خواسته است که آن حضرت در جزیره‌ای دور افتاده روزگار خود را در ناز و نعمت به نیایش و پرستش بگذرانند، بی آنکه با گرفتاریهای پیروانش آشنا باشد و مزه‌ی رنج و اندوهی را که ایشان می‌چشند، بدانند؟ روشن است که چنین تصورات بی اساس و بیهوده‌ای در نزد هیچ خردمندی پذیرفتنی نیست. حقیقت این است که واژه‌ی «غیبت» لزوماً به معنای نبودن در زمان و مکان معینی نیست؛ چنانکه حضور نیز همیشه به معنای بودن نیست. به قول شاعر:

هرگز حدیث حاضر و غایب شنیده‌ای؟

من در میان جمعم و دل جای دیگر است

در حالت عادی نیز ممکن است چیزی یا کسی در زمان و مکانی باشد، ولی به چشم نیاید. این در حالی است که ما می‌دانیم اگر خدای توانا بخواهد، حتی نزدیک‌ترین آشنای آدمیان را نیز چنان برای آنان بیگانه می‌کند که با صحبت رو در رو هم نتوانند وی را بشناسند؛ چنانکه در سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام در قرآن با چنین معجزه‌ای بی پرده روبرو می‌شویم. به دیگر سخن، «حضور» و «ظهور» دو مفهوم جدا از هم دارند. معنای غیبت امام زمان علیه السلام نیز ناشناسی و گمنامی ایشان است و نه نبود آن حضرت. به روایت زیر

از امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، توجه کنید:

«إِذَا تَعَبَتِ الْأُمَّةُ وَتَدَلَّهَتْ، أَكْثَرَتْ فِي قَوْلِهَا إِنَّ الْحُجَّةَ هَالِكَةٌ
وَالْإِمَامَةَ بَاطِلَةٌ، فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ
فِي طُرُقَاتِهَا، دَاخِلَةٌ فِي دَوْرِهَا وَقُصُورِهَا، جَوَالَةٌ فِي شَرْقِ
الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا؛ يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَيُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ؛ يَرَى وَ
لَا يُرَى إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ وَالْوَعْدِ وَنِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ.»^۱
هنگامی که امت به ستوه بیایند، سرگردان شوند و بسیار
بگویند که حجّت - عجل الله فرجه - نابود شده و امامت از
میان رفته، سوگند به پروردگار علی علیه السلام که حجّت آنان بالای
سرشان ایستاده، در گذرگاه‌هایشان راه می‌رود، در خانه‌ها و
کاخ‌هایشان داخل می‌شود و در خاور و باختر زمین می‌گردد.
او هر گفتاری را می‌شنود و بر جماعت (مسلمانان همعصرش)
سلام می‌کند. وی [دیگران را] می‌بیند و خود، تا آن روز بهنگام
و نوید داده شده و بانگ جارچی آسمانی دیده نمی‌شود.

اکنون که دانستیم امام زمان (عج) در این روزگار نیز ما را می‌بیند
و سلامان را بی پاسخ نمی‌گذارد، آیا جا ندارد که به سلام و عرض
ارادت به خدمت سرورمان لب گشوده با استوارترین الفاظ و
ژرفترین معانی، مراتب اخلاص و یاری خود را مشتاقانه به
حضرتش عرضه بداریم؟

زیارت آل یاسین یکی از چند زیارتی است که می‌توان آن را
خطاب به امام زمان قرائت کرد. این زیارت، هم از لحاظ سند و هم
از لحاظ متن و محتوا، ویژگی‌هایی دارد که آن را در شمار بهترین و

معتبرترین زیارت‌های اهل بیت علیهم‌السلام قرار داده است. اما درباره‌ی سند آن باید گفت که، اولاً: کسی که این زیارت را به ما آموخته شخصاً مشخص امام زمان است و به این ترتیب آن که این زیارت را می‌خواند، «آنچه استاد ازل گفت بگو» می‌گوید؛ و ثانیاً: ناقل این زیارت «محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری» کسی است که در سالهای غیبت صغرای امام زمان (عج) زندگی می‌کرده و گذشته از این که با نابیان خاص آن حضرت در ارتباط بوده - بنا به نقل محدث جلیل و موثق، «ابو منصور، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی» -^۱ خود نیز در دهه‌ی نخست سده‌ی چهارم هجری (یعنی در واپسین سالهای غیبت صغرا) استفتائاتی از امام زمان (عج) کرده و پاسخ آنها را به قلم مبارک خود ایشان دریافت داشته است. درباره‌ی متن این زیارتنامه نیز باید گفت که، اولاً: پشتوانه‌ی بسیار چشمگیری از نصوص معتبر دیگر (یعنی آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام) دارد؛ ثانیاً: مشتمل بر بیان اصول عقاید شیعه با روشنترین الفاظ و عبارات است و می‌توان آن را به نیت عرضه‌ی عقاید و اظهار یاری به پیشگاه امام زمان (عج) قرائت کرد؛ و ثالثاً: بخش دعای آن در برگرفته‌ی درخواستهای والای بسیاری است، هم برای شخص امام علیه‌السلام، هم برای زایر ایشان، هم برای دیگران؛ و چنین است که باید گفت همین نیایش کوتاه از همگانی‌ترین دعاهایی است که به دست ما رسیده است. از این گذشته، زیارت آل یاسین از جمله‌ی زیارات مُطلَّقه به شمار می‌آید؛ یعنی ویژه‌ی زمان و مکان معینی نیست و هرگاه که آرزومندان و دل‌باختگان امام زمان (عج) حال

مناجات با خدای تعالی و زیارت پیشوایشان را در خود بیابند، می‌توانند با خواندن این زیارت و دعای پس از آن به بهره‌مندی از الطاف خداوند بخشنده‌ی مهربان و عنایات ویژه‌ی امام زمان (عج) برسند.

آری، همین مزایای فراوان زیارتنامه‌ی آل یاسین است که دل‌باختگان بی‌شمار و فقیهان بزرگواری را، که عمری در آتش هجران «آن سفرکرده که صد قافله دل همراه اوست» سوخته‌اند، برانگیخته تانه تنها خود به خواندن پیوسته‌ی آن همت بگمارند، که دیگر پیروان امام زمان (عج) را نیز به خواندن روزانه یا هفتگی آن سفارش کنند؛ زیرا - چنانکه پس از این در همین شرح نه چندان مفصل نیز خواهید خواند^۱ - کارهای نیک و ناشایست بندگان را، بنابر احادیث معتنابه‌ی که در تفاسیر معتبر نقل شده، هر روز یا هر دو شنبه و پنج شنبه به دید امام زمان (عج) می‌رسانند؛ و آن حضرت نیز، در هنگام عرضه‌ی اعمال، دست به دعا برداشته پاداش کارهای نیک پیروانش و آمرزش کارهای ناشایست ایشان را از خداوند مهربان می‌خواهد. پس برآستی سزاوار است که در چنین مواقعی ما نیز به یاد پیشوای غریب و تنهای خود باشیم و با خواندن زیارتنامه‌ی آل یاسین، ضمن ابراز مراتب یاری و دوستداری خود به پیشگاه امام زمان (عج)، از توفیق ثناخوانی و دعاگویی سرورمان هم برخوردار شویم.

اکنون، در پایان این پیشگفتار - ضمن آنکه این برگ سبز و تحفه‌ی درویشانه را با فروتنی و شرمساری هرچه بیشتر به پیشگاه

۱ - نگاه کنید به شرح جمله‌ی «السلامُ علیکَ حینَ تُضْبِحُ و تُمَسِّی».

ملکوتی لؤلؤ مکنون عفت و تقوا «نرجس خاتون، شاهدخت ملیکا علیها السلام» تقدیم می‌کنم که دُر دانه‌ی وجود شمس الظلام، امام زمان (عج)، رادر صدف پیکر والا گهر خود پرورد - و پیش از آغاز شرح جملات و عبارات زیارتنامه‌ی آل یاسین، به نقل صدر روایت آن می‌پردازم:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: خَرَجَ تَوَقُّعًا مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ - حَرَسَهَا اللَّهُ تَعَالَى - بَعْدَ الْمَسَائِلِ:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ؛ ﴿حِكْمَةٌ بِالْفِعْلِ فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ﴾ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ. أَسْلَامٌ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. فَإِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَإِلَيْنَا؛ فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (...)

محمد حمیری گوید: این فرمان از بارگاه همایونی امام زمان (عج)، که خدای تعالی ایشان را نگاه دارد، در پاسخ پرسش‌هایی بیرون آمد:

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان. نه در فرمان او خرد را به کار می‌گیرید و نه از دوستانش می‌پذیرید؛ «سخن استوار رسایی است، هر چند که هشدارها به کار ناباوران نمی‌آید»^۲. درود بر ما و بر بندگان شایسته‌ی خداوند باد! هرگاه که خواستید به وسیله‌ی ما به سوی خدای تعالی و نیز به خود ما رو کنید، چنانکه خدای تعالی می‌فرماید، بگویید: ...

۱ - بحار الانوار: ج ۹۱، ص ۲، ح ۴

۲ - قمر / ۵

بخش نخست

شرح زیارتنامه آل یاسین

۱ - خاندان یاسین چه کسانی هستند؟

﴿سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَسٰی﴾

امام زمان (عج) زیارتنامه را با نقل آیه‌ای از قرآن مجید آغاز کرده است. این آیه با قرائتی بجز قرائت رایج عاصم [یعنی برابر قرائت نافع، ابن عامر و یعقوب] چنین ترجمه‌ای دارد:

سلام بر خاندان یاسین.

بدینسان، حسن مطلع زیارت نامه - گذشته از آن که با واژه‌ی «سلام» آغاز شده - در این است که نص صریح کلام حق تعالی است. به دیگر سخن، می‌توان گفت که خشت اول بنای استوار و بلند این زیارت نامه را دست توانای پروردگار حکیم و والا نهاده است. به ترجمه‌ی آیه برگردیم که با خواندن آن بی‌درنگ این پرسش از اندیشه ما می‌گذرد: خاندان یاسین چه کسانی هستند که خدای تعالی در کتابش بر آنان سلام کرده زایر امام زمان (عج) نیز در آغاز زیارتش بر ایشان درود می‌فرستد؟ همه‌ی کسانی که با قرآن مجید انس و الفتی دارند، می‌دانند که نام سی و ششمین سوره‌ی این کتاب

آسمانی «یس» است و چنین آغاز می‌شود:

«یاسین * سوگند به قرآن حکمت آموز * که تو از فرستاده شدگانی»^۱.

چنانکه پیداست، در این آیات، از رسالت حضرت ختمی مرتبت ﷺ سخن به میان آمده و روی سخن نیز با شخص آن حضرت است. بنابراین، می‌توان از متن قرآن مجید به این نکته پی برد که یکی از نامهای مقدس خاتم پیامبران محمد ﷺ «یاسین» است؛ و بدینسان، مراد از خاندان یاسین در مطلع زیارتنامه‌ی امام زمان (عج) نیز همان خاندان پیامبر ﷺ است. امام صادق علیه السلام از قول امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، نقل می‌کند که ایشان درباره‌ی آیه‌ی آغازین سوره‌ی یس فرموده است: «یاسین» محمد ﷺ است و خاندان یاسین ما (خاندان رسالت و نبوت) هستیم.^۲

بجز این حدیث، روایات چشمگیری درباره‌ی این موضوع در کتابهای گرانسنگ مفسران بزرگ و محدثان سترگ آمده است که ذکر همه‌ی آنها در اینجا موجب ملال خاطر می‌گردد. از این روی، اکنون تنها به نقل یک روایت دیگر درباره‌ی موضوع مزبور بسنده می‌کنیم؛ روایتی که به مناسبت جایگاه ویژه‌ی گوینده‌اش در تاریخ اسلام، شایسته است مورد توجه هر مسلمانی - چه شیعه و چه سنی - قرار گیرد.

«عن أبي عبد الرحمن الأسلمي عن عمر بن الخطاب، أنه

۱- یس / ۱-۳

۲- کنزالدقائق: ج ۱۱، ص ۱۷۷

كَانَ يَقْرَأُ: «سَلَامٌ عَلٰی آلِ یُسُ»؛ «قَالَ: عَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ»؛
«ابو عبدالرحمان اسلمی» از «عمر بن خطاب» نقل کرده است
که وی نیز آیه‌ی مزبور را با قرائت مذکور در آغاز این سطور
خوانده و گفته است: [سلام] بر خاندان محمد ﷺ .

با عنایت به این روایت، در می‌یابیم حتی کسانی که رو در روی
خاندان عصمت و طهارت قرار گرفته و با آنان به دشمنی
برخاسته‌اند آگاه بوده‌اند که دودمان پیامبر اکرم ﷺ کسانی هستند که
خدای تعالی در کتاب خود بر ایشان سلام کرده و «الْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ
بِهِ الْأَعْدَاءُ»؛ و افراد این خاندان، بنا بر احادیث فراوان دیگری که
راویان شیعه و سنی نقل کرده‌اند^۱، این حضرات هستند: دخت
پیامبر خدا، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، و دوازده امام علیهم السلام که واپسین آنان هم
سرور ما حضرت مهدی (عج) است. بنابراین، زیارت آل یاسین با
سلامی فراگیر بر جملگی این پاکان که از قول حق تعالی نقل شده
آغاز می‌شود؛ و با سلامهایی که بویژه رو به امام زمان (عج) عرض
می‌شود، ادامه می‌یابد.

۱- همان مدرک و نشانی (آیه: صفات / ۱۳۰)

۲- نگاه کنید به بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۲۱۲-۲۴۶؛ فضائل الخمسة: ج ۱، ص ۲۱۹-

۲ - فراخوان غریبانه، قرآن شناس حقیقی

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِي آيَاتِهِ

درود بر تو، ای فراخواننده‌ی خداوند و آشنای یزدانی آیه‌هایش!

هرگاه سخن از فراخوانی پیش کشیده می‌شود، بی‌درنگ پای ارکان آن هم به میان می‌آید. برای هر دعوت و فراخوانی می‌توان این سه رکن اساسی را در نظر گرفت: آن که دعوت می‌کند یا همان داعی، مفاد و متن دعوت یا دعوت‌نامه و بالاخره مدعوئی که وی را دعوت می‌کنند. طبیعی است که هر قدر بر اهمیت هر یک از این ارکان افزوده شود، اصل دعوت نیز اهمیت بیشتری می‌یابد. باری؛ زایران در این بخش زیارت‌نامه از امام زمان (عج) - در مقام رکنی از ارکان یک دعوت آسمانی - بالقب «داعی الله» یاد می‌کنند. «داعی الله» تعبیری است که عیناً در قرآن مجید برای شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوشته آمده؛^۱ و هنگامی که درباره‌ی امام زمان (عج) نیز به کار برده می‌شود،

۱- نگاه کنید به سوره‌ی أحقاف / ۳۱ و ۳۲.

می تواند ما را به چند نکته رهنمون شود: نخست این که، آن حضرت نیز مانند نیای بزرگوارش، پیامبر خدا ﷺ، مأمور دعوت مردمان بوده از عصمت خداداد برخوردار است تا بتواند در ابلاغ دعوت آسمانی اش بی هیچ کژی و کاستی بکوشد و از عهده‌ی به فرجام رساندن آن بدرستی برآید.

دوم این که، دعوت آن حضرت با فراخوان خاتم پیامبران ﷺ - اگر نگوییم یکسان است - ویژگیهای یکسان فراوانی دارد. در بخشی از سخنی که امام زین العابدین علیه السلام درباره‌ی رفتار و گفتار حضرت مهدی (عج) در زمان ظهورش فرموده، چنین آمده است: آن حضرت بر می‌خیزد و می‌فرماید که، ای مردم! من فلان ابن فلان، پسر پیامبر خدا ﷺ، هستم و شما را فرا می‌خوانم به سوی همان که پیامبر خدا ﷺ به آن دعوتتان کرد.^۱

هر چند که این دعوت با دعوت پیامبر خدا ﷺ مغایرتی ندارد، از آن جهت که بدبختانه در طول تاریخ اسلام انحرافات و خرافات فراوانی در اندیشه و باورهای مسلمانان راه یافته، طبعاً برای همه - حتی خود مسلمانان نیز - تازگی خواهد داشت.

«ابوبصیر» نقل می‌کند: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که مرا از مقصود این فرموده‌ی امیر مؤمنان علیه السلام آگاه کنید:

اسلام غریبانه آشکار شد و بزودی آنچه‌ان که آشکار شد، بر می‌گردد؛ پس خوشا به حال غریبان!

حضرت فرمود:

ای ابومحمد! آنگاه که قائم (عج) برخیزد، فراخوان تازه‌ای را

همانند فراخوان پیامبر خدا ﷺ از سر می‌گیرد.^۱

همین تازگی و غرابت دعوت حضرت مهدی (عج) از شمار عواملی است که موجب می‌شود بسیاری از مسلمانان واپسگرا و قشری به رویارویی با ایشان پرداخته و به فرموده‌های آن حضرت، که در واقع روشنگر آیات کتاب خدا و آثار و افکار حضرت خاتم الانبیاست، گردن نهند؛ غافل از این که برای دعوتی که عبارت اُخرای آیات آسمانی قرآن مجید است، کسی شایسته‌تر از امام زمان (عج) نیست که در خاندان وحی و رسالت زاده شده و به تصدیق همه‌ی نیاکان معصومش جانشین برحق همان عزیزی است که قرآن درباره‌اش می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾^۲

از سر هوای نفس سخن نمی‌گوید * آن (سخنانش) بجز آن چه به او وحی می‌شود، نیست * که [خداوند] سخت نیرومند به وی آموخته است.

برای آن که به خوبی روشن شود حضرت مهدی (عج)، در مقام یک داعی، صلاحیتی را دارا است که دیگران فاقد آن هستند (دیگرانی که وقتی سمند سخن را در عرصه‌ی آیات الاهی به تاخت و می‌دارند، یا در چاه ویل «تفسیر به رأی» سرنگون می‌شوند و یا - اگر هم سخن استواری بر زبان می‌آورند - چکیده‌ی نظریات ایشان را می‌توان در سخنان آسمانی خاندان خاتم پیامبران ﷺ یافت)،

۱- همان: ج ۵۲، ص ۳۶۷، ح ۱۵۰

۲- نجم / ۳- ۵

شایسته است که به این فرموده‌ی امام باقر علیه السلام توجه کنیم:

«إِنَّ الْعِلْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْبُتُ فِي قَلْبٍ مَهْدِينَا كَمَا يَنْبُتُ الزَّرْعُ عَنْ أَحْسَنِ نَبَاتِهِ؛ فَمَنْ بَقِيَ مِنْكُمْ حَتَّى يَلْقَاهُ، فَلْيَقُلْ حِينَ يَرَاهُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنِ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ^۱؛

همانا دانش و آگاهی به کتاب خدای - عزوجل - و روش پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دل مهدی ما چنان بروید که کشته نیکوترین گیاهش را برویاند. پس هر کدامتان که چندان بماند تا او را ببیند، باید هنگام دیدنش بگوید: درود بر شما، ای خاندان مهر و پیامبری و کان دانش و قرارگاه فرستادگی!

نکته‌ی آخر این که، دعوت خاتم پیامبران صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنا به گفته‌ی قرآن دعوتی حیاتبخش بوده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ^۲»

ای مؤمنان! خداوند و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را، هنگامی که شما را به پدیده‌های زندگی بخش فرا می‌خواند، اجابت کنید.

حیاتی هم که ارمغان آن فراخوان برای انسان بوده، زندگی نیک و پاکیزه‌ای است در گرو ایمان آوردن و شایستگی وی:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً^۳»

۱- بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۶، ح ۵

۲- انفال / ۲۴

۳- نحل / ۹۷

ما به هر مرد و زن باایمانی که کارهای شایسته انجام دهد،
 زندگی نیک و پاکیزه‌ای می‌بخشیم.
 همین جاست که ما با یکی دیگر از ویژگیهای یکسان دعوت
 خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام زمان روبرو می‌شویم؛ و آن هم این‌که،
 امام زمان (عج) نیز مانند نیای بزرگوار خود، واسطه‌ی فیض حیات
 معنوی برای هر انسان با ایمان است. این مطلبی است که امام
 باقر عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر این آیه: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾
 تذکر داده و فرموده است:

خداوند آن را پس از مرگش به دست قائم (عج) زنده خواهد
 کرد؛ و معنی مرگ آن، کفر زمینیان است که بی ایمان
 [در حقیقت] مرده^۲.

بنابر این و با توجه به آیات و روایاتی که نوشته آمد، می‌توان
 گفت که فراخوان خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام زمان (عج) از محتوای
 یکسانی برخوردار است و فی المثل، به یک روح در دو بدن
 می‌ماند.

۱- حدید / ۱۷: ﴿بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده خواهد کرد﴾.

۲- کنزالدقائق: ج ۱۳، ص ۹۳

۳ - باب الله، دادرسی بین الملل

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدَيَانَ دِينِهِ

درود بر تو، ای در [یارگاه] خداوند و داور دین او!

پس از هجرت از مکه، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسجد خودش را در مدینه بنا نهاد و برخی از مهاجران هم، که خانه‌های خود را گرداگرد مسجد ساخته بودند، هر یک دری از خانه‌ی خود به آن گشودند. روزی، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی را دنبال «ابوبکر» فرستاد تا آن در خانه‌اش را که به مسجد گشوده بود ببندد. وی گفت: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**؛ آیا حضرتش با کس دیگری بجز من هم چنین کرده است؟ گفتند: نه. آنگاه، ابوبکر فرمان را عملی کرد و در خانه‌اش را بست. نفر بعدی «عمر» بود که او هم چون شنید ابوبکر به آن دستور گردن نهاده است، در خانه‌اش را به مسجد بست. عموهای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «حمزه» و «عباس» نیز از کسانی بودند که بنا به فرمان ایشان در خانه‌هایشان را به مسجد بستند. در آن میان، تنها در

خانه‌ی علی علیه السلام بود که همچنان گشوده ماند. همین مسأله موجب شد که منافقان مدینه، با سوء استفاده از ناراحتی و گله‌مندی برخی از نزدیکان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سخن پراکنی و بدگویی را آغاز کنند و از نادرستی آن تبعیض دم بزنند. چون سخن به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، حضرت برای اتمام غائله به منبر رفت و برای بیان بی‌پرده‌ی این نکته که آن فرمان را به دستور حضرت یزدان صادر کرده است، فرمود:

«ما انا سدّدتُ ابوابکم ولا فتحتُ بابَ علی؛ و لکنّ الله سدّ
ابوابکم وفتح بابَ علی»؛

من درهای شما را نبسته در [خانه‌ی] علی علیه السلام را نگشودم، ولی
خداوند درهای شما را بسته در [خانه‌ی] علی علیه السلام را گشود.

این حرکت نمادین که به دست حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم عملی شد، بروشنی به همه‌ی نزدیکان و یاران آن حضرت از مهاجران و انصار گرفته تا مسلمانان دورترین نقاط از گستره‌ی جغرافیایی جهان اسلام در این روزگار، این حقیقت را نشان می‌دهد که تنها راه نزدیکی به پروردگار جهانیان و برخورداری از توفیقات و تأییدات خداوند مهربان این است که به در خانه‌ی امیر مؤمنان و فرزندان پاکنهاد ایشان رفته و بر سر سفره‌ی معارف قدسی ایشان بنشینیم؛ و از در پیش گرفتن هر راه دیگر بپرهیزیم که بیراهه‌ای بیش نیست و به جای آب ما را به سراب رهنمون خواهد شد. حقیقت دیگر این که اگر کسی را به خانه‌ای راه ندهند، نمی‌تواند شناختِ درستی از درون آن خانه و شخصیت ساکنان آن داشته

باشد؛ و این هشدار است به کسانی که می‌خواهند برای خداشناسی راه دیگری را بجز شاهراه خاندان نبوت در پیش بگیرند. حق تعالی در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى
وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾؛

نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها به آنها در آید، ولی
نیکی [کار] کسی است که پرهیزگاری پیشه کند؛ و به خانه‌ها از
درهایشان در آید.

امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، در تفسیر این آیه می‌فرماید:
ماییم آن خانه‌هایی که خداوند فرموده از درهایشان به آن در
آیند. ماییم در خداوند و خانه‌هایش که از آنها به [بارگاه] وی
درمی‌آیند. پس هر که با ما پیمان ببندد و سرپرستی ما را باور
داشته باشد، بدرستی که از در خانه به آن در آمده؛ و هر که با
ما نسازد و دیگری را بر ما برتری دهد، از پشت خانه به سراغ
آن آمده است. همانا اگر خدای - عزوجل - می‌خواست،
خودش را به مردمان می‌شناساند تا وی را به تنهایی [و بی
واسطه] بشناسند و از درش به نزدش در آیند؛ ولی او ما را
درها، راه و گذرگاه و آن در خود قرار داده است که از آن به
نزدش می‌آیند. پس هر که از دوستی و سرپرستی ما برگردد و
دیگران را بر ما برتری دهد، از پشت خانه به سراغ آن آمده
است و بیراهه می‌رود^۱.

در دعای ندبه نیز به همین حقیقت، که تنها راه باریابی به پیشگاه

قدسی حق تعالی رفتن به در خانه‌ی امام علیه السلام است، اشاره شده؛ آنجا که منتظران حضرت مهدی (عج) به یاد ایشان این پرسش حسرت آمیز را بر زبان می‌آورند:

«أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى»؛

کجاست آن در خداوند که [آفریدگان] از آن به نزدش می‌آیند؟ نکته‌ی دیگری که در این بخش زیارتنامه به چشم می‌خورد، اشاره‌ای است که به شأن حکمرانی و داوری امام زمان (عج) شده؛ و آن هم به این معناست که فرموده‌های ایشان - چه در مقام زعامت و رهبری، چه در مقام قضاوت و داوری - حکم دستورهای واجب دینی را دارا بوده دربارهی همگان جاری و نافذ خواهد بود. آن حضرت با برخورداری از دانش خداداد و بهره‌مندی از موقعیت منحصر به فردی که به لحاظ ابرقدرتی برحقش به دست خواهد آورد، هرکسی را به سزای بایسته و پاداش شایسته‌اش می‌رساند؛ و هیچیک از احکام خداوندی را، که تا امروز به سبب چیرگی فرمانروایان خودکامه و ستم پیشه معطل مانده است، متروک و بی اثر نمی‌گذارد. از همین روست که روز خروج امام زمان (عج) را «یوم الدین» هم دانسته‌اند؛^۱ یعنی این که آن روز مانند روز جزاست و به تعبیری قیامت آدنا. همچنین، شایان ذکر است که به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام اصلاً وجه تسمیه‌ی حضرت حجّت به «مهدی» این است که آن حضرت (عج) به امری پنهان رهنمون خواهد شد؛ یعنی: تورات و دیگر کتابهای خداوند را از غاری در انطاکیه بیرون آورده میان یهودیان به تورات، میان مسیحیان به انجیل، میان اهل

زبور به زبور و میان مسلمانان به قرآن داوری کرده فرمان خواهد راند.^۱ راستی چرا چنین نباشد؟ مگر نه این که آن حضرت نواده‌ی پاکنهاد و جانشین بر حق امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، است؟ هم او که به خداوند سوگند می‌خورد اگر توانایی می‌یافت و مردمان به حکم وی گردن می‌نهادند، میان یهودیان و مسیحیان و اهل زبور و مسلمانان با استفاده از کتابهای خودشان چنان فرمان می‌راند که آن کتاب‌ها به زبان حال بانگ بردارند: پروردگارا! علی علیه السلام حکم و فرمان تو را در باره‌ی ما عملی کرد.^۲ اگر معاصران امیر مؤمنان قدر او را ندانستند و یا دانسته با نافرمانی‌شان دست وی را بستند، رعایای امام زمان (عج) در هنگام فرمانروایی ایشان خواه و ناخواه تن به حکم آن حضرت می‌دهند؛ و آنگاه، برای جهانیان روشن خواهد شد که میان حکمرانی پیشوای شیعیان با فرمانروایی پرشور و شر دیگران چه تفاوت‌های بنیادی و ماهوی آشکاری هست. آری، به قول آن سخنور اهل شیراز و قرآن پژوه از تعریف بی‌نیاز:

باز ار چه گاه گاهی بر سر نهاد کلاهی

مرغان قاف دانند آیین پادشاهی

۱- همان: ص ۲۹، ح ۲

۲- همان: ج ۴۰، ص ۱۵۳

۴ - جانشین خداوند، یاور حق و حقیقت

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ

درود بر تو، ای جانشین خداوند و یاور حقّ او!

مسأله‌ی جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، که می‌توان آن را جانشینی حضرت باری تعالی در زمین انگاشت، بدبختانه مایه‌ی اصلی بسیاری از درگیریهای خونبار و کجروی‌های پرشمار در تاریخ اسلام شده است. درباره‌ی این مسأله، که مؤثرترین عامل اصلی انشعاب مسلمانان از صدر اسلام تا این زمان است، دانشمندان بسیاری تا کنون سخن رانده و نویسندگان نامداری قلم فرسوده‌اند؛ چنانکه اگر بخواهیم فقط آثار مکتوب در این زمینه را نقد و بررسی کنیم، باید عمری را در این راه سپری کنیم تا شاید بتوانیم از میان آن کتاب‌ها جانشین راستین پروردگار را شناسایی کنیم. بنابراین، خردمندان‌تر آن است که برای دست یافتن به یک نتیجه‌ی درست و خداپسندانه در این زمینه راه میانبری را جستجو کنیم تا هر چه

زودتر از تردید و سرگردانی رها گشته، بدون هیچ نگرانی درباره‌ی حقانیت گرایش خود، به کسب خشنودی ایزد منان از راه گوش سپردن به جانشینان بر حق پیامبر اکرم ﷺ پردازیم. حال، سؤال این است: راستی، برای شناسایی جانشینان خداوند و پیامبر او چه راهی بهتر از آن که به فرموده‌های خود ایشان گوش بسپاریم؟ با نگاهی گذرا به نص صریح قرآن و احادیث معتبر نبوی، نکات زیر برای هر پژوهشگر با انصاف و حقیجویی روشن می‌شود:

۱- هر جا که در کلام خدای تعالی سخن از خلافت حضرت احدیت به میان آمده، جعل و قرارداد خداوندی در درجه‌ی نخست جای گرفته است. برای نمونه، هم درباره‌ی آدم ابوالبشر علیه السلام و هم درباره‌ی خلافت داود علیه السلام این سخن صراحتاً و با تأکید بیان شده است:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ﴾

به یاد بیاور! هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من خود در زمین جانشینی قرار خواهم داد؛

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ ۗ﴾

ای داود! خود ما تو را در زمین به جانشینی گمارده‌ایم.

حتی در مورد نخست، وقتی فرشتگان کلام اعتراض آمیزی را با زبان بی‌زبانی مطرح می‌کنند، با این پاسخ کوبنده‌ی آن یگانه دانشمند بی‌مانند روبرو می‌شوند:

﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

آن چه من می دانم، شما نمی دانید؛

و روشن می شود که مسأله‌ی جانشینی خداوند حتی از مرز دانش فرشتگان هم فراتر می رود و مستقیماً به دانش غیبی حق تعالی پیوند می خورد.

۲ - جانشینان پیامبران را، که جانشینان خداوند مهربان هم به شمار می آیند، تنها خود آنان به مردمان معرفی می کنند و در این باره هم هرگز درنگی روانمی دارند، حتی اگر دیگران آن را کوتاه بدانند. به چگونگی تعیین جانشین توسط حضرت موسی عليه السلام توجه کنید: خداوند آن حضرت را برای همکلامی خود و اعطای الواح به میعادگاه فرا می خواند و قرار می شود که ایشان برای مدت بظاهر کوتاه یک ماه از مردمان دوری گزینند و به نظاره‌ی تجلیات یزدان نشینند. ایشان هم پیش از ترک قوم خود، آشکارا و بی درنگ، یگانه وصیتش را به برادرش هارون اینگونه ابلاغ می کند:

﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَ
لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾

تو جانشین من در میان قومم باش، درستی و شایستگی را پیشه‌ی خود ساز و از راه و روش تبه‌کاران پیروی نکن.

می بینیم آن پیامبر گرانقدر، از بیم آن که مبادا پیروانش در نبود وی به تباهی و کجروی بگرایند، صلاح نمی بیند که حتی یک ماه ایشان را بدون سرپرست رها کند؛ و برای تعیین جانشین هم نه به رایزنی با بزرگان قوم می پردازد، نه همه پرسشی را سفارش می کند و نه هرگز قهر و غلبه را پشتوانه نیل به خلافت می داند، بلکه خود

صراحتاً شخص خلیفه را - که ما می دانیم او را هم پیشتر خود حق تعالی برگزیده است - معرفی و منصوب می کند. اکنون، هنگام آن است که از همه ی مدعیان زورگوی خلافت در تاریخ اسلام و پیروان آنان در گذر قرون و ایام بپرسیم: حال که پیامبری مانند حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ اُمّتش را حتّی یک ماه بدون خلیفه رها نمی کند، آیا ممکن است که خاتم پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از رحلت خود به تعیین جانشین و معرفی وی اقدام نکند و اُمّت اسلام را برای همیشه بلا تکلیف بگذارد؟ روشن است که پاسخ این پرسش، منفی است؛ و بی گمان، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از رحلت خود کسی را به جانشینی اش برگزیده و به همروزگاراناش معرفی کرده است.

۳- با مراجعه به احادیث متواتری که شیعه و سنی از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند^۱، در می یابیم - چنانکه پیش از این بیان شد - آن حضرت در زمان زندگی خویش نام یکایک جانشینانش را مکرراً به گوش مردمان رسانده؛ و لذا، بهانه ای برای خود سری مدعیان نمانده است. به اخبار زیر، که برای نمونه نوشته می آید، توجه کنید:

- «جابر بن سمره» می گوید که، شنیدم پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهند بود که همگی از قریش هستند^۲.

- «مسروق» می گوید که، شبی نزد «ابن مسعود» نشسته بودیم و

۱- نگاه کنید به فضائل الخمسة: ج ۲، ص ۲۳-۲۶؛ لَا كُونَ مَعَ الصَّادِقِينَ: ص ۳۱؛ ویژگیها و دیدگاه های دو مکتب در اسلام: ج ۱، ص ۶۶۸-۶۷۲؛ بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۲۲۶-۳۷۳.
۲- فضائل الخمسة: ج ۱، ص ۲۴ (به نقل از مسند ابن حنبل)

او داشت به ما قرآن می آموخت که ناگهان مردی در میان سخن دوید و پرسید: ای «عبدالرحمان»! از پیامبر خدا ﷺ پرسیده‌اید که، چند تن از جانشینان تو بر این اُمت فرمان خواهند راند؟ ابن مسعود پاسخ داد: از آن زمان که به عراق آمده‌ام، تا کنون کسی چنین پرسشی از من نکرده است. آری، ما از آن حضرت ﷺ پرسیدیم و ایشان پاسخ داد: دوازده تن، به شماره‌ی نقیبان بنی اسرائیل^۱.

- «ابن عباس» می‌گوید که پیامبر خدا ﷺ فرمود: جانشینان من و حجّت‌های خداوند بر مردمان پس از من دوازده تن هستند که نخستین ایشان برادر من و واپسین آنان فرزند من است. پرسیدند: ای پیامبر خدا! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام. گفتند: فرزندان کدام است؟ فرمود: مهدی (عج)^۲.

هر چند انبوه روایاتی از این دست - و این واقعیت که هیچیک از اهل سنت حتی خود پیشوایان ایشان هم ادعا نکرده‌اند که پیامبر خدا ﷺ شخصاً آنان را به جانشینی خود گماشته - جای هیچ تردیدی را برای حق باوران آگاه باقی نمی‌گذارد که جانشینان بر حق خاتم پیامبران ﷺ کسانی جز پیشوایان پاک‌نهاد شیعیان نیستند، هم اکنون به نقل حدیث دیگری از راویان عامّه در پایان این گفتار می‌پردازیم که بویژه درباره‌ی خلافت حضرت مهدی (عج) گفته شده؛ و آن هم اینکه، پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«...إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايِعُوهُ، وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلَجِ؛ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ

۱ - ویژگیها و دیدگاه‌های دو مکتب در اسلام: ج ۱ ص ۶۷۰، ح ۷ (به نقل از دوازده مأخذ اهل سنت)

۲ - همان: ص ۶۸۵

المهدی^۱؛

هنگامی که او را دیدید، با وی بیعت کنید، هر چند که زانوزنان بر برف باشید؛ زیرا وی جانشین رهیافته‌ی خداوند است.

از بحث خلافت مهدی (عج) که بگذریم، در اینجا باید از یاری حق خداوند به دست آن حضرت هم سخن بگوییم. اگر ما پرستش خداوند به یگانگی و انجام دادن فرمانهای او را حق باری تعالی بر گردن آفریدگانش بدانیم، بی گمان همگی می‌پذیریم که تاکنون این حق در گستره‌ی پهناور گیتی - چنانکه باید و شاید - به جا آورده نشده است. در طول تاریخ بشر، به نمونه‌های انگشت شماری از جوامع برمی‌خوریم که در آنها یکتاپرستان دارای اکثریت بوده و قدرت به کرسی نشاندن حرف حق را داشته‌اند. تاریخ گواه است که در بیشتر جوامع بشری، حق طلبان راستین در اقلیت بوده‌اند؛ و در چنین اوضاعی، طبعاً هرگاه که پیکاری نیز میان دو جبهه‌ی حق و باطل روی داده - دست کم، در کوتاه مدت و علی‌الظاهر - برد با حق ستیزان بوده است. ولی آیا سرنوشت همیشگی یاوران حق و حقیقت این است که همواره در اقلیت باشند و دستانی که می‌تواند فتح الفتوح ایشان را در برابر حق ستیزان رقم زند، پیوسته در آستین بماند؟ بی گمان، چنین نیست که خداوند توانا خود از یاری مؤمنان سخن گفته و فرموده است:

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

۱ - فضائل الخمسة: ج ۳، ص ۲۳۹

۲ - روم / ۴۷

یاری مؤمنان بر ما واجب است.

همچنین، در قرآن آمده است:

﴿وَيَمُحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾^۱

خداوند باطل را نابود و حق را با کلماتش استوار می‌کند؛

و مفسران روایت کرده‌اند که این عمل به دست امامان و قائم از خاندان محمد صلی الله علیه و آله انجام خواهد شد.^۲ خود امام زمان (عج) نیز در جایی فرموده است:

«إِنَّا عَلَىٰ نَصْرِ الْحَقِّ مُتَعَصِبُونَ»^۳؛

ما برای یاری و جانبداری حق، سرسخت و یکدنده‌ایم.

بنابر این، می‌بینیم که نابودی باطل و پیروزی و برقراری حق در فرجام کار، از جمله‌ی باورهای قرآنی و رویدادی است که خود حق تعالی از تحقق آن سخن گفته؛ و دیری نخواهد پایید که به صورت سراسری و جهان شمول خود - البته به دست باکفایت قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله - انجام پذیرد که خداوند می‌فرماید:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾

بگو ای پیامبر صلی الله علیه و آله [حق آمد و باطل نابود شد که باطل نابود شدنی است؛

و تفسیر این آیه، به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام چنین است:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»^۴؛

هنگامی که قائم (عج) برخیزد، فرمانروایی باطل از میان می‌رود.

۱- شوری / ۲۴

۲- نگاه کنید به بحار الانوار: ج ۹، ص ۲۳۵، ح ۱۲۹.

۳- صحیفه المهدی (عج): ص ۵۸

۴- بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۶۲، ح ۶۲ (آیه: اسراء / ۸۱)

یکی از امامان نهان در جهان
جهانی ازو مانده در انتظار
چو آید به سر مدّت مصلحت
نشیند ز باران رحمت غبار
برون آید از کنج، عیار دین
جهان را ز عدلش بگردد عیار
ز کعبه ندا در دهد جبرئیل
که باطل نهان گشت و حق آشکار^۱

۵ - حَجَّتْ حَقًّا؛ كَسَى كَه خَوَاسْتِ خَدَاوَنَدِ خَوَاسْتِ اَوَسْتِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ إِرَادَتِهِ

درود بر تو، ای حجت خداوند و راهنمای خواست او!

پیش از این، هنگامی که سخن از جانشینان خدای تعالی در زمین به میان آمد، روایتی از طریق اهل سنت نقل شد که تأیید می‌کرد پیامبر خدا ﷺ حضرت مهدی (عج) را واپسین حجت خداوند بر مردمان معرفی کرده است. همچنین، در بخشی از یک حدیث قدسی آمده است در شب معراج، هنگامی که خدای تعالی برای پیامبر اکرم ﷺ از حُجَّتِ دوازده امام عليهم السلام سخن گفته، درباره‌ی حضرت مهدی عليه السلام فرموده است:

«وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي»؛

سوگند به ارجمندی و بزرگی‌ام، وی حجت بی‌چون و چرای
دوستان من است.

اکنون ببینیم چرا به آن حضرت و پدران پاکنهادشان حجّت خداوند بر مردمان می‌گویند؟ واژه‌نامه‌ها و واژه‌ی «حجّت» را دلیل و برهان معنی کرده‌اند. همچنین، اصطلاحاً به دانشمند بزرگ نیز حجّت می‌گویند. از سوی دیگر، در معارف اسلامی آمده است که خداوند دو حجّت بر مردمان دارد: نخست، حجّت درونی که همان خرد انسان است؛ و دوم، حجّت بیرونی که فرستادگان و پیامبران خداوند و جانشینان آنان هستند. آدمی در پرتو خرد خویش، که خدای تعالی به او بخشیده است، نیکی را از بدی باز می‌شناسد و همین خردمندی نیز دلیل مکلف بودن وی می‌شود. دیوانه‌ای که دست به کار زشت و ناشایستی می‌زند، در دادگاه‌های بشری هم وی را مجرم نمی‌دانند و به کیفر نمی‌رسانند؛ چه برسد به محکمه‌ی عدلِ الهی که پشتوانه‌ی احکام آن دانش و مهر دادپروری بی‌مانند خداوند است. همان‌گونه که فقدان عقل می‌تواند مایه‌ی رفع تکلیف از آدمی گردد، نبود حجّت بیرونی هم می‌تواند دستاویزی برای توجیه کفر و نافرمانی انسان در پیشگاه پروردگار جهانیان قلمداد شود؛ زیرا حجّت بیرونی، در واقع، کارشناسی است که به خواست مستقیم خداوند به راهنمایی مردمان می‌پردازد و فرمانهای او را درباره‌ی حلال و حرام به آنان می‌رساند. در قرآن مجید می‌خوانیم:

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾

بگو حجّت رسا فقط از آن خداوند است؛ پس اگر می‌خواست، همگی شما را هدایت می‌کرد.

همچنین، خدای تعالی می فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾

برخی از آنان را امامان و پیشوایانی قرار داده‌ایم که به فرمان ما هدایت می‌کنند.

بنابراین، امامان و پیشوایان برگزیده‌ی خداوند عهده‌دار راهنمایی مردمان به فرمان وی و کارگزارانی هستند که وجودشان در این جهان، بازخواست حق تعالی را از نافرمانان در آن جهان توجیه می‌کند؛ و از همین روست که به ایشان حجّت خداوند بر مردمان می‌گویند. باری؛ گفته شد که حجّت خداوند عهده‌دار رساندن فرمانهای وی به مردمان است. اکنون، می‌خواهیم از همین سخن دو نکته را بر داشت کنیم:

۱- ابلاغ فرمانهای خداوند که به وسیله‌ی شخص حجّت انجام می‌شود، در واقع، زمینه‌ی پرستش پروردگار را در جهان آفرینش ساخته و پرداخته می‌کند؛ و فراموش نکنیم که حق تعالی فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱

جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای آن که مرا پرستند.

پس تحقق حکمت آفرینش انسان در گرو وجود حجّت خدا در این جهان است که زمینه ساز پرستش پروردگار در زمین است؛ و

۱- سجده / ۲۴

۲- ذاریات / ۵۶. البته روشن است که حق تعالی از پرستش بندگان بی‌نیاز است؛ و اگر به آیات دیگر قرآن کریم نگاهی بیندازیم، درمی‌یابیم که بندگی ما و پرستش حق تعالی به امید پارسایی و در نتیجه رستگاری خود انسان مقرر شده است (نگاه کنید به سوره‌ی بقره / ۲۱ و آل عمران / ۲۰۰).

یکی از دلایل نابودی زمینیان در صورت نبود حجّت نیز همین است، چنانکه امام رضا علیه السلام می فرماید:

«لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ، لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»؛

اگر زمین به اندازه‌ی پلک زدنی تهی از حجّت شود، زمینیان را در خود فرو می برد.

اگر حجّت عیان و گر نهان است

جهان جسم است و او جان جهان است

زمین هرگز تهی نبود ز حجّت

که این راز بقای انس و جان است

۲- اگر گفته می شود که حجّت مأموریت رساندن فرمانهای خداوند به مردمان را داراست، این سخن به آن معناست که دستور وی در حکم دستور حق تعالی است؛ و این پذیرفتنی نیست مگر آن که خواست حجّت با اراده‌ی حضرت احدیت دارای تعارض و مغایرت نباشد، تا بتوان با توجه به اراده‌ی وی به خواست حق تعالی پی برد. چگونه می توان تصور کرد که خواسته‌های دو موجود برخوردار از دانش و توان گزینش همخوان و هماهنگ نباشند؛ و همزمان پذیرفت که همه‌ی اوامر یکی عین اوامر دیگری است و با شنیدن سخنی از زبان اولی می توان به خواسته‌ی دومی پی برد؟ اینجاست که معنی این فرموده‌ی امام کاظم علیه السلام برای ما روشنتر می شود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأُمَّةِ مَوْرِدًا لِإِرَادَتِهِ، فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا شَأْوُهُ؛ وَ هُوَ قَوْلُهُ: «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ

العالمین^۱؛

خدا دل‌های امامان را درگاه خواست خود قرار داده است. پس هرگاه خداوند چیزی بخواهد، ایشان هم آن را می‌خواهند؛ و این فرموده‌ی اوست: ﴿شما نمی‌خواهید مگر آن که خداوند و پروردگار جهانیان بخواهد﴾.

امام زمان علیه السلام نیز در همین باره می‌فرماید:

دل‌های ما آورنده‌ها و ظروفی برای خواست خداوند است. پس هرگاه او بخواهد، ما نیز می‌خواهیم؛ و خداوند می‌فرماید: ﴿شما نمی‌خواهید مگر آن که خداوند بخواهد﴾^۲.

اینچنین است که زائران امام زمان علیه السلام نیز، در این بخش زیارتنامه، ایشان را «رهنمون خواست خداوند» خطاب می‌کنند.

۱- کنزالدقائق: ج ۱۴، ص ۱۵۸ (آیه: تکویر / ۲۹)

۲- بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۳۳۷، ح ۱۶ (آیه: انسان / ۳۰)

۶ - ترجمان قرآن

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجُمَانَهُ

درود بر تو، ای خواننده‌ی کتاب یزدان و ترجمان آن!

بیش از چهارده سده از نزول قرآن مجید می‌گذرد و سالیان سال است که میلیاردها انسان در گوشه و کنار جهان به تلاوت آن مشغول‌اند. عارف و عامی، صالح و طالح - و حتی مؤمن و کافر - همه متن یکسانی به نام قرآن را می‌خوانند و هر یک نیز با انگیزه‌ای که خود بهتر می‌دانند. ولی آیا برآستی همه‌ی ایشان کتاب خدا را - چنانکه باید و شاید - تلاوت می‌کنند؟ اصولاً، انسان کی می‌تواند بگوید که دایرةالمعارفی مانند قرآن مجید را به گونه‌ای درست و شایسته خوانده است؟ پیدا است فقط وقتی که همه‌ی آموختنیهای آن را بی‌کم و کاست فراگرفته باشد و در هنگام نیاز هم بتواند آنها را بخوبی اعمال کند. حال، سؤال این است که آیا تاکنون کسانی پیدا شده‌اند که دانستیهای کتاب خدا را درست و بی‌کم و کاست بدانند؛

چنانکه در پاسخ سؤالی که درباره‌ی آن مطرح می‌شود در نمانند؟
با مراجعه به متون روایی و تاریخی اسلام، در می‌یابیم که تنها
خاندان نبوت و دودمان عصمت و طهارت دارای چنین آگاهی و
دانشی بوده‌اند؛ و چرا چنین نباشد؟ که خود حق تعالی می‌فرماید:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ
* إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا
الْمُطَهَّرُونَ﴾^۱

به جایگاه‌های ستارگان سوگند می‌خورم * و آن سوگند بزرگی
است، اگر بدانید * که آن (کتاب) قرآن کریم است * در کتابی
نهفته * که در دسترس کسی نیست بجز پاکیزگان.

در جای دیگری (آیه‌ی تطهیر^۲) نیز این پاکیزگان را به مردمان
معرفی می‌کند و اهل بیت علیهم‌السلام را از هر گونه پلیدی برکنار می‌داند.
آری، با چنین پشتوانه‌ی آسمانی استواری از پاکی و پاکیزگی است
که امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید:

هیچ آیه‌ای از قرآن بر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل نشد مگر آنکه
ایشان مرا به خواندن آن واداشت، آن را برایم خواند و من به
خط خودم آن را نوشتم، تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و
محکم و متشابه آن را به من آموخت و برایم دعا کرد که
خدای - عزوجل - فهم و یادگیری آن را به من ببخشد و
بیاموزد. من نیز هیچ آیه‌ای از کتاب خدا و هیچیک از
دانستنیهایی را که ایشان برایم خوانده بود و من آنها را نوشته

۱- واقعه / ۷۵-۷۹

۲- احزاب / ۳۳

بودم، فراموش نکردم... پس آن حضرت به من فرمود: در حالی که خداوند خواسته‌ی مرا برآورده کرده است - هم درباره‌ی تو، هم درباره‌ی شریکانت که پس از تو خواهند بود - نمی‌ترسم که تو گرفتار فراموشی و نادانی بشوی. من عرض کردم: ای پیامبر خدا! شریکان بعدی من کیان‌اند؟ آنان را برایم نام ببرید... آن حضرت نیز یکایک آن مردان را برایم نام برد که به خدا مهدی اُمّت محمد ﷺ نیز در میان آنان بود^۱.

اگر با توجه به نصوص یاد شده بپذیریم که فقط ائمه علیهم‌السلام - به جهت طهارتی که دارند - از ژرفای دانستیهای قرآن آگاه‌اند، جای هیچ درنگی نمی‌ماند که تنها آنان می‌توانند ادعا کنند که کتاب خدا را به گونه‌ای شایسته‌ای خوانده‌اند؛ و این سخنی است که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه بیان کرده:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ

بِهِ﴾

کسانی که به آنان کتاب (قرآن) داده‌ایم و آن را چنانکه باید و شاید می‌خوانند، ایشان‌اند که به آن ایمان آورده‌اند؛

و فرموده است:

ایشان ائمه علیهم‌السلام هستند^۲.

بنابراین، اگر بناست کسانی از جانب قرآن، این کتاب صامت یزدان و آیین‌نامه‌ی زندگی انسان، با ما سخن بگویند و مفاهیم واژه‌ها و گزاره‌های آسمانی آن را برای اندیشه‌ی زمینی ما هر چه

۱- کمال‌الدین: ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۳۷

۲- اصول کافی (ترجمه): ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۵۶۰ (آیه: بقره / ۱۲۱)

روشنتر کنند، باید همان دانشمندان راستین قرآن و خاندان پاک
خاتم پیامبران علیهم السلام باشند. به قول ملامحسن فیض کاشانی:

میان خالق و مخلوق ترجمان باشد

گاهی نبی بود و گه وصی پیغمبر

ز حق سخن شنود گوید آن سخن با خلق

زبان بود به سوی زیر و گوش به سوی زبر

همین مفهوم را با بیان قدسی امام باقر علیه السلام نیز بشنوید که ایشان

می فرماید:

«نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَنَحْنُ تَرَاجِمَةٌ وَحَى اللَّهِ. نَحْنُ الْحُجَّةُ

الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَمَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ»؛

ما گنجوران دانش خداوند و مترجمان وحی اویم. ما حجت

رسای آسمانیان و زمینیان هستیم.

۷ - شب زنده دار ناشناس

السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَ اطَّرَافِ نَهَارِكَ

درود بر تو، در پاسهای شب و گوشه و کنارهای روزت.

بی گمان، همه‌ی پیروان امام زمان (عج) دوست دارند که از احوال و افعال پیشوایشان در لحظه لحظه‌ی زندگی‌اش آگاه باشند. این آگاهی، گذشته از جنبه‌ی عاطفی و قلبی، می‌تواند از جنبه‌ی عملی هم برای دوستداران آن حضرت رهنمودهای اثرگذاری در پی داشته باشد؛ رهنمودهایی که به کار بستن آنها قطعاً به نزدیکی روحانی هر چه بیشتر آنان به آن قطب عالم امکان می‌انجامد. به همین منظور، حدیثی را از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کنیم که از سیره‌ی عبادی امام زمان (عج) به هنگام شبانگاهان سخن می‌گوید. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

پدرم فدای آن [شخص] گندمگونی که از شب بیداری، زردی‌ای با گندمگونی‌اش در آمیخته! پدرم فدای آن که شبش را سجده

کنان و رکوع کنان به نگریستن اختران می‌گذراند!

پاسبان حرم دل شده او شب همه شب

تا در آن پرده جز اندیشه‌ی حق نگذارد

و چرا چنین نباشد؟ حال آنکه خدای تعالی نیایش را به نیایش در این اوقات انگیخته، آنجا که فرموده است:

﴿وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ﴾^۱

در پاسهایی از شب و گوشه کنارهای روز به ستایش او پرستش
حق تعالی [بپرداز، باشد که به خشنودی برسی.

بنابراین، سزاوار است که دوستداران امام زمان (عج) نیز به تهجد و شب زنده‌داری رویکرد دیگری - آن هم با صبغه‌ی ولایی - داشته باشند تا پیروی آنان از پیشوایشان بیش از پیش خداپسندانه و استوار گردد.

از این که بگذریم، امام زمان (عج) برای کارهایی مانند فریادرسی در ماندگان و انجام عبادات ویژه‌ای مانند حج و زیارت و غیره شبانه روز در میان جوامع بشری و در گوشه و کنار جهان حضوری غریبانه دارد؛ و این مطلبی است که بصراحت در احادیثی مانند این فرموده‌ی امام صادق علیه السلام آمده:

... صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ فُرُشَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّىٰ يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ، كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حَتَّىٰ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ: «إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا

۱- بحارالانوار: ج ۸۳، ص ۸۱، ح ۸

۲- طه / ۱۳۰

یوسفؑ؛

صاحب الامر (عج) در میان آنان رفت و آمد می‌کند و در بازارهایشان راه می‌رود و بر زیراندازهایشان گام می‌گذارد، در حالی که وی را نمی‌شناسند، تا آنکه خداوند به وی دستور می‌دهد تا خودش را به آنان بشناساند؛ چنانکه به یوسف علیه السلام دستور داد تا آنکه برادرانش به وی گفتند: ﴿آیا تو یوسفی؟ گفت: من یوسفم﴾.

حضور پنهانی امام زمان (عج) در میان ما می‌تواند هشدار می‌باشد برای اینکه قدری بیشتر درباره‌ی رفتارهای روزمره‌ی خود و برخورد هایمان با دیگران دقت و مراقبت کنیم تا مبادا با اسائیه‌ی ادب نسبت به اشخاص بیگانه و ناشناس، که ممکن است برخی از ایشان در زمره‌ی دوستان گمنام خدای تعالی باشند، دچار شرمندگی غیرمنتظره و جبران ناپذیری بشویم.

۸ - امیر المؤمنین یا بقیة الله ؟

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ

درود بر تو، ای بازمانده‌ی خداوند در زمین!

می‌دانیم که پیامبر خدا، محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خاتم پیامبران است و پس از وی دیگر هیچ پیامبری فرستاده نشده و نخواهد شد. از سوی دیگر، پیشتر نوشته آمد که آن حضرت دوازده جانشین برای خود معرفی کرده است که در واقع حجتهای خداوند بر مردمان هستند؛ نخستین آنان، علی بن ابی طالب عَلِيٌّ، امیر مؤمنان است و واپسین آنان هم حضرت مهدی (عج)، امام زمان. بنابراین، روشن است که امروزه حضرت مهدی (عج) یگانه حجّت خداوند است که از میان همه‌ی حجتهای وی - اعم از فرستادگان و پیامبران و جانشینان آنان - در جایگاه جانشینی خاتم پیامبران در زمین باقی مانده است؛ از همین رو، امام زمان (عج) را «بقیة الله» می‌خوانند. به روایت زیر توجه کنید:

عَنْ عِمْرَانَ بْنِ دَاهِرٍ قَالَ، قَالَ رَجُلٌ لِيَجْعَلَ بِنِ مُحَمَّدٍ: لِنُسَلِّمَ عَلَى الْقَائِمِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: لَا، ذَاكَ اسْمٌ سَمَّاهُ اللَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ لَا يُسَمَّى بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ. قَالَ: فَكَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: تَقُولُ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ». قَالَ، ثُمَّ قَرَأَ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛

مردی به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد که، آیا باید به قائم (عج) با لقب «امیرالمؤمنین» سلام کنیم؟ حضرت فرمود: خیر، آن نامی است که خداوند امیر مؤمنان (علی بن ابیطالب) عَلَيْهِ السَّلَامُ را به آن نام نامیده. هیچکس را، نه پیش از وی و نه پس از وی، به آن ننامند مگر آنکه کافر باشد. عرض کردم: پس چگونه بر او سلام کنیم؟ حضرت فرمود که، می‌گویی: «سلام بر تو، ای بقیة الله!» سپس، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ قرائت کرد: «بَقِيَّةَ اللَّهِ بَرَايَتَانِ بَهْتَرُ اسْتِ، إِنْ كُنْتُمْ بِإِيمَانٍ بِأَسْمَائِهِ».

همچنین، روایت شده است که نخستین سخن امام زمان (عج) به هنگام ظهور - البته، پس از قرائت آیه‌ی پیشین - این خواهد بود:

«أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»؛

من بقیة الله (بازمانده‌ی خداوند) روی زمین او هستم.

ولی به نظر می‌رسد که لقب «بَقِيَّةَ اللَّهِ» - بر خلاف لقب «امیرالمؤمنین» که تنها از آن علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده - ویژه‌ی حضرت مهدی (عج) نیست؛ و از آنجا که زمین هیچ‌گاه بدون حجت خدا پابر جان نمی‌ماند و هر حجتی نیز بازمانده‌ی پیشوای

۱- همان: ج ۵۲، ص ۳۷۳، ح ۱۶۵ (آیه: هود / ۸۶)

۲- همان: ص ۱۹۲، ح ۲۴

پیشین است که مردمان را به سوی خداوند می خوانند، امامان دیگر
(نظیر امام باقر و امام رضا علیهما السلام) نیز با لقب «بقیة الله» خوانده
شده اند^۱.

۹ - پیمان استوار

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ

درود بر تو، ای پیمانی که خداوند آن را گرفته و استوار کرده است!

در این بخش زیارتنامه، سخن از پیمان استواری است که خداوند از بندگان خود برای حضرت مهدی (عج) گرفته است. راستی این میثاق کی، کجا و چگونه از ما گرفته شده است که هیچ خاطره‌ای از آن در اندیشه‌ی ما ثبت نشده؛ ولی - چنانکه پیداست - حضرت الوهیت بر آن تأکید کرده است؟ طبیعی است که ما باید پاسخ این پرسش را در سخنان خود باری تعالی جستجو کنیم؛ زیرا اگر چنین میثاقی در کار باشد، بی گمان گیرنده‌ی آن باید نخستین کسی باشد که آن پیمان را به ما گوشزد می‌کند. بانگاهی گذرا به قرآن کریم، در می‌یابیم که در چند جای آن از پیمان خداوندی سخن به میان آمده است. از جمله، آنجا که حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ

عَلَىٰ أَنفُسِهِمِ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ
الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن
قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۱۰﴾

اِبِه یاد بیاور] هنگامی که پروردگارت فرزندان آدمیان را از
پشتهای ایشان برگرفت و آنان را گواه خودشان کرد که، آیا من
پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری؛ که مبادا روز رستاخیز
بگویند: ما از این (پیمان ربوبیت) غافل بودیم * یا بگویند:
قبلاً، پدران ما بت پرستی پیشه کرده بودند و ما فقط زاد و
رودی از پی ایشان بودیم. آیا ما را به کیفر کارهای
حق ناشناسان نابود می‌کنی؟

این دو آیه، که قرآن پژوهان بسیاری درباره‌ی آن بتفصیل سخن
گفته‌اند، روایات فراوانی (بیش از ۱۱۰ روایت) را از پیامبر خدا و
ائمّه هُداةٍ عليهم السلام در پرتو خود گرفته و بحث بنیادین عالم ذرّ و عهد
الکست را پیش کشیده است؛ بحثی که به قول فیلسوفی مانند
ملا صدراى شیرازی از جمله‌ی ضروریات مذهب امامیه نیز هست.
در بحث یاد شده، سخن این است که حق تعالی همگی آدمیان را
پیش از آفرینش دنیا در عوالم ارواح، ذرّ و طینت آفریده و از آنان
برای ربوبیت خود، پیامبری رسول اکرم و فرمانداری ائمّه عليهم السلام
پیمان گرفته است؛ پیمانی که ثمره‌ی رد و پذیرش آن در عوالم یاد
شده به صورت کفر و ایمان و طاعت و عصیان در این جهان پدیدار
است. در حدیثی از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله، که به همان پیمان اشاره کرده،
آمده است:

هر با ایمانی که خداوند پیمان فرمانروایی حضرت مهدی (عج) را از وی گرفته، با خشنودی، پذیرای آن حضرت خواهد بود؛ و هر ناباوری به آن حضرت کفر خواهد ورزید^۱.

امام صادق علیه السلام نیز همین حقیقت را با بیانی دیگر به آگاهی ما رسانده است که اکنون آن را برایتان بازگو می‌کنیم:

«لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ؛ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوَفَّقًا، فَلَا يَلْبَثُ عَلَيْهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ^۲»؛

اگر قائم خروج کند، مردمان وی را نمی‌شناسند و باورش نمی‌کنند. او [با چهره‌ی] جوان برومندی به سوی ایشان باز می‌گردد که کسی بر وی درنگ نخواهد کرد مگر هر با ایمانی که خداوند در [عالم] ذر نخستین، پیمانش را گرفته باشد.

پس اگر در این بخش زیارتنامه از پیمان خداوند برای پیشوایی حضرت مهدی (عج) یاد می‌شود، باید توجه داشت که آن پیمان چه پیشینه‌ی دیرینه‌ای در سرشت ما دارد؛ و این معنا چه زیبا در سروده‌ی «خواججه شمس الدین محمد، حافظ شیرازی» آمده است:

من جرعه نوش بزم تو بودم هزار سال

کی ترک آبخورد کند طبع خوگرم

عهد آلت من همه با عشق شاه بود

وز شاهراه عمر بدین عهد بگذرم

۱- بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۹۲، ح ۲۴

۲- همان: ص ۲۸۷، ح ۲۳

۱۰ - نوید ضمانت شده

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ

درود بر تو، ای نویدی که خداوند پذیرفتار آن شده است!

بسیا که رایت منصور پادشاه رسید

نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید

جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت

کمال عدل به فریاد دادخواه رسید

عزیز مصر به رغم برادران غیور

ز قعر چاه بر آمد به اوج ماه رسید

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل

بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

ز شوق روی تو شاها بدین اسیر فراق

همان رسید کز آتش به برگ گاه رسید

یکی از نویدهای آسمانی که هر زمانی با بیانی به گوش زمینیان

رسیده مژده‌ی ظهور منجی و پیشوایی است که با رهبری وی صالحان زمین بر طالحان آن چیره خواهند شد و بشر بر قراری شایسته سالاری را عاقبت در این جهان به چشم خواهد دید. این بشارت نه تنها در نزد ما مسلمانان دارای اصالتی مقدس است، که در کتابهای آسمانی دیگر مانند تورات و زبور و انجیل نیز به آن اشاره شده است.^۱ در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾^۲

پس از تورات، در زبور نیز نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایسته‌ی من به ارث خواهند برد.

همچنین، در آیه دیگری چنین آمده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ
لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ
خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...﴾

خداوند به مؤمنان و نیکوکاران شما نوید داده است که ایشان را مانند پیشینیانشان در زمین به خلافت بگمارد، دینی را که برایشان پسندیده توانایی بخشد و ایشان را پس از هراسشان آسوده خاطر گرداند تا مرا بپرستند و هیچ پدیده‌ای را انباز من قرار ندهند.

نقل است که زمانی امام زین العابدین علیه السلام، پس از قرائت آیه‌ی

۱- نگاه کنید به امامت و مهدویت: ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۸.

۲- انبیاء / ۱۰۵

اخیر، فرمودند:

«هُمُ وَاللَّهُ شِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَيِ
رَجُلٍ مِنَّا وَهُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ»^۱؛

به خدا سوگند، ایشان پیروان ما اهل بیت هستند که خداوند به
دستان مردی از ما - که همان مهدی این امت است - با آنان
چنان رفتاری می‌کند.

بنابراین، ضمانت ظهور حضرت مهدی (عج) به حقانیت
نویدی که خدای تعالی صراحتاً برای برقراری شایسته سالاری در
زمین داده بر می‌گردد و پیدا است که هیچ ضمانتی از این استوارتر
نیست؛ زیرا بی گمان ساحت اقدس ربوبی منزّه تر از آن است که
بتوانیم گمان کنیم خُلف و عده‌ای از آن ناحیه پدیدار خواهد شد.
مگر نه آنکه خداوند خود فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ»^۲ ، «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ
رُسُلَهُ»^۳؟

۱- کنزالدقائق: ج ۹، ص ۳۳۸ (آیه: نور / ۵۵)

۲- رعد / ۳۱

۳- ابراهیم / ۴۷

۱۱ - بیرق برافراشته، سرریز دانش، مهر فرا گیر

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَالغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا غَيْرَ مَكْذُوبٍ

درود بر تو، ای بیرق برافراشته (نشانه‌ی نصب شده) و دانش فروریخته و فریادرس و مهر فراگیری که نویدی راستین است!

در این بخش زیارتنامه، امام زمان (عج) با سه عنوان گوناگون مخاطب قرار گرفته که جا دارد درباره‌ی هریک از آنها جداگانه سخن بگوییم.

۱- نخست، به بررسی عنوان «بیرق برافراشته یا نشانه‌ی نصب شده» می‌پردازیم. در بحث حُجَّیْتِ حضرت مهدی (عج) که پیش از این در شرح جمله‌ی «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ إِرَادَتِهِ» به میان آمد، گفتیم که یکی از مأموریت‌های ائمه عليهم السلام راهنمایی مردمان به فرمان خداوند است که تا زمین پا برجاست، ادامه دارد. این حقیقت در معارف دینی تشیع با عبارتهای گوناگونی مورد اشاره قرار گرفته

است که یکی از آنها به کاربردن تمثیل نشانه و بیرق برای امام علیه السلام است، چنانکه درباره‌ی این آیه:

﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾

ستاره و نشانه‌هایی که با آن راهشان را پیدا می‌کنند؛

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«فَالنَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَالْعَلَامَاتُ الْأَوْصِيَاءُ، بِهِمْ

يَهْتَدُونَ»^۱؛

ستاره پیامبر خداست و نشانه‌ها اوصیا هستند که [مردمان] با ایشان راهشان را پیدا می‌کنند.

این مطلب را خود حضرت مهدی (عج) نیز به طور مشروحتر در نامه‌ای نوشته و در آن، درباره‌ی شأن هدایتگری حجتهای خداوند، بروشنی سخن گفته است:

﴿أَوَمَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاqِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي علیه السلام؟ كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ وَإِذَا أَقْلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ. فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ أَبْطَلَ دِينَهُ وَقَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ. كَلَّا! مَا كَانَ ذَلِكَ وَلَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيُظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ»^۲؛

آیا ندیدید که چگونه خداوند، از روزگار آدم علیه السلام تا هنگامی که آن [پیشوای] درگذشته (امام عسکری علیه السلام) آشکار شد، جان پناه‌هایی برایتان قرارداد که به آنها پناه ببرید و

۱- بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۸۱، ح ۲۴ (آیه: نحل / ۱۶)

۲- همان: ج ۵۳، ص ۱۷۹، ح ۹

نشانه‌هایی که با آنها راهتان را پیدا کنید؟ هر زمان هم که نشانه‌ای ناپدید شد، نشانه‌ای دیگر پدیدار گشت؛ و آنگاه که ستاره‌ای پنهان شد، ستاره‌ای دیگر نمودار. پس آنگاه که خداوند وی را [از شما] گرفته به سوی خود برد، گمان کردید کردگار دینش را از میان برده و دستاویز میان خود و آفریدگانش را بریده است؟ هرگز! اینچنین نبوده و نخواهد بود تا آنکه رستاخیز بر پا شود و فرمان خداوند آشکار گردد، در حالی که آنان [که منکر وجود امام اند] ناخشنود باشند.

نکته‌ی در خور تأملی که در عنوان مزبور زیارتنامه به چشم می‌خورد این است که امام علیه السلام را «نشانه‌ی نصب شده» خطاب می‌کنند؛ و این خود انتصابی بودن امامت را به ما گوشزد می‌کند. اینکه آدمی را در گزینش سرنوشت ساز پیشوایان دینی حقّ دخل و تصرفی نیست، حقیقتی است که بر پایه‌ی ناشناخته بودن کُنه شخصیت آدمیان و نتیجه‌ی گزینش آنان توجیه‌پذیر است؛ و افزون بر این، آیات و روایات اسلامی نیز مؤید آن است که انتخاب ائمه علیهم السلام تنها باید از ناحیه‌ی ذات اقدس باری تعالی صورت بگیرد؛ زیرا که تنها وی می‌داند شایسته‌ترین انسان برای راهنمایی دیگران کیست و نتیجه‌ی گزینش او در سرنوشت جوامع بشری چیست. از این روست که حتی خود ائمه علیهم السلام نیز در گزینش پیشوایان پس از خود هیچ نقشی ندارند و تنها مأمور ابلاغ فرمان خداوند به مردمان درباره‌ی راهنمایان و پیشوایان بعدی آنان هستند.

۲- هنگامی که امام زمان علیه السلام را با عنوان «دانش فرو ریخته» مخاطب قرار می‌دهیم، اولاً: به فراوانی دانش آن حضرت اشاره

می‌کنیم که افزونتر از آن است که ایشان را دانشمندی مانند دانشمندان دیگر بخوانیم، بلکه باید امام زمان (عج) را تندیس انسانی دانش و آگاهی بدانیم که سراپا آکنده از بینش و دانایی است؛ و این مطلب را می‌توان از خطبه‌ی غدیریه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برداشت کرد، آنجا که ایشان درباره‌ی حضرت مهدی (عج) می‌فرماید:

﴿أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالْمُحِيطُ بِهِ﴾^۱؛

آگاه باشید که وی وارث هر دانشی و در بردارنده‌ی آن است. ثانیاً: از آسمانی بودن دانش امام زمان (عج) یاد می‌کنیم که به سان باران از آسمان بر جان مردمان فرو می‌ریزد و افسردگان تشنه‌ی معرفت را حیات و طراوتی ملکوتی می‌بخشد. درباره‌ی ملکوتی بودن علم امام، حضرت کاظم علیه السلام فرموده است:

«مَامِنْ مَلَكٍ يُهْبِطُهُ اللَّهُ فِي أَمْرٍ الْأَبْدَاءُ بِالْإِمَامِ فَعَرَضَ ذَلِكَ إِلَيْهِ؛ وَ
إِنَّ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ^۲»؛

هیچ فرشته‌ای نیست که خداوند برای کاری او فرو فرستد مگر آنکه از امام علیه السلام آغاز می‌کند و آن رابه دیده‌ی وی می‌رساند؛ و گذرگاه فرشتگان از نزد خداوند تا نزد صاحب الامر علیه السلام است.

۳- واپسین مطلب این بخش سخنی درباره‌ی شأن فریادرسی امام زمان (عج) است. از نخستین سالهای غیبت آن حضرت تا امروز، یکی از برکات و جودی ایشان که پیوسته و بی وقفه ادامه داشته این است که ایشان در زمان اضطرار (یعنی همان هنگام که امید آدمی از

۱- همان: ج ۳۷، ص ۲۱۴، ح ۸۶

۲- کنزالدقائق: ج ۱۴، ص ۳۷۰

همه‌ی اطرافیان‌ش بریده می‌شود و خالصانه خداوند و اولیای او را می‌خواند) به فریاد در ماندگان می‌رسد. گزارشهایی که از قدیم در این باره در کتابهای معتبر و به قلم دانشمندان پارسای دینی نوشته شده است و نیز گره‌گشایی امام زمان (عج) از کار فروبسته‌ی بسیاری از دستدارانش در عصر حاضر شواهدی هستند برای درستی این سخن پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی حضرت مهدی عجل الله فرجه که فرمود:

«أَمَّا الْحُجَّةُ، فَإِذَا بَلَغَ السَّيْفُ مِنْكَ الْمَذْبَحَ - وَ أَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ - فَاسْتَفْتِ بِهِ فَهُوَ يُغِيثُكَ؛ وَ هُوَ كَهْفٌ وَ غِيَاثٌ لِمَنْ اسْتَفَاتَ بِهِ^۱؛

اما حجت عج -؛ پس آن هنگام که کارد به خرخره‌ات رسید^۲، از او داد خواهی کن که به فریادت خواهد رسید؛ و او غار (پناهگاه) و فریادرس هر کس است که از او داد خواهی کند.

با کمی دقت در این فرمایش پیامبر خدا ﷺ در می‌یابیم که فریادرسی امام زمان (عج) به کسی، قشری، گروهی معین اختصاص نداشته هر نیازمند و مددجویی را در بر می‌گیرد؛ از این روست که آن حضرت در هنگام ظهور خود خواهند فرمود:

«...أَنَّ رَحْمَةً رَبِّكُمْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَأَنَا تِلْكَ الرَّحْمَةُ^۳»

من همان رحمت پروردگارتان هستم که همه چیز را فرا گرفته است.

۱ - بحار الانوار: ج ۹۱، ص ۳۵، دنبال ح ۲۲

۲ - راوی می‌گوید: در هنگام بیان کردن این سخن، آن حضرت با دست گلوی خودش را نشان داد.

۳ - همان مدرک: ج ۵۳، ص ۱۱، ح ۱؛ در این سخن آن حضرت اشاره‌ای است به این فرموده‌ی حق تعالی که، رحمت من همه چیز را فرا گرفته (اعراف / ۱۵۶).

۱۲ - پیش‌درآمد رستاخیز

السَّلَامُ عَلَیْكَ حَیْنَ تَقُومُ

درود بر تو، هنگامی که برمی‌خیزی.

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید
که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید
از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش
زده‌ام فالی و فریاد رسی می‌آید
ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس
موسی اینجا به امید قبسی می‌آید
کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست
اینقدر هست که بانگ جرسی می‌آید
هیچکس نیست که در کوی تو اش کاری نیست
هرکس اینجا به طریق هوسی می‌آید

دوست را گر سر پرسیدن بیمار غم است
گو بران خوش که هنوزش نفسی می‌آید
خبر بلبل این باغ نپرسید که من
ناله‌ای می‌شنوم کز قفسی می‌آید
جرعه‌ای ده که به میخانه‌ی ارباب کرم
هر حریفی ز پی ملتسی می‌آید
یار دارد سر آزدن حافظ یاران
شاهبازی به شکار مگسی می‌آید

در جمله‌ی مزبور زیارتنامه، صحبت از قیام حضرت مهدی (عج) به میان آمده و منظور یا همان فعل برخاستن متضاد نشستن است، یا خیزش و شورش امام علیه السلام. بنابراین، با توجه به اهمیت فوق‌العاده‌ی خیزش قائم آل محمد (عج) جا دارد که نکاتی را درباره‌ی آن رویداد بزرگ و منحصر به فرد با یکدیگر مرور کنیم. چنانکه پیشتر نیز گفته شد، شاید نخستین نکته‌ی در خور یادآوری درباره‌ی قیام حضرت مهدی (عج) حتمی الوقوع بودن آن پیش از روز رستاخیز است؛ مطلبی که روایات اسلامی با عبارات گوناگونی آن را به ما گوشزد می‌کنند. از آن جمله، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

﴿لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنَّا؛ وَ ذَلِكَ حِينَ يَأْذَنَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - لَهُ...﴾؛

رستاخیز برپا نگردد تا آنکه آن قائم برحق ما برخیزد؛ و آن هم هنگامی خواهد بود که خدای - عزوجل - به وی اذن و دستور دهد.

همچنین، امام باقر علیه السلام فرموده است:

«مِنَ الْمَحْتَمِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامُ قَائِمِنَا؛ فَمَنْ شَكَّ
فِي مَا أَقُولُ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ بِهِ كَافِرٌ وَ لَهُ جَاحِدٌ»؛

از آن پدیده‌های حتمی که هیچ جایگزینی نزد خداوند ندارد
برخاستن قائم ما (عج) است. پس هر که درباره‌ی آنچه می‌گویم
دل دل کند، بی ایمان و ناباور به دیدار خدا می‌رسد.

البته، شایان ذکر است که حتمیت قیام آن حضرت حقیقتی است
که پشتوانه‌ی آن، عدالت حق تعالی و صداقت حضرتش در
وعده‌هایی است که با زبان پیامبران خود به گوش جهانیان رسانده
است؛ ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾؟

نکته‌ی دیگری که درباره‌ی قیام حضرت مهدی (عج) گفتنی
است معلوم نبودن هنگام قیام - حتی برای شخص امام علیه السلام - است؛ و
از این جهت، قیام آن حضرت با روز رستاخیز فرقی ندارد.
نابهنگامی قیام امام علیه السلام نیز در احادیث چندی مورد اشاره قرار گرفته
است که یکی از آنها همان روایتی است که در آغاز این گفتار از
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شد و گویای آن بود که موقع قیام امام
زمان (عج) مستقیماً با اذن و اراده‌ی حق تعالی در پیوند است.
«محمد بن عثمان»، دومین نایب خاص امام زمان (عج)، نیز در این
باره می‌گوید: من نامه‌ای به آن حضرت نوشتم و درباره‌ی ظهور
فرج پرسش کردم. پس این پاسخ در نامه‌ای [از ناحیه‌ی آن حضرت]
بیرون آمد:

«كَذِبَ الْوَقَاتُونَ»^۱

کسانی که دم از وقت [و زمان معینی برای ظهور] می‌زنند،
دروغ می‌گویند.

البته، برخی از ائمه علیهم‌السلام احتمال داده‌اند که قیام آن حضرت در
روزهای بزرگی مانند نوروز، آدینه، عاشورا و مانند اینها روی
می‌دهد؛ ولی این سخن با نابهنگامی آن قیام در تضاد و تغایر نیست و
معلوم نیست که آن رویداد سرنوشت ساز در کدام یک از
سالروزهای مذهبی پیش می‌آید.

نکته‌ی واپسین در این گفتار یادآوری برخی از انگیزه‌هایی است
که ائمه علیهم‌السلام برای قیام حضرت حجّت (عج) قایل شده‌اند.
دادگستری، حق‌پروری، گسترش یکتاپرستی و براندازی
بت‌پرستی و در یک کلام به انجام رساندن فرمانهای معطل مانده
خداوندی انگیزه‌ای است که قائم آل محمد علیهم‌السلام در قیام خود به
پیگیری آن می‌پردازد؛ و این مطلبی است که روایات و اخبار
بسیاری درباره‌ی آن نقل شده و برخی از آنها در جای‌جای این
کتاب و به مناسبت‌های گوناگون مسطور می‌شود.

۱۳ - سبب درد فراق

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ

درود بر تو، هنگامی که می‌نشینی.

زبان خامه ندارد سر بیان فراق
وگرنه شرح دهم با تو داستان فراق
دریغ مدت عمرم که بر امید وصال
بسر رسید و نیامد بسر زمان فراق
سری که بر سرگردون به فخر می‌سودم
به راستان که نهادم بر آستان فراق
چگونه بازکنم بال در هوای وصال
که ریخت مرغ دلم پر در آشیان فراق؟
کنون چه چاره که در بحر غم به گردابی
فتاد زورق صبرم ز بادبان فراق؟
بسی نماند که کشتی عمر غرقه شود
ز موج شوق تو در بحر بیکران فراق

اگر به دست من افتد فراق را بکشم
که روز هجر سیه باد و خانمان فراق
رفیق خیل خیالیم و همنشین شکیب
قرین آتش هجران و همقران فراق
چگونه دعوی وصلت کنم به جان که شدست
تنم وکیل قضا و دلم ضیمان فراق؟
زسوز شوق دلم شد کباب دور از یار
مدام خون جگر می خورم ز خوان فراق
فلک چو دید سرم را اسیر چنبر عشق
ببست گردن صبرم به ریمان فراق
به پای شوق گر این ره بسر شدی حافظ
به دست هجرندادی کسی عنان فراق

با توجه به آنچه در شرح جمله‌ی پیشین زیارتنامه گفته شد و اگر نشستن امام علیه السلام را در برابر خیزش و قیام و مترادف با غیبت آن حضرت بدانیم، در این صورت، یادآوری نکاتی درباره‌ی موضوع غیبت بایسته می‌نماید. نکته‌ی نخست اینکه، روی دادن غیبت امام زمان (عج) از شمار اخبار غیبی و پیشگویی‌های شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و در پی ایشان پیشوایان دیگر شیعیان است. امام صادق علیه السلام از قول پدر و اجداد پاک نهاد خود نقل کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده:

«مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ مَاتَ مِيتَةً
جَاهِلِيَّةً»^۱؛

هر که [وجود] آن نواده‌ی قائم مرا در زمان غیبتش انکار کند،
 به مرگ جاهلی (کفرآمیز) خواهد مرد.

مطلبی که در این حدیث جلب توجه می‌کند این است که،
 پیامبر خدا ﷺ کسانی را که در این روزگار پذیرای هستی
 امام زمان (عج) در میان جهانیان نیستند از زمره‌ی ناباوران دوران
 جاهلیت (پیش از بعثت) دانسته؛ زیرا روشن است که چنین کسانی
 فرموده‌های آن حضرت را درباره‌ی غیبت حضرت حجّت (عج)
 باور ندارند و این خود نشانه‌ی دودلی آنان درباره‌ی صداقت خاتم
 پیامبران ﷺ است و به معنای انکار عصمت و بلکه رسالت آن
 حضرت؛ که نام دیگری جز کفر و بی‌ایمانی ندارد.

مطلب دیگری که در اینجا شایان ذکر است علل و حکمت‌های
 غیبت حضرت حجّت (عج) است. در قرآن کریم، هنگامی که از
 همراهی حضرت خضر و موسی علیهما السلام سخن گفته می‌شود، مشاهده
 می‌کنیم که حضرت موسی علیه السلام - اگر چه یکی از پیامبران اولوالعزم
 است - در پی بردن به انگیزه‌ی کارهای بظاهر ناپسند خضر علیه السلام
 (مانند سوراخ کردن کشتی مسافربری و کشتن بی‌مقدمه‌ی جوانکی
 ناشناس) درمی‌ماند و آشفته و بی‌تاب زبان به اعتراض می‌گشاید، تا
 آنکه حضرت خضر علیه السلام خود پرده از حکمت کارهایش برمی‌گیرد و
 انگیزه‌های خدایی و خردمندانه‌ی آنها را بر وی آشکار می‌سازد. با
 اندیشیدن به این رویداد حکمت‌آموز، درمی‌یابیم که وقتی امکان
 دارد پیامبری و الامقام نظیر حضرت موسی علیه السلام از انگیزه‌ی کارهای
 بنده‌ای دیگر در غفلت و بی‌خبر باشد، طبعاً ما نیز نخواهیم توانست
 به حکمت کارهای خدایی پی ببریم؛ مگر آنکه خود حق تعالی، با

زبان برگزیدگانش، اندیشه‌ی ما را به فروغ دانش و آگاهی روشن کند. آری، به قول حافظ:

بس بگشتم که پرسم سبب درد فراق

مفتی عقل در این مسأله لایعقل بود

با این مقدمه، هم اکنون جا دارد که دو نمونه از بیانات خاندان وحی و رسالت را درباره‌ی علل غیبت حضرت حجّت (عج) بازگو کنیم:

۱- «ابن عباس» نقل می‌کند که، وقتی «جابر» از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسید: آیا قائم از فرزندان غیبتی خواهد داشت؟ ایشان فرمود:

«إِي وَرَبِّي؛ ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾. يَا جَابِرُ! إِنَّ هَذَا لِأَمْرٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، مَطْوِيُّ عَنْ عِبَادِهِ. فَإِيَّاكَ وَالشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ، فَهُوَ كُفْرٌ^۱؛

سوگند به پروردگارم که آری؛ «تا خداوند مؤمنان را بیازماید و کافران را نابود گرداند». ای جابر! این یکی از کارها و رازهای خداوند است که از بندگانش پوشیده است؛ پس پرهیز از دودلی درباره‌ی کار خداوند که کفر است.

۲- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز در این باره فرموده است:

«صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ تُعْمَى وَوَلَادَتُهُ عَلَيَّ [هَذَا] الْخَلْقِ لِثَلَاثٍ يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ^۲؛ .

زاده شدن صاحب الامر بر مردم پوشیده می‌شود تا هنگامی که خروج می‌کند، کسی را در گردن وی بیعتی نباشد.

۱- همان مدرک و نشانی (آیه: آل عمران / ۱۴۱)

۲- همان: ج ۵۱، ص ۹۵، ح ۱۱

بنابراین، آزمایش مردم برای جداسازی هر چه دقیقتر مؤمنان از کافران و دور ماندن امام زمان (عج) از بند و گزند حُکام - البته، تا هنگام صدور اذن حق تعالی برای آن امام همام علیه السلام - از جمله‌ی حکمت‌های غیبت آن حضرت به شمار می‌رود.

در پایان این گفتار مختصر درباره‌ی غیبت امام منتظر (عج)، زیبنده است جمله‌ای از یک نامه‌ی ایشان را - که بیانگر یکی دیگر از اسباب غیبت آن حضرت است - نقل کنیم. ایشان در سال ۴۱۲ قمری خطاب به «شیخ مفید رحمته الله» مرقوم فرموده‌اند:

«فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نُكْرِهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ»^۱؛

فقط اخبار ناخوشایندی که از رفتار ناپسند ایشان به ما می‌رسد، ما را از آنان برکنار می‌دارد.

این جمله‌ی امام زمان (عج) یادآور آن بخش از نیایش حضرت زین العابدین علیه السلام است که در دعای «ابو حمزه‌ی ثمالی» به پیشگاه حق تعالی عرضه می‌دارد:

«أَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْبِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ»^۲؛

[بارخدایا] تو از آفریدگانت رو نمی‌پوشانی، مگر آنکه کارها [و خوی ناپسندشان] میان ایشان و حضرتت پرده بيفکنند.

پس، پیدا است که یکی دیگر از اسباب مهجوری ما از آن مثل اعلای حق - جَلَّ وَعَلَا - کوتاهی خودمان در انجام کارهای پسندیده

۱ - احتجاج: ص ۴۹۹

۲ - مفاتیح الجنان: اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان

سبب درد فراق * ۷۵

و خو گرفتن به اخلاق خدایی است و باید گفت:

ای مگس عرصه‌ی سیمرغ نه جولانگه توست

عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

تو به تقصیر خود افتادی از این در محروم

ز که می‌نالی و فریاد چرا می‌داری؟

۱۴ - قاری روشنگر

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ

درود بر تو، هنگامی که [کتاب آسمانی را] می‌خوانی و روشن می‌گردانی.

چنانکه می‌دانید، خود باری تعالی قرآن مجید را کتاب مبین دانسته و آیه‌های آن را آیات بیّنات نامیده است؛ و این سخن به آن معناست که کلام حق تعالی به خودی خود از شائبه‌ی گنگی و نامفهومی پیراسته است. ولی با توجه به اجمال و اختصاری که در بیان قرآن به کار گرفته شده و این که آیات آن ظاهر و باطنی - و بلکه بطنونی - دارد و بخش‌پذیری آنها به دو دسته‌ی آیات محکم و متشابه، خدای تعالی درک و فهم درست و همه‌جانبه‌ی کلام خود را به گروهی نسبت داده است که از دانش خدا داد برخوردارند و به تعبیر وی در دانش استوارند. ذات اقدس حکیم علی الاطلاق در جایی می‌فرماید:

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^۱

تأویل آن (آیه‌های متشابه) را هیچکس نمی‌داند بجز خداوند و استواران در دانش.

در جای دیگر نیز می‌فرماید:

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^۲

آنها آیه‌هایی روشن در سینه‌های برخورداران از دانش خداداد هستند.

هنگامی که ما برای شناخت دانشمندان یاد شده در دو آیه‌ی بالا به منابع روایی رجوع می‌کنیم^۳، در می‌یابیم که اخبار بسیاری فقط ائمه علیهم‌السلام را منظور و مقصود آن دو دانسته‌اند. از همین روست که مفسران دیگری که فاقد علم لدنی قرآن هستند - چنانکه باید و شاید - نمی‌توانند به تبیین آیه‌های آن بپردازند؛ و بدینسان، لازم می‌آید که امام زمان (عج) پس از آشکاری‌اش خیمه‌هایی را برای آموزش قرآن - البته، به گونه‌ای دیگر و چنانکه خداوند می‌پسندد - بر پا کند:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

اما - چنانکه پیشتر نیز یادآور شدیم - این روشنگری به آسانی از جانب مردم پذیرفته نمی‌شود و بسیاری از مسلمانان قشری و ناباور در برابر آن ایستادگی می‌کنند، تا آنجا که کار به پیکار می‌انجامد؛ و همان می‌شود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی حضرت مهدی (عج) همان

۱ - آل عمران / ۷

۲ - عنکبوت / ۴۹

۳ - برای نمونه، نگاه کنید به بصائر الدرجات: جزء ۴، باب ۱۰ و ۱۱.

فرمود:

«يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ»؛

وی بر سر تأویل چنان می‌ستیزد که من بر سر تنزیل جنگیدم.

۱۵ - پیش‌نماز مسیح

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ

درود بر تو، هنگامی که نماز می‌گزاری و دست به نیایش برمی‌داری.

قیامت قامت و قامت قیامت قیامت کرده‌ای با قد و قامت
مؤذن گر ببیند قامت را به قد قامت بماند تا قیامت

هنگامی که از نماز خواندن حضرت مهدی (عج) سخن می‌گویند، اندیشه‌ی یاران و دوستداران ایشان بی‌درنگ به نماز جماعتی معطوف می‌شود که یکی از باشکوه‌ترین جماعات خداپرستان در طول تاریخ بشر خواهد بود. سخن از هنگامه‌ی رجعت است و همداستانی راویان شیعه و سنی در اینکه پس از بازگشت حضرت مسیح عليه السلام به میان مردمان، وقتی بناست نمازی به جماعت بر پا شود، آن حضرت از امامت جماعت پاپس می‌کشد و حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - را جلو می‌اندازد تا خود پشت سر آن امام همام عليه السلام نماز بخواند. این حدیث پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله را

بخوانید:

«مِن ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِيِّ؛ إِذَا خَرَجَ، نَزَلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ لِنُصْرَتِهِ
فَقَدَّمَهُ وَصَلَّى خَلْفَهُ^۱؛

یکی از نوادگان من مهدی (عج) است که چون وی خروج کند،
عیسی بن مریم علیه السلام برای یاری اش فروآمده وی را جلو
می اندازد و پشت سرش نماز می خواند.

همچنین، راویان سنی از آن حضرت نقل می کنند:

«يَلْتَفِتُ الْمَهْدِيُّ وَقَدْ نَزَلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام - كَأَنَّمَا يَقْطُرُ
مِن شَعْرِهِ الْمَاءُ - فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ: تَقَدَّمَ فَصَلِّ بِالنَّاسِ. فَيَقُولُ:
إِنَّمَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ لَكَ. فَيُصَلِّي خَلْفَ رَجُلٍ مِّنْ وُلْدِي^۲؛

در حالی که عیسی بن مریم علیه السلام فروآمده و از مویش آب
می چکد، مهدی (عج) به وی رو کرده می گوید: جلو بیفت و با
مردم نماز بخوان. پس وی می گوید: نماز برای شما بر پا شده
است و بس. آنگاه، او پشت سر مردی از فرزندان من
(مهدی علیه السلام) نماز می گزارد.

براستی، این چه صحنه‌ی تأمل برانگیز و پرشوری است که در
برابر دیدگان خدا پرستان جهان قرار می گیرد؟ پیامبری از جمله‌ی
پیامبران اولوالعزم، با آن جایگاه والای آسمانی که خدای تعالی در
کتاب خود از آن سخن گفته، به واپسین جانشین خاتم پیامبران صلوات الله وسلامه
اقتدا می کند و خود را یکی از یاران و پیروان امام زمان (عج)
می داند. آیا این رویداد باشکوه معنایی بجز این دارد که جانشینان

۱- همان: ج ۱۴، ص ۳۴۹، ح ۱۱

۲- فضائل الخمسة: ج ۳، ص ۳۲۵

پاکنهاد محمد مصطفی ﷺ از دیگر برگزیدگان ایزد تعالی برترند؟ و آیا در جایی که مسیح ﷺ به یکی از نوادگان علی بن ابی طالب ﷺ اقتدا می‌کند، در قبح و بطلان تفضیل دیگران بر آن سرور یکتا پرستان می‌توان لحظه‌ای درنگ کرد؟

جای آن است که خون موج زند در دل لعل

زین تغابن که خزف^۱ می‌شکند بازارش

بگذریم؛ در خطاب مزبور زیارتنامه، از قنوت امام زمان (عج) نیز یاد شده است. ولی برای پرهیز از طولانی شدن این گفتار، نقل قنوت آن حضرت را به تأخیر می‌اندازیم و به شرح جملات بعدی زیارتنامه می‌پردازیم.

۱۶ - مخدوم خلیل

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ

درود بر تو، هنگامی که به رکوع و سجود می پردازی.

پیش از این، روایتی از امام کاظم علیه السلام نقل کردیم که در آن از شب زنده داری امام زمان (عج) و به رکوع و سجود گذشتن آن سخن به میان آمده بود. اکنون نیز روایتی را از همان امام علیه السلام نقل می کنیم که هم با رکوع و سجود حضرت مهدی (عج) در پیوند است، هم یکی دیگر از قراین صحت نظریه ای است که از تفضیل ائمه علیهم السلام بر انبیای عظام سخن می گوید؛ یعنی، همان مطلبی که در شرح جمله ی پیشین زیارتنامه نوشته آمد. در تفسیر این آیه:

﴿وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾

[ای ابراهیم] خانه ام را برای کسانی که به طواف و قیام و رکوع

و سجود می پردازند، پاکیزه کن؛

امام کاظم علیه السلام فرموده است:

منظور از آنان خاندان محمد ﷺ هستند، که درود خداوند بر آنان باد!

پس می توان گفت که حضرت مهدی (عج) نیز از جمله ی کسانی است که یکی از پیامبران اولوالعزم - آن هم شخصی مانند حضرت ابراهیم علیه السلام - فرمان یافته خدای را برای آنان پاکیزه گرداند. وقتی به یاد بیاوریم که امام زمان (عج) هنگامی ظهور می کند و به گسترش یکتا پرستی می پردازد که همان خداپرستان اندکی هم که بر دین خود استوار و پایدار مانده اند، دلیری آن را ندارند که حتی نام ایزد منان را بر زبان بیاورند و علی الظاهر بیم آن می رود که تمامی آداب و سنن و فرایض دینی نابود شوند و یا دست کم برای همیشه در پستوی فراموشخانه ها محبوس گردند، آنگاه آسانتر می توانیم برتری امام زمان (عج) را بر پیامبران سایر ادیان پذیرا شویم؛ زیرا نقشی که آن حضرت در استیلای حق پرستی در اقصا نقاط این جهان ایفا خواهد کرد، نقش منحصر به فردی است که از جانب حضرت احدیت فقط به آن واپسین مهر سپهر ولایت و امامت واگذار خواهد شد و لا غیر. به دیگر سخن، حضرت مهدی (عج) هم خود یکی از برترین بندگان ایزد منان است که در پیشگاه وی به کرنش و خاکساری می پردازد، هم کسی است که حق پرستی جهانی را که آرمان همه ی حجتهای پیشین خداوند بوده تحقق می بخشد؛ و جا دارد همه ی خداپرستان این زمان با فروتنی کامل و از ژرفای دل به آن حضرت عرضه بدارند:

بر زمینی که نشان از کف پای تو بود

سالها سجده ی صاحب نظران خواهد بود

۱۷ - آموزگار تهلیل

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَهَلَّلُ وَتُكَبِّرُ

درود بر تو، هنگامی که خداوند رابه یکتایی و بزرگی یاد می‌کند.

مشهور است که پیامبر اسلام دعوت علنی خویش به یکتاپرستی را با جمله آشنای «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» آغاز کرد. همچنین، یکی از نخستین دستورهایی که در آغاز بعثت به حضرت داده شد این بود که پروردگار خویش را به بزرگی یاد کند:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكْبُرُ﴾

ای جامه به‌خود پیچیده * برخیز، هشدار بده * و پروردگارت را به بزرگی یاد کن.

با چنین مأموریت‌هایی بود که آن حضرت، پس از دوران فترت و جاهلیت، حق پرستی را از نو در میان جوامع بشری رواج داد و بانگ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اللَّهُ أَكْبَرُ را در بخشی از گستره‌ی پهناور گیتی

طنین انداز کرد. این کار - یعنی، رستاخیزی دیگر برای رواج دوباره‌ی حق پرستی در جهان - از وظایفی است که بر عهده‌ی حضرت مهدی (عج) نیز خواهد بود؛ ولی این بار نه تنها در گوشه‌ای از این جهان پهناور، که از جنوب تا شمال آن و از خاور تا باختر. اما اینکه چرا مأموریتی چنین با اهمیت را به خاندان وحی و رسالت واگذار کرده‌اند، پرسشی است که شاید بتوان پاسخ آن را در حدیث زیر جستجو کرد؛ حدیثی که به ما می‌فهماند سبقت و اولویت در عرصه‌ی توحید حقا از آن امام زمان (عج) و اجداد پاکنهاد ایشان است که به عبارتی زبان خلایق را به تکبیر خالق یکتا هم آنان گشودند و نه دیگران:

«عَنِ الثَّمَالِيِّ قَالَ، دَخَلْتُ حَبَابَةَ الْوَالِيَّةِ عَلِيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَتْ: أَخْبِرْنِي، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَيُّ شَيْءٍ كُنْتُمْ فِي الْأَظْلَةِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنَّا نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قَبْلَ خَلْقِ خَلْقِهِ. فَلَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ، سَبَّحْنَا فَسَبَّحُوا وَهَلَّلْنَا فَهَلَّلُوا وَكَبَّرْنَا فَكَبَّرُوا...»؛

«ابو حمزه‌ی ثمالی» می‌گوید که، «حبابه‌ی والیه» نزد امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده عرض کرد: ای پسر پیامبر خدا! آگاهم کن که شما در جهان سایه‌ها (عالم ذرّ) چه بودید؟ حضرت فرمود: پیش از آفرینش آفریدگان خداوند، ما نوری در پیشگاه وی بودیم. پس آنگاه که آفریدگان را آفرید، ما زبان به ستایش و یکتایی و بزرگداشت وی گشودیم و آنان هم [به پیروی ما] چنین کردند.

از این روایت می‌توان استفاده کرد که اگر بناست ما برای تذکر مراتب توحید و تکبیر حق تعالی به سخنان یک استاد راهنما گوش

بسپاریم و در این راه از رهنمودهای وی توشه برداریم، اولویت و ارجحیت با کسی است که هم از لحاظ پیشینه‌ی دیرینه و هم از لحاظ مرتبت معرفت، گوی سبقت را از دیگران ربوده باشد؛ یعنی: حَجَّتْ بِرَحَقِّ خَالِقِ يَكْتَا، حضرت بقية الله في الوری (روحی و ارواح العالمین له الفداء). همچنین، پیدا است که در غیبت آن حضرت، اخبار و آثار باقیمانده از اعضای دیگر خاندان عصمت و طهارت برای تذکر توحید حضرت احدیت بر آراء و نظریات دیگران اولویت و ارجحیت دارد.

۱۸ - سپاسگزاری و استغفار امام زمان (عج)

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ

درود بر تو، هنگامی که سپاسگزاری می‌کنی و آمرزش می‌خواهی.

می‌دانیم که فاتحه‌ی کتاب پروردگار جهانیان سوره‌ی حمد است؛ و چه آغاز نیکویی برای کسانی که می‌خواهند گوش جان به سخنان روح افزای خداوند مهربان بسپارند. از سوی دیگر، دعا و نیایش هم - که به تعبیری قرآن صاعد است - سخن گفتن انسان با آفریدگار جان و جهان است؛ و چه بهتر که فاتحه‌ی کلام او نیز، به پیروی گفتار کردگار، حمد و ستایش حضرت دادار باشد. این یکی از آدابی است که ما نمونه‌ی آن را در دعای افتتاح امام زمان (عج) - همان دعایی که در شبهای ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود - می‌بینیم. آن حضرت عرض نیاز خود را در دعای مذکور چنین افتتاح می‌کند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ»؛

بار خدایا! من این ثناگویی را با سپاسگزاری از تو آغاز می‌کنم. آموزنده‌تر اینکه در دعای نه چندان طولانی افتتاح، امام‌زمان (عج) نوزده بار خداوند مهربان را سپاس می‌گوید؛ و این درسی است برای دوستان ایشان که با پیروی از پیشوایشان بکوشند چندان که در توان آنان است - و نه چندان که در خور ستایش ایزد منان - سپاسگزار نعمتهای بی شمار پروردگار باشند. مطلب دیگری که در این بخش زیارتنامه از آن سخن به میان آمده، استغفار امام زمان (عج) است. ما بر این باوریم که آن حضرت از جملهی مشمولان آیهی تطهیر است و هیچ رفتار، گفتار و حتی پندار ناشایستی از آن سرکردهی اوتاد پاکنهاد در پدید نمی‌آید که استغفار از آن برای ایشان بایسته بنماید. با توجه به این حقیقت، ممکن است این پرسش از اندیشهی کسی بگذرد که منظور از استغفار امام زمان (عج) در عین عصمت و طهارت چه می‌تواند باشد؟ یکی از توضیحاتی که در پاسخ این پرسش پذیرفتنی می‌نماید این است که از طرفی زیارتنامه گویای استغفار امام زمان (عج) برای خود ایشان نیست؛ و از طرف دیگر، با توجه به روایات عرضه‌ی اعمال و دعا کردن ائمه علیهم‌السلام برای ما در هر حال، می‌توان گفت: استغفار امام زمان (عج) برای گناهایی است که از پیروان و دوستان آن حضرت سر می‌زند و دعایی است گویای دلسوزی ایشان برای اهل ایمان؛ چنانکه این مناجات آن امام همام علیه‌السلام گواه روشنی برای نظریه مزبور است:

«بار خدایا! پیروان ما از ما هستند؛ از خمیره‌ی ما آفریده و به آب ولایت ما سرشته شده‌اند. بار خدایا! روز رستاخیز، آن گناهانی را که با اعتماد به دوستی ما کرده‌اند برایشان بیامرز؛ و به جهت بزرگداشت ما از آنان، درباره‌ی بدیهایی که به آن دست زده‌اند، بازخواست نکن؛ و روز رستاخیز، در برابر دشمنان ما [بدیهای] آنان را تلافی نکن. اگر هم ترازوهای [اعمال] آنان سبک شد، آن را به فزونی نیکیهای ما سنگین بفرما!»!

۱۹ - صبح و شب در یاد یاران

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي

درود بر تو، هنگامی که به بامداد و شبانگاه در می آیی.

در پیشگفتار این کتاب، اشاره‌ای رفت به اینکه اعمال شایسته و ناشایست بندگان در هر زمان به دیده‌ی امام برحق همان زمان می‌رسد؛ و امروزه نیز پیشوای ما حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - به اذن حق تعالی ناظر و شاهد اعمال ماست. از جمله‌ی روایاتی که می‌توان در تأیید سخن مزبور ارائه کرد، روایتی است که «عبدالله بن ابان» از امام هشتم شیعیان نقل کرده و گفته است:

قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام: ادْعُ اللَّهَ لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي. قَالَ: أَوْلَسْتُ
أَفْعَلُ؟ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ.
فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ، فَقَالَ: أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ: ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا
فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؟

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: برای من و خانواده‌ام به درگاه خدا دعا کنید. ایشان فرمود: مگر نمی‌کنم؟ به خداوند سوگند که هر روز و شب کارهایتان را به دیده‌ی من می‌رسانند. آنگاه چون این سخن برای من گران آمد، آن حضرت فرمود: آیا کتاب خدا را نمی‌خوانی: ﴿بگو هر کار می‌کنید که بزودی خداوند، فرستاده‌اش و مؤمنان کارت‌ان را می‌بینند﴾؟

همچنین، امام رضا علیه السلام، بعد از آنکه شخصاً در مراسم تشییع و خاکسپاری یکی از شیعیان بظاهر ناشناس خود شرکت می‌کند، در پاسخ یکی از دوستانش درباره‌ی پیشینه‌ی آشنایی خود با متوفاً می‌فرماید:

«أَمَا عَلِمْتَ أَنَا مَعَاشِرَ الْأَئِمَّةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحاً وَ مَسَاءً؟ فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ، سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ؛ وَ مَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ، سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ»؛

آیا نمی‌دانی که کارهای پیروان ما، جماعت ائمه علیهم السلام، را هر صبح و شام برایمان نمایش می‌دهند؟ پس هرگونه کاستی که در کارهایشان باشد، ما از خداوند برای صاحب آن درخواست گذشت می‌کنیم؛ و برای هر که بزرگواری کرده باشد، از خدا درخواست پاداش می‌کنیم.

از این فرموده‌ی ایشان بروشنی می‌توان دریافت که روزی بر وجود مولایمان امام زمان (عج) نمی‌گذرد مگر اینکه آن حضرت برای پیروان خویش دست نیاز به درگاه یکتای بی‌انباز دراز می‌کند

و - به مصداق این سخن که «خواجه آن است که باشد غم خدمتکارش» - هر صبح و شام در یاد و اندیشه‌ی آنان است، چنانکه خود فرموده:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَنَا سِينٌ لِّذِكْرِكُمْ»؛

ما درباره‌ی نگهداری شما سهل‌انگار و در یاد کردتان فراموشکار نیستیم.

و دریغا اگر، ما که خود را از جمله‌ی دوستداران و خدمتگزاران آن حضرت می‌دانیم، قدر این همه مهر و وفا را نشناسیم و گهگاه با ثنایی و سلامی یادی از آن گرامی نکنیم.

۲۰ - روز وصل و شام هجران

السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى

درود بر تو، در هنگامی که شب [گیتی را] فروپوشد؛ و

روز، هنگامی که روشن شود.

روز و شب در نظر کمتر کسی از ما بیش از یک مفهوم دارد؛ و آن هم اینکه، دیدن آفتاب - هر چند از پس ابر باشد - نشانه‌ی آمدن روز است و ندیدن آن دلیل فرار رسیدن شب. در واقع، حضور و غیاب آفتاب در برابر دیدگان ما روز و شب را برایمان پدید می‌آورد. البته این تعریف، که بسیار هم ابتدایی است، گزاره‌ای است که با کمک حواسّ ظاهری آدمی از علوم طبیعی به دست می‌آید. ولی از مقوله‌ی ظواهر طبیعت و محسوسات جسمانی که بگذریم، در عرصه‌ی حیات روحانی و معنوی انسان هم کسانی مانند دانشمندان و فرهیختگان - و از همه برتر، فرستادگان و برگزیدگان ایزد منان - هستند که وجودشان روشنی بخش جان دیگران است و

حضور و غیابشان در زندگی انسان می‌تواند مایه‌ی روشنی و تاریکی آن گردد. از آن جمله، پیشوای ما حضرت مهدی (عج) است که هم‌اکنون خورشید وجود سراپا نورانی‌اش در پس ابرهای تیره و تاریکیت و هجران قرار دارد.

سلطان دین غیاث نبیین ولی عصر

پیرایه بخش هستی، مرآت کردگار

خورشید آسمان حقیقت که بستر

استار وهم از رخ اسرار روزگار

برآسمان رفعت و اقبال و منزلت

خورشید شرع احمد مرسل کند مدار

این سرّ مُسْتَر که به غیب اندراست نیز

آخر برون گراید ز آستار استار

باطلعتی که غیرت مهر است در سپهر

با طُرّه‌ای که رهن مشک است در تار

شاه‌احجاب چهره‌ی جانها غیاب توست

یک ره برون خرام ز آستار انتظار

بردار پرده تا همه‌ی دوستان کنند

جانهای دورمانده بر اقدام شه نثار

در وهم می‌نگنجد ظلمت فزون ازین

ای آفتاب از افق غیب سر بر آر

آفاق را ز ظلمت عدوان نجات ده

ای دست موسوی ز جبین تو شرمسار

هر رهنی طریقی و هر گمراهی رهی

از گمراهی و تیره دلی کرده اختیار^۱

آری، روزگار غیبت امام زمان (عج) به شامگاهانی می ماند که چیرگی تبهکاران سیه دل روزبه روز بر تیرگی آن می افزاید و تنها طلوع دوباره‌ی واپسین مهر سپهر سروری، حجت بن الحسن العسکری (عج)، است که می تواند جان و جهان آدمیان را حقیقتاً به روشنی برساند؛ و این سخنی است که بوضوح از روایت زیر بر می آید:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ قَالَ: دَوْلَةُ إِبْلِيسَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ؛ ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ وَهُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ»؛^۲

آورده اند که درباره‌ی این فرمایش خدای تعالی: ﴿سوگند به شب، هنگامی که [گیتی را] فرو پوشد﴾؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده است: فرمانروایی ابلیس است که تا روز رستاخیز، همان روز به پاخواستن قائم (عج)، خواهد انجامید؛ ﴿و به روز، هنگامی که بر آید و روشن شود﴾ و آن همان هنگامی است که قائم (عج) بر می خیزد.

۱- گزیده‌ی قصیده‌ای از شیخ محمد هادی هادوی

۲- بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۳۹۸، ح ۱۲۰ (آیه: لیل / ۱ و ۲؛ برای توضیح بیشتر، نگاه کنید

به شرح ترکیبهای «مُجَلِّي الظُّلْمَةِ وَ مُنِيرِ الْحَقِّ» در بخش دوم همین کتاب).

۲۱ - واپسین امین

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ

درود بر تو، ای پیشوای امانتدار!

یکی از ویژگیهای پسندیده برای هر انسان در نظر خداوند جهانیان، پیشوایان ادیان، دانشمندان، فرهیختگان و دیگر مردمان امانتداری است؛ یعنی، همان صفتی که زایران امام زمان (عج) نیز در این زیارتنامه پیشوای خود را با آن می ستایند. روشن است که وقتی از امانتداری سخن می گویند، بی گمان مسأله‌ی امانتی در میان است؛ و اکنون سؤال این است که چه امانتی به حضرت مهدی (عج) سپرده‌اند، اهمیت آن چه مقدار بوده و اصلاً سپرده گذار که بوده است؟

یکی از پاسخهایی که می توان برای این پرسش یافت مطلبی است که در قرآن مجید به آن اشاره شده و آمده است:

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ

يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٩٧﴾
ما امانت را بر آسمانها، زمین و کوهساران عرضه کردیم؛ آنها
از برداشتن آن خودداری کردند و ترسیدند و انسان آن را
برداشت که بسیار ستمکار و نادان بود.

امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید:

«الْأَمَانَةُ الْوِلَايَةُ؛ مَنْ ادَّعَاهَا بِغَيْرِ حَقِّ، فَقَدْ كَفَرَ!»؛

آن امانت فرمانروایی است که هر کس بناحق آن را برای خود
خواسته، حقاً کافر است.

از آیه و روایت مزبور بر می آید که خداوند امانت گرانسنگ
سرپرستی و فرمانروایی مردمان را به پیشوایان برحق آنان سپرده و
هر که تاکنون این منصب را بناحق دارا شده خودکامه‌ای است که
آیین جاهلیت را در پیش گرفته و بویی از اسلام و ایمان نبرده؛ چرا
که وی به رأی خداوند جهانیان در گزینش والی مردمان وقعی ننهاده
و بدینگونه بر خود و دیگران ستم کرده که همگان را از نعمت
فرمانروایی خردمندانه، عادلانه و در پیوند با خوشنودی خداوند
محروم گذاشته است. اکنون که دانستیم امانت یاد شده در زیارتنامه
همان امامت و ولایت است، با عنایت به روایات متواتر اسلامی،
پیدا است که خدای تعالی این امانت را پس از
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نخست به امیر مؤمنان علیه السلام سپرده؛ و ایشان هم آن را
به جانشین برحق خود رد کرده، تا آن که به واپسین حلقه‌ی زنجیر
مقدس ولایت و امامت - یعنی، حضرت حجّت (عج) - رسیده
است. از این رو، ایشان آخرین امانتدار آن امانت آسمانی است که

اکنون در میان جهانیان باقی مانده و این مطلبی است که در بیانات پیامبر خدا ﷺ نیز آمده، آنجا که آن حضرت به امام حسین علیه السلام فرمود:

«يا حَسِينُ! أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ تِسْعَةَ مِئَاتٍ مِنْ وُلْدِكَ أَمَنَاءُ
مَعْصُومُونَ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ؛ فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَالْوَيْلُ
لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ!»

ای حسین! تو هم امامی، هم امامزاده. نه تن از فرزندان نیز امانتداران پاکنهادی هستند که نهمین ایشان مهدی‌شان است. خوشا به حال کسی که آنان را دوست بدارد و وای به حال کسی که با آنان دشمنی کند.

نکته‌ی چشمگیر حدیث مزبور و روایات دیگری مانند آن این است که صفت عصمت درست در کنار امانتداری طرح شده؛ و به این ترتیب، می‌توان گفت که خداوند امانت خویش و حق ولایت و امامت بر دیگران را تنها به پاکنهادانی می‌بخشد که در تمام زندگانی خویش دچار هیچ آلاشی نشده‌اند. همین پاکی روان تابناک آنان نیز ضمانتی است برای این که امانت امامت را بدرستی پاس می‌دارند و پیروانشان می‌توانند، آسوده دل از هر گونه گناه یا اشتباهی از جانب آنان، زمام امور دینی و دنیوی خود را به دست آنان بسپارند.

۲۲ - حکمتی برای تقدّم امام علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ

درود بر تو، ای پیشروی که در آرزوی او هستند!

پیش از این، یکی از شواهد تقدّم حضرت مهدی (عج) را بر دیگران - و حتّی پیامبران - بازگو کردیم؛ و آن هم اینکه، حضرت مسیح علیه السلام عملاً به تقدّم ایشان اذعان کرده و در نماز جماعت به آن حضرت اقتدا می‌کند. با این حساب، تکلیف مدعیان دیگر امامت کاملاً روشن است؛ که به قول شاعر:

آنجا که عقاب پر بریزد از پشه‌ی لاغری چه خیزد؟

ولی براستی آنچه حضرت مسیح علیه السلام را، که آخرین تن از پیامبران اولوالعزم پیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز هست، به این کار و امی دارد چیست؟ هر چه هست، آن پیامبرِ الهی با فروتنی شایسته‌ای پیروی خود را از حضرت مهدی (عج) به نمایش می‌گذارد و فرودستی خود را نسبت به آن حضرت نشان می‌دهد. با

نگاهی به کتاب خدا، در می‌یابیم که یکی از ملاکهای ترفیع افراد میزان دانش آنان است؛ و این سخن گویای آن است که هر که داناتر است، مقدّم بر دیگران است و فرا دست آنان. در قرآن مجید می‌خوانیم:

﴿تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾^۱

به هر که بخواهیم، درجات بالاتری می‌دهیم؛ و فرا دست هر دانشمندی دانای دیگری است.

هچنین، در کتاب خدا آمده است:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^۲

مؤمنان و دانشمندان شما را خداوند درجات بالاتری می‌دهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در حدیث معتبری همین ملاک را برای

تقدّم نوادگان برگزیده‌ی خویش بر دیگران بیان کرده می‌فرماید:

«قَدِّمُوهُمْ وَلَا تَقَدِّمُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُمْ أَحْلَمُكُمْ صِغَارًا وَأَعْلَمُكُمْ كِبَارًا»^۳

آنان را جلو بیندازید و خود بر ایشان پیشی نگیرید؛ زیرا در

خردسالی خردمندترین شما و در بزرگسالی داناترینتان هستید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تنها به این رهنمود بسنده نمی‌کند و در حدیث

ثقلین هم به روایت راویان عامه، ضمن تأکید بر اعلمیت عترت

خویش، درباره‌ی فرجام ناگوار تقدّم دیگران بر آنان به ما مسلمانان

هشدار می‌دهد:

۱- یوسف / ۷۶

۲- مجادله / ۱۱

۳- بحار الانوار: ج ۲۳، ص ۱۴۴، ح ۹۸

حکمتی برای تقدّم امام * ۱۰۱

«فَلَا تَقْدَمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا وَلا تَقْضُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا وَلا تُعَلِّمُوهُمَا فَهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ»^۱؛

بر آن دو (یادگار گرانسنگ پیامبر ﷺ یا همان قرآن و عترت) پیشی نگیرید که نابود می‌شوید. همچنین، دست از آن دو بر ندارید که باز نابود می‌شوید؛ و به ایشان آموزش هم ندهید که آنان داناتر از شما هستند.

با توجه به این سخنان آسمانی، پیداست که یکی از حکمت‌های تقدّم امام زمان (عج) بر دیگران برخورداری بیشتر آن حضرت از خرد و دانایی خداداد است؛ و این مسأله خود از روح شریعت اسلام جان می‌گیرد که خردورزی و دانش پروری در آن، جایگاه ویژه‌ای را نسبت به سایر مکاتب و ادیان داراست. در هر حال، باید دانست که تقدّم امام ﷺ به معنای ناروایی سبقت دیگران از ایشان - و بلکه، نفی برابری دیگران با امام زمان (عج) - است؛ یعنی، مطلبی که خود آن حضرت هم به ما خاطر نشان کرده و فرموده:

«...أَنَّ الْإِمَامَ ﷺ لَا يَتَقَدَّمُ عَلَيْهِ وَلا يُسَاوِي^۲»؛

روا نیست که از امام ﷺ جلو بزنند و یا همدوش وی قرار بگیرند.

اما حقیقت دیگری که در این بخش زیارتنامه به آن اشاره شده، این است که آرزومندان بسیاری در هوای حضرت مهدی (عج) بسر می‌برند؛ و این آرزومندی واقعی است که وجود آن هم سالیان سال پیش از این - و حتی پیش از به دنیا آمدن امام زمان (عج) -

۱- فضائل الخمسة: ج ۲، ص ۵۱

۲- بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۶۵، ح ۴

گزارش شده است، آنگاه که امیر مؤمنان فرموده:

«لَا يَزَالُ فِي وُلْدِي مَأْمُونٌ مَأْمُولٌ»^۱؛

پیوسته، در میان فرزندان من [پیشوای] امانتداری هست که در
آرزوی او به سر می‌برند؛

و هم امروزه مانند موجی خروشان در میان میلیونها تن از
شیعیان جهان در جریان است. بنا براین، بهتر است به جای هرگونه
بحثی درباره‌ی موضوع مزبور به بازگو کردن سروده‌ای پردازیم که
می‌تواند وصف‌الحال مشتاقی همه‌ی آرزومندان امام زمان (عج)
باشد:

بهشت غیرتماشای صبح روی تو نیست

بهار جز نفس پاک مشک بوی تو نیست

بهار نیست در آنجا که نیست از تو پیام

بهشت نیست در آنجا که گفتگوی تو نیست

چرا به جلوه نمی‌آیی ای بهشتی روی

مگر که این همه آینه روبروی تو نیست؟

نگاه خسته‌ی ما نیست جز به راه وصال

دل شکسته‌ی ما جز در آرزوی تو نیست

چگونه ساقی پیمانهای نور شده است

اگر که مستی خورشید از سبوی تو نیست؟

چگونه ناله‌ی شب گیر او جگر سوز است

اگر که مرغ حق امشب بهانه جوی تو نیست؟

به بوی آن که تو را بنگرد درین شب تار
نگاه روشن مهتاب جز بسوی تو نیست
تو خود شکفتن خود را ز حق تمناکن
درین چمن گل سرخی به رنگ و بوی تو نیست
جهان به حسرت دیدار می زند پر و بال
بیا بیا که بشر جز در آرزوی تو نیست
دلش شکست «شفق» از هزار جای دوست
چرا شکسته دلان را گذر به کوی تو نیست؟

اگر خوانندگان گرامی این اثر دقت کرده باشند، تا این جای زیارتنامه در قالب ۲۱ سلام بر وجود شریف و افسین امام درود فرستاده شده است؛ درودهایی که هر چند بیانگر همه کمالات وجودی آن حضرت نیست، به عبارتی، همه‌ی لحظات زندگی آن حضرت را در بر گیرد. از هنگامه‌ی نشست و برخاست، ستایش و نیایش، پنهانی و پیدایی گرفته تا سپیده دمان و شامگاهان و بالاخره روز و شب امام علیه السلام - همگی در این زیارتنامه یاد شده؛ و سرانجام نیز این همه در یک جمله جمع بندی شده است که:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ»؛

درود بر تو باد، درودهای فراگیر و بی کم و کاست.

۲۳ - از چکاد توحید تا دامنه‌ی امامت

أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ
عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ وَالْحَسَنَ حُجَّتَهُ وَالْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ
ابْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ
وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ
حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ
حُجَّةُ اللَّهِ

سرورم! تو رابه گواهی می‌گیرم که من به یکتایی خداوند یگانه‌ی بی‌انبار و
پیامبری بنده‌اش محمد ﷺ - که هیچ دوست و محبوبی بجز او و خاندانش
نیست - و اینکه امیرمؤمنان علی، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی،
جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد،
حسن بن علی و خود شما حجتهای او هستید گواهی می‌دهم.

این شهادتنامه که بر زبان زایران امام زمان (عج) روان می‌شود -

افزون بر این که تلویحاً اعتقاد ایشان را به حی و حاضر بودن آن حضرت می‌رساند - عرضه‌ی عقاید شیعیان به محضر پیشوای خودشان است که به وسیله‌ی آن بر باورهای اصولی شان پای فشرده آنها را به گواهی حجّت خدا می‌رسانند. توحید، نبوت و امامت سه اصلی است که در این بخش زیارتنامه ما به آنها اقرار می‌کنیم؛ و چقدر جای اندیشه و درنگ دارد که بدانیم خود امام زمان (عج) پیش از همه‌ی ما دوستان و پیروانش آن سه اصل اصیل را پذیرفته و به آنها گواهی داده است. «حکیمه خاتون»، خواهر امام هادی علیه السلام، کسی است که به دعوت امام عسکری علیه السلام یاری و پرستاری «نرجس خاتون علیها السلام» را در به دنیا آوردن نوزادش بر عهده داشته است. آن مخدّره نقل می‌کند که وقتی دیدگانش به نوزاد می‌افتد، حضرت مهدی (عج) رامی‌بیند که سجده کنان با اشاره به آسمان می‌گوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»^۱؛

گواهی می‌دهم که خدایی بجز خداوند یگانه‌ی بی‌انبار نیست، پدر بزرگم فرستاده خداست و پدرم امیر مؤمنان.

سپس، آن حضرت یکایک امامان را [از امام مجتبی علیه السلام] می‌شمرد تا به خود می‌رسد.

گواهی دادن خود امام زمان (عج) به ترتیبی که یاد کردیم، چند نکته را به پیروان ایشان گوشزد می‌کند:

۱ - امام علیه السلام در ایمان آوردن به خداوند یکتا و برگزیدگان او نه

تنها از دیدگاه مراتب معنوی که از لحاظ سابقه‌ی زمانی هم از دیگران جلوتر است. این سبقت در ایمان فضیلتی است که همه‌ی پیشوایان شیعیان، از امیر مؤمنان علیه السلام گرفته تا امام زمان (عج)، نسبت به پیروان خویش دارا بوده‌اند؛ و دلیل آن هم اینکه، یگانه نوزاد دیگری که ما گزارشی از شهادت وی به عقایدی اینچنین اصولی در دست داریم حضرت مسیح علیه السلام است و دیگر چنین گزارشی از نوزادی دیگران شنیده نشده است.

۲- می‌دانیم که سنت است شهادتین را در قالب اذان و اقامه در گوش نوزادان مسلمانان زمزمه کنند، در حالی که امام علیه السلام - هر چند نوزادی بیش نباشد - خود زبان به شهادت عقاید می‌گشاید؛ و اینجاست که باید گفت: «بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا».

۳- بهره‌ی خدادادی که امام علیه السلام در نوزادی از خرد و آگاهی دارد برخوردار بی‌مانندی است که هیچ انسان دیگری دارای آن نیست؛ و ما نمود این حقیقت را، که در بحث تقدّم امام زمان (عج) بر دیگران از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدیم، در اینجا بروشنی می‌بینیم.

۴- اصول سه‌گانه‌ی توحید، نبوت و امامت پیوستگی تنگاتنگی با یکدیگر دارند و پذیرفتن هر کدام از آنها اذعان به دیگری را بایسته می‌نماید. به دیگر سخن، این اصول هرگز جدایی پذیر نبوده و نیستند که اولاً پذیرش هر یک از آنها می‌تواند به خودی خود و عقلاً ما را بسوی دو اصل دیگر رهنمون شود؛ و ثانیاً در بسیاری از اخبار نقل شده از پیشوایان دینی ما، پس از آن که یکتایی خداوند مطرح شده، به نحوی از نبوت و بی‌درنگ از امامت هم سخن به

از چکاد توحید تا... * ۱۰۷

میان آمده است. حدیث «سلسله الذهب»^۱ که در نیشابور بر زبان امام رضا علیه السلام جاری شده، تنها یکی از نصوصی است که در این باره زبانزد خاص و عام است. همچنین، در تفسیر این فرموده‌ی خدای تعالی:

﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾

سرشتی که خداوند، مردم را با آن آفریده است؛

از امام سجاده علیه السلام نقل کرده‌اند:

«هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ، إِلَى هِيَهْنَا التَّوْحِيدُ»^۲؛

آن [سرشت و خمیره پذیرش] یکتایی خداوند، پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و فرمانروایی علی علیه السلام است؛ یکتاپرستی تا اینجا است.

این روایت بروشنی گویای پیوستگی نهادین توحید، نبوت و امامت است؛ و این حقیقت را برای ما خاطر نشان می‌کند که پذیرش یکتایی خداوند بدون پذیرش جایگاه ویژه‌ای که برگزیدگان وی در راهنمایی و رهبری مردمان دارا هستند، اعتقادی آبر و ناقص و بی‌فرجام است و دامنه‌ی توحید تا پذیرش امامت دوازده امام علیهم السلام گسترش دارد.

۵- آدمی باید هر یک از دوازده امام علیهم السلام را دقیق و مشخص بشناسد تا به ثمرات معنوی امام‌شناسی، که مهمترین آنها

۱- نگاه کنید به کتاب التوحید: ص ۲۵، ح ۲۳؛ شایان ذکر است که آن حضرت در حدیث مزبور، که یکتاپرستی را مایه ایمنی از عذاب خداوند قلمداد کرده، پذیرش امامت را نیز شرط نیل به آن امنیت دانسته است.

۲- نوادر الاخبار: ص ۷۰، ح ۳ (آیه: روم / ۳۰)

خداشناسی است، دست یابد؛ و گرنه پذیرفتن اصل امامت در قالب عمومی آن، بی آنکه شخص بداند امامان منصوب و منصوص از جانب خدای تعالی دقیقاً چه کسانی هستند، سودی برای آدمی نداشته و مانند آن است که وی اصلاً امامت ائمه علیهم السلام را نپذیرفته باشد. زیارتنامه‌ی آل یاسین فقط یکی از روایاتی است که وقتی در آنها از عرضه عقاید و اصول دین سخن به میان می‌آید، با تأکید خاصی از یکایک دوازده امام علیهم السلام نام برده می‌شود و حُجَّتِ هر یک از ایشان مستقلاً تأیید و تصدیق می‌گردد تا هر گونه ابهامی در شناسایی آنان برای مردم از میان برود؛ زیرا در غیر این صورت، معرفتِ ناتمام سرانجام به انکار یک یا چند امام ختم خواهد شد که این خود به ناکامی در شناخت بایسته و شایسته‌ی خدای تعالی می‌انجامد و انسان را در ردیف جاهلان دوران فترت قرار می‌دهد. در همین زمینه، «عبدالله بن ابی‌یعفور» می‌گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

«رَجُلٌ يَتَوَلَّكُمْ وَيَبْرَأُ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَيُحَلِّلُ حَلَالَكُمْ وَيُحَرِّمُ حَرَامَكُمْ وَيَزْعَمُ أَنَّ الْأَمْرَ فَيْكُمْ لَمْ يَخْرُجْ مِنْكُمْ إِلَىٰ غَيْرِكُمْ، إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ: إِنَّهُمْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ وَهُمْ الْأَئِمَّةُ الْقَادَةُ؛ فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَىٰ رَجُلٍ فَقَالُوا هَذَا، قُلْنَا هَذَا. فَقَالَ علیه السلام: إِنْ مَاتَ عَلَىٰ هَذَا، فَقَدِمَاتُ مِثَّةٍ جَاهِلِيَّةٍ؛^۱»

مردی هست که شما را دوست دارد، از دشمنانتان بیزاری می‌کند، حلالتان را حلال و حرامتان را حرام می‌داند و چنین می‌پندارد که فرمان در دست شما است، از میان شما بیرون

از چکاد توحید تا... * ۱۰۹

نرفته و در دست دیگران قرار نگرفته؛ جز آنکه می‌گوید: آنان، با این که همگی پیشوا و زمامدارند، در میان خود اختلاف دارند. پس هرگاه که ایشان گرد مردی را بگیرند و بگویند که این، ما نیز می‌گوییم همین. آن حضرت علیه السلام فرمود: اگر وی بر این [پندار] بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.

۲۴ - حُسن مطلع و مقطع خلقت

أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ

شما نخستین و واپسین کسانید.

در شرح این جمله‌ی زیارت‌نامه، توضیحات گوناگونی را در نظر می‌توان گرفت. از آن جمله، می‌توان به اخبار عالم ذر و ارواح استناد کرد که در آنها صریحاً آمده است: فروغ هستی خاندان رسالت نخستین آفریده‌ی خداوند بوده^۱؛ و حتی در همان آغاز آفرینش نیز خداوند آنان را حجت خود بر دیگران قرار داده است^۲. توجه به این حقیقت که آدمیان موجوداتی بالفطره توانمند و آزاد هستند و پیوسته در بوته‌ی آزمایش خداوندی قرار می‌گیرند، ضرورت وجود حجت را در همه‌ی عوالمی که انسان در آنها آزموده می‌شود اثبات کرده ما را به این فرموده‌ی امام صادق علیه السلام رهنمون می‌گردد:

۱- نگاه کنید به بحارالانوار: ج ۲۵، ص ۱۷، ح ۳۱.

۲- همان: ج ۳۷، ص ۳۱۰، ح ۴۱.

«الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ»^۱؛

حجّت پیش از آفریدگان هست، با آفریدگان هست و پس از آفریدگان هم هست.

از سوی دیگر، همچنان که نخستین آفریدگان برگزیدگانی از میان حجتهای خدای تعالی بوده‌اند، واپسین آنان هم باید یکی از رهبران و پیشوایان خدایی باشد تا هیچ رهرو و پیروی بهانه‌ای برای نافرمانی خدای نادیده نداشته باشد؛ و این مطلبی است که باز می‌توان آن را در سخنان پیشوای ششم شیعیان جهان پیدا کرد، آنجا که ایشان می‌فرماید:

«إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ لِثَلَا يَخْتَجُّ أَحَدُهُمْ عَلَى اللَّهِ -
عَزَّوَجَلَّ - تَرْكُهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ»^۲؛

واپسین کسی که می‌میرد امام است؛ برای اینکه مبادا کسی رهاشدنش را بدون حجّت برای خدای - عزّوجلّ - دستاویز قرار دهد.

به دیگر سخن، هنگامی که خداوند بر آن شد تا منظومه‌ی بلند و شگفت‌انگیز آفرینش را انشا کند، آن را با پدید آوردن یکی از نیکوترین آفریدگان خویش آغاز کرد؛ و هنگامی هم که بنخواهد آن منظومه را به پایان ببرد، آن را به یکی دیگر از نیکوترین آفریدگان خود ختم خواهد کرد؛ و این خود می‌تواند شاهد دیگری برای درستی و استواری آن ستایش حق تعالی از خویشان باشد که فرمود:

۱- همان: ج ۲۳، ص ۳۸، ح ۶۶

۲- همان: ج ۲۳، ص ۲۱، ح ۲۱

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾؛

آفرین بر خداوند که نیکوترین آفریننده است!

۲۵ - رجعت؛ یک همایش ویژه

... وَ أَنْ رَجَعْتُمْ حَقُّ لَارِيبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْساً إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ
آمَنْتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْراً

و [گواهی می‌دهم که] بازگشت شما حق است و تردید ناپذیر، در آن روزی که ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده باشد وی را سودی نخواهد بخشید.

رجعت یا همان بازگشت برخی از پیامبران و امامان، خداپرستان سخت با ایمان و کافران کاملاً بی ایمان به این جهان - البته، پس از مرگ و پیش از برپاشدن رستاخیز - یکی از باورهای اسلامی است که ریشه در کتاب خدا دارد. سرگذشت کسانی مانند «عزیر پیامبر» و اصحاب کهف، که در گذشته در گذشته‌اند و پس از آن دوباره به اذن ایزد منان جان گرفته‌اند، از جمله‌ی شگفت‌انگیزترین آیات محکم و تأویل‌ناپذیر قرآن مجید است که هر مسلمانی را وادار به پذیرش رجعت می‌کند. به طور کلی، می‌توان گفت که مادر قرآن مجید با دو

حشر عمومی و اختصاصی روبرو هستیم:
 نخست، روزِ شمار یا همان قیامت و رستاخیز که همایش
 همگانی نوع بشر از ابتدا تا انتهای آفرینش است و خدای تعالی
 درباره‌ی آن می‌فرماید:

﴿وَحَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾

ایشان را گرد هم خواهیم آورد و یک تن از آنان را نیز جا
 نمی‌گذاریم؛

و دیگر، همایشی ویژه که همان رجعت است و پیش از حلول
 قیامت روی می‌دهد و خدای تعالی نیز درباره‌ی آن می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾

روزی که از هر مردمی گروهی را گردآوری خواهیم کرد.
 از سوی دیگر، اخبار فراوانی که خاصه و عامه آنها را پذیرفته‌اند،
 شواهد دیگری برای وقوع رجعت پیش از واقعه‌ی قیامت هستند و
 جایی برای درنگ درباره‌ی آن برای مسلمانان باقی نمی‌گذارد. افزون
 بر این، سالیان سال است که بسیاری از مسلمانان دانشمند و
 پرهیزگار، عمری را بازمزمه کردن دعاهایی مانند دعای عهد و ندبه
 گذرانده‌اند؛ و یکی از دلگرمی‌های ایشان به استجابت دعایشان
 همین بوده است که باور داشته‌اند اگر هم تا هنگام ظهور حضرت
 مهدی (عج) زنده نمانند، باز هم فرصت دیگری به نام رجعت را پیش
 رو دارند که آن را از خداوند حی و قیوم درخواست کنند.

«مفضل بن عمر» می‌گوید: وقتی از حضرت قائم (عج) یاد کردیم

و آن یارانمان که چشم به راه ایشان جان سپرده‌اند. پس امام صادق علیه السلام به ما فرمود:

«إِذَا قَامَ، أَتَى الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا هَذَا! إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ. فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ، فَالْحَقْ، وَإِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ، فَأَقِمْ!»^۱

هنگامی که وی برخیزد، کسی در گور مؤمن می‌رود و به او می‌گوید: فلانی! سرورت ظهور کرده. اگر می‌خواهی به وی ملحق شوی، ملحق شو؛ و اگر می‌خواهی در [تاز و نعمت و] بخشش پروردگارت بمانی، بمان.

اما همان گونه که هنگامه‌ی رجعت برای مؤمنان راستین فرصت مغتنمی به‌شمار می‌رود، برای کافران هم هنگامه‌ی زیان و تاوان است، چنانکه در تفسیر این فرموده‌ی خدای تعالی:

«يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَّا مِنْ قَبْلُ»

روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت بیاید، کسی که از پیش ایمان نیاورده باشد، ایمانش وی را سودی ندهد؛ امام صادق علیه السلام فرموده است:

«يَعْنِي خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُتَّظَرِ مِنَّا»^۲؛

[این آیه] ناظر به خروج آن قیام‌کننده‌ی ماست که چشم به راه او هستند.

۱- بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۹۱، ح ۹۸

۲- کنزالدقائق: ج ۴، ص ۴۹۲ (آیه: أنعام / ۱۵۸)

۲۶ - خان به خان تا سرای جاویدان

... وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالمِرْصَادَ حَقٌّ وَالمِيزَانَ حَقٌّ وَالحَشْرَ حَقٌّ وَالجِسَابَ حَقٌّ وَالجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ

و [گواهی می‌دهم] مرگ، (دو فرشته‌ی بازپرس گور) نکیر و ناکر، رستاخیز، برانگیخته شدن، صراط، مرصاد، سنجش اعمال، حشر، حسابرسی، بهشت و نوید آن و دوزخ و ترسانیدن از آن حقیقت دارد.

انسان، در سیر تکوینی خویش از مبدأ تا معاد، مراحل گوناگونی را پشت سر می‌گذارد تا سرانجام به اصل خویش باز گردد و در این رهگذر با پرستش خداوند یکتا به کمال و رستگاری دست یابد. پیداست که گذر آدمی از عوالم گوناگونی مانند ارواح و اشباح و ذر و طینت و دنیا و برزخ بی رنج و هراس نیست؛ و این واقعیتی است که ما نمونه‌ی آن را در هنگام زاده شدن و مرگ نزدیکان خویش در این جهان به چشم خود می‌بینیم. افزون بر این، قرآن مجید نیز از همین

سیر دشوار انسان اینگونه با ما سخن می گوید:

﴿ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴾

ای انسان! تو با دشواری تمام به سوی پروردگارت در تکاپو هستی و به دیدار او نیز خواهی رسید.

اما شاید یکی از دشوارترین و هراسناکترین مراحل سفر آدمی از هنگامی آغاز می شود که وی چشم خود را از این جهان می بندد و در نخستین خان از آن جهان، که همان مرگ است، پا می گذارد. از آنجاست که وی دیگر برای بهبود وضع خویش توان انجام دادن هیچ کاری را ندارد و تنها می تواند از آنچه در این دنیا برای نزدیک شدن به حق تعالی انجام داده است بهره ببرد. بدینسان، ولایت امام زمان (عج) و اجداد پاک نهاد ایشان علیهم السلام در جای جای آن مرحله‌ی وحشتناک از سفر آدمی اهمیت ویژه‌ای می یابد و تأثیر مستقیم خود را در سرنوشت وی نمایان می سازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرمایند:

«حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ^۲»؛

دوستی من و خاندانم در هفت جایگاه بسیار ترسناک، سودمند است: هنگام جان سپردن، درون گور، هنگام رستاخیز، حساب و کتاب، سنجش اعمال و نزد صراط.

آری، کوهنوردانی که در مسیر خود به سوی قله‌ی کوه تن به

۱- انشاق / ۶

۲- بحار الانوار: ج ۷، ص ۲۴۸، ح ۲

رهبری راهنمای آزموده‌ای می‌سپارند و تلاش می‌کنند که از وی جدا نیفتند، سرانجام بسلامت صعود خود رابه پایان می‌رسانند و در می‌یابند که پیروی از راهنمایان چقدر به سود آنان بوده؛ ولی کسانی که سر خود - یا با راهنمایی نابلدی مانند خویش - برای فتح قله راه می‌افتند، هم دشواری بیشتری را بیهوده بر خود هموار می‌کنند و هم بسیار امکان دارد به جای صعود از گردنه‌های امن اصلی، سر از کوره‌راه‌های خطرناک در آورده به ژرفای پرتگاه‌های هولناک سرنگون شوند. همین طور هم کسانی که از رهبری راهنمایان آزموده و آگاهی مانند پیامبر خدا ﷺ و جانشینان برحق ایشان سود می‌برند، بسلامت از منزلگاه‌های سفر آخرت خواهند گذشت و سقوط خود کامگان نابلدی را که راهی بجز پیروی اهل بیت علیهم السلام در پیش گرفته‌اند، از گذرگاه صراط به نظاره خواهند ایستاد.

باری، شهادت به حقانیت معاد که در زیارتنامه‌ی آل یاسین مطرح می‌شود، به طور تلویحی گواهی دادن به دادگری دادار توانا نیز هست؛ زیرا آنچه بازگشت آدمیان را پس از مرگ در این جهان و بازخواست کردن از آنان و شمارش و سنجش اعمال را در آن جهان بایسته و معنی دار می‌کند، نمی‌تواند چیزی بجز اجرای عدالت به اراده‌ی پروردگار جهانیان باشد و همین دادگری حق تعالی است که پاداش یا کیفر دادن به بندگان را توجیه می‌کند. بنابراین، زایران تا اینجای زیارتنامه هر پنج اصل توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد را پذیرا می‌شوند و آن را به گواهی امام زمان (عج) می‌رسانند؛ و بدینسان، به سنت نیکوی عرضه‌ی عقاید به پیشگاه حجّت خدا هم عمل می‌کنند.

۲۷ - راز خوشبختی چیست؟

یا مَوْلایِ! شَقِیِّ مَنْ خَالَفَکُمْ وَسَعِدَ مَنْ أَطَاعَکُمْ فَاشْهَدْ عَلَیْ مَا
أَشْهَدْتُکَ عَلَیْهِ

سرورم! هر که با شما سر ناسازگاری داشت بدبخت شد؛ و هر که از شما فرمانبری کرد خوشبخت شد. پس، به آنچه تو را بر آن گواه گرفتم، گواهی بده. همه‌ی خردمندان جهان - از هر نژاد و رنگ و سرزمینی که باشند - آرزوی خوشبختی خود را دارند و از بدبختی هراسان و گریزان‌اند. از این لحاظ میان زن و مرد، پیر و جوان، با سواد و بی سواد و توانگر و تهیدست هیچ تفاوتی نیست؛ و آنچه مایه‌ی اختلاف ایشان است، این است که خوشبختی و بدبختی را چگونه تعریف می‌کنند و مصادیق آنها را چگونه تشخیص می‌دهند. برخی خوشبختی را در دارایی می‌بینند، برخی دیگر در خودبسایی؛ شماری آن را در دانایی و در دانشی می‌جویند، شماری دیگر در بی‌دردی و بی‌خبری؛ کسانی آن را برابر دستیابی به خواسته‌های

شخصی خویش می‌پندارند و کسان دیگری هم سعادت دیگران را سعادت خودشان می‌انگارند. با وجود این، شکی نیست که آفریننده‌ی انسانها راز و رمز خوشبختی و بدبختی آنان را بهتر از خودشان می‌داند؛ و خردمندانه‌ترین کار این است که در جستجوی تعریف درست سعادت و شقاوت به کتاب خدا نگاه کنیم. هنگامی که در قرآن مجید سرگذشت حضرت آدم عليه السلام را می‌خوانیم و به رویداد هبوط وی به زمین می‌رسیم، درمی‌یابیم که حق تعالی از همان ابتدا راه پرهیز از بدبختی - و به دیگر سخن، راه رسیدن به خوشبختی - را برای نوع بشر بیان کرده و فرموده است:

﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ
وَلَا يَشْقَى﴾^۱

پس، هر گاه از سوی من برایتان رهنمودی بیاید، هر کس که رهنمود مرا پیروی کند گرفتار گمراهی و بدبختی نخواهد شد. همچنین، در جای دیگر فرموده است:

﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ تَّبِعَ
هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۲

گفتیم که همگی از آن (بهشت) پایین بروید. پس چون رهنمودی از من برایتان آمد، کسانی که از رهنمودم پیروی کنند بیم و اندوهی برایشان نخواهد بود.

می‌بینیم که خدای تعالی برکناری از بیم و اندوه و رسیدن به آرامشی را که لازمه‌ی خوشبختی انسان است، در گرو پیروی از

۱- طه / ۱۲۳

۲- بقره / ۳۸

راز خوشبختی چیست؟ * ۱۲۱

رهنمودهای آسمانی می‌داند؛ و امام صادق علیه السلام نیز همین مطلب را در تفسیر آیه‌ی نخست و درباره‌ی اینکه چه کسی از گمراهی و بدبختی برکنار است بیان کرده و فرموده:

«مَنْ قَالَ بِالْأئِمَّةِ وَاتَّبَعَ أَمْرَهُمْ وَلَمْ يَجْزُ طَاعَتَهُمْ»؛

هر که معتقد به [پیشوایی] ائمه علیهم السلام باشد، از فرمانشان پیروی کند و از فرمانبری‌شان درنگدرد.

بنابراین، هر که خواهان سعادت و گریزان از شقاوت است باید از امام زمان و اجداد پاکنهاد ایشان علیهم السلام پیروی کند؛ که این راه را پروردگار جهانیان پیش پای انسان گشوده است و بی‌گمان وی را به نیکبختی رهنمون خواهد شد.

۲۸ - تولى و تبرى؛ دو روى يك سكه

... وَأَنَا وَلِيٌّ لَكَ بِرِيٍّ مِنْ عَدُوِّكَ

من دوست تو هستم و از دشمنت بيزار [اى امام زمان].

تولى و تبرى - كه برخى آن دو را گاه به اشتباه و گاه به ضرورت شعری تولا و تبرا مى گویند - دو اصلی هستند كه جایگاه ویژه‌ای در نصوص اسلامی دارند. در آیات و روایات، دوستی دوستان خدا و بیزاری جستن از دشمنان او و دشمنان دوستانش معیار روشنی برای تشخیص ایمان سره از ناسره و مؤمن راستین از دروغین قلمداد شده است. خدای تعالی می فرماید:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾

آیا گمان کرده‌اید شما را در حالی رها می‌کنند كه هنوز

خداوند آنهایی را که از میان شما اهل جهاد هستند و بجز خدا و پیامبرش و مؤمنان دوست همرازی نگرفته‌اند معلوم نکرده؟ حال آنکه خداوند به کردارتان آگاه است.

همچنین، می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَائَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...﴾

هیچ مردمی را نمی‌یابی که به خداوند و روز واپسین ابا دل و جان [ایمان آورده و با مخالفان خدا و پیامبرش نیز - هر چند که پدران، فرزندان، برادران یا خاندانشان باشند - دوستی کنند.

از این رو، پیامبر خدا ﷺ به یکی از یاران خود می‌فرمایند:

«يَا عَبْدَ اللَّهِ! أَحِبُّ فِي اللَّهِ وَأَبْغِضُ فِي اللَّهِ وَوَالِ فِي اللَّهِ وَعَادِ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا تَنَالُ وَلَا يَأْتِيكَ إِلَّا بِذَلِكَ؛ وَلَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعَمَ الْإِيمَانَ - وَإِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ - حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ»؛

ای بنده‌ی خدا! در راه خدا دوستی، دشمنی، مهرورزی و کینه‌توزی کن که جز به این [شیوه] به ولایت خدا دست نخواهی یافت؛ و هیچ کس تا چنین نباشد، مزه‌ی ایمان را نخواهد چشید، اگر چه نماز و روزه‌اش نیز فراوان باشد.

آنگاه، چون وی از آن حضرت سؤال می‌کند: چگونه بدانم که در راه خدا دوستی و دشمنی کرده‌ام، دوست خدا کیست که دوستش بدارم و دشمنش کیست که با او دشمنی کنم؟ پیامبر خدا ﷺ با

اشاره به علی علیه السلام می فرماید:

«وَلِيُّ هَذَا وَلِيُّ اللَّهِ، فَوَالِهِ؛ وَعَدُوُّ هَذَا عَدُوُّ اللَّهِ، فَعَادِيهِ. وَالِ
وَلِيَّ هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ قَاتِلُ أَبِيكَ وَوَلَدِكَ؛ وَعَادِ عَدُوَّ هَذَا وَ لَوْ أَنَّهُ
أَبُوكَ وَوَلَدُكَ»؛

دوست این دوست خداست، پس با وی دوستی کن؛ و دشمن این
دشمن خداست، پس با او دشمنی کن. دوست این را دوست
بدار، اگر چه پدر و فرزندی را کشته باشد؛ و با دشمن این
دشمنی کن، گر چه پدر و فرزندی باشد.

باید گفت که هر انسان وارسته و فهمیده‌ای خود، با کمی تفکر و
بدون استناد به هیچ آیه و روایت و نقل قولی، به آسانی می‌پذیرد که
امکان ندارد آدمی کسی را براستی دوست داشته باشد و در همان
حال دلش در گرو محبت دشمن او نیز باشد. این سخن درباره‌ی
عشق مجازی و زمینی هم صادق است، چه رسد به مهر راستین و
آسمانی برگزیدگان حق تعالی که رقیبان آنان بی گمان در جبهه‌ی
باطل قرار گرفته‌اند؛ آری:

خلوت دل نیست جای صحبت اضداد

دیو چو بیرون رود فرشته درآید

وانگهی، آن که تنها بریک تن ستم کند پیش ما منفورتر است،
یا آن که میلیاردها انسان از بیداد و خیره سری او زیان دیده‌اند و تباه
شده‌اند؟ کدامیک منفورترند: آن که تنها نسلی را در برهه‌ای از زمان
فدای خودکامگی اش می‌کند، یا آن که توده‌های بی شماری از افراد
انسانی را طی سده‌ها و روزگاران پی در پی قربانی خودپرستی اش

کرده است؟ و نزد حق تعالی آن که در این جهان میرا جان انسانی را می‌گیرد مغضوبتر است، یا آن که وی را گمراه می‌کند و به این وسیله حیات طیبه‌ی جاویدش را از او می‌گیرد؟ آیا نباید با کسی که، گذشته از خوشبختی گذرای این جهان، زندگی جاویدان میلیاردها انسان را نیز به مخاطره افکنده است دشمنی کرد و از هوادارانش بیزاری جست؟ می‌دانیم اینهمه فیوضات و برکاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام بر جامانده دستاورد زندگی مشقت بار آنان در دوران ستمدیدی و گرفتاری‌شان بوده که هر بار هم به شهادت ایشان انجامیده است. حال، اگر لحظه‌ای درنگ کنیم و با خود بیندیشیم که دشمنان خاندان نبوت با آزردن و خانه نشین کردن و سرانجام به شهادت رساندن آنان جامعه بشری را از چه سعادت عظیم و برکات آسمانی بی‌شماری محروم کرده‌اند، بی‌گمان لحظه‌ای در وجوب بیزاری از ایشان و دوستانشان درنگ نخواهیم کرد. برآستی اگر خلافت، آن منصب خداداد ائمه علیهم‌السلام - که دشمنان ایشان آن را غصب کرده و به سلطنتی مستبدانه تبدیل کردند - بی‌دغدغه‌ی آشوب پیمان‌شکنان و حق‌ستیزان گمراه، به علی علیه‌السلام و اولاد پاکنهاد وی می‌رسید، که تاکنون کسی به دادپرووری و دانایی آنان دیده نشده است، جامعه‌ی بشری از جهالت و بیداد خودکامگان این همه آسیب می‌دید؟ حقاً که:

چو انگشت سلیمانی نباشد چه خاصیت دهد نقش نگینی؟

بگذریم، پس از آنکه فرمایش پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را درباره دوستی دوستان و دشمنی دشمنان نخستین پیشوایمان (علی بن ابی طالب علیه‌السلام) بازگو کردیم، اکنون جا دارد که رهنمود آن حضرت را

درباره‌ی واپسین پیشوایمان (امام زمان علیه السلام) نیز به گوش جان بشنویم که فرمود:

«طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ، ذَاكَ مِنْ رُفَقَائِي وَذَوِي مَوَدَّتِي وَأَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛

خوشا به حال کسی که به قائم خاندانم برسد، حال آنکه پیش از خیزش و به هنگام غیبتش از وی پیروی کرده و دوستانش را دوست داشته با دشمنانش دشمنی کرده باشد؛ که او روز رستاخیز از همدمان و دوستان من و گرامی‌ترین کسان اُمتم در نزد من خواهد بود.

مهر یاران در دل ما جا گرفت

کین کین توزان در آن ماوا گرفت

مهر باکین توأماً می‌پروریم

کان بتنهایی نخواهد پا گرفت

آن که یزدان دوست دارد خود بصدق

اهرمین را کی، کجا مولا گرفت؟

خاین است آری کسی کو همزمان

یار خود اسکندر و دارا گرفت

بگذریم از نقل پیکار ملوک

گرچه بس عبرت از آن دانا گرفت

یساد از آل پیامبر آوریم
کو سراغ مهرشان از ما^۱ گرفت
دشمنی را می‌سزد بی‌شک و ریب
آن که حق را از کف^۲ قُربا گرفت
آن که سوزانید بیت اهل بیت
بـولهب را مقتدا گویا گرفت
کی مسلمان می‌پسندد این ستم
کاتش آن دامن حق را گرفت؟
آتشی کان یک درِ تنها نسوخت
هُرم^۳ آن سرتاسر دنیا گرفت
دشمنی با آتش افروزان سزاست
قصه‌ی «اُخدود^۴» هم براین گواست

۱- به این آیه اشاره دارد: ﴿بگو [ای پیامبر] که برای آن (رسالت) مزدی از شما نمی‌خواهم مگر مهر نزدیکانم﴾؛ شوری / ۲۳.

۲- اشاره‌ای است به غضب ملک فدک که پیامبر ﷺ در زمان زندگی خود آن را به دستور حق تعالی به حضرت زهرا^{علیها السلام} بخشیده بود (مراجعه شود به تفاسیر روایی، ذیل اسرا / ۲۶) و خلیفه‌ی اول و دوم، به زور، آن را از ایشان گرفتند.

۳- هُرم: گرمی و شعله آتش

۴- مقصود از اُخدود گودال آتشی است که کافران یکی از اُمتهای پیشین مؤمنان را در آن سوزاندند و خداوند آنان را سزاوار کشتار و آتش دوزخ دانسته است (بُروج / ۱۰).

۲۹ - رضای امامان رضای خداست.

فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمْوَهُ وَ الْبَاطِلُ مَا اَسْخَطْتُمْوَهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا اَمَرْتُمْ
بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ

حق آن است که شما (حجتهای خداوند) به آن خشنود گشته‌اید، باطل همان که
شما از آن خشمگین شده‌اید، نیکی آنچه شما به آن فرمان داده‌اید و زشتی هم
آنچه شما از آن باز داشته‌اید.

پذیرش این جملات زیارتنامه، که والاترین مقامات را برای
اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام اثبات می‌کند، شاید برای برخی از
خوانندگان این اثر دشوار بنماید. ولی باید دانست که باور نکردن
این حقایق با انکار حُجَّت و عصمت ائمه علیهم‌السلام مترادف است؛ زیرا
اگر آنان را دارای چنان برتری‌هایی ندانیم، چگونه می‌توانیم به
کردار و گفتار ایشان استناد کنیم؟ و اگر بپنداریم که ممکن است -
معاذالله - پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان پاک‌نهادش در زندگی خود فقط
یک بار به کار زشتی فرمان داده یا از رفتار نادرستی خشنود شوند،

چگونه می‌توانیم آنهمه آیات محکم و روایات معتبر فرمانبری و پیروی از آنان را توجیه کنیم؟ از این گذشته، پیداست که خدای تعالی مانند ما دچار اثرپذیری و انفعال نمی‌گردد؛ و اگر از خشم و خشنودی وی سخنی شنیده‌ایم، باید به دنبال مفهوم درست آن بگردیم و در پی آن برآییم که چگونه می‌توان با توجه به مباینت ذاتی حق تعالی و بندگانش به خواست و پسند وی آگاهی یافت. در قرآن مجید، به آیاتی برمی‌خوریم که می‌توان با استفاده از آنها به پاسخ مقبولی برای پرسش مزبور دست یافت. از جمله، حق تعالی می‌فرماید:

﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۱

هر که از پیامبر ﷺ فرمانبری کند از خداوند فرمانبری کرده است؛

و در جای دیگر:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾^۲

جز این نیست کسانی که با تو [ای پیامبر ﷺ] پیمان می‌بندند با خداوند پیمان می‌بندند.

می‌بینیم که خدای تعالی فرمانبری از پیامبرش را فرمانبری از خود و پیمان بستن با ایشان را پیمان بستن با خویش دانسته است. بنابراین، می‌توان گفت که رفتار و گفتار حجتهای برگزیده‌ی خداوند به منزله‌ی نشانه‌ای است که جهت‌گیری ما را با اراده‌ی حق تعالی همراهی می‌کند؛ و خشم و خشنودی آنان هم نمادی برای

۱- نساء / ۸۰

۲- فتح / ۱۰

رضا و سخط وی محسوب می شود. از این رو، پیداست که: اولاً، آنان هرگز از حق جدا نمی شوند و به ناحق رضا نمی دهند؛ چنانکه پیامبر خدا ﷺ درباره ی ایشان می فرماید:

«الْأئِمَّةُ بَعْدِي مِنْ عِثْرَتِي بَعْدَ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ؛ وَمِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ فَقَدْ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ اللَّهِ، لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ؛ وَاتَّبِعُوهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛

پیشوایان پس از من از میان خاندانم به شماره ی سرگروهان بنی اسرائیل (دوازده تن) و نه تن از پشت حسین علیه السلام هستند. مهدی این امت هم از ماست. هر که به دامن آنان چنگ بزند به ریسمان خداوند آویخته است. به آنان درس ندهید که خود از شما داناترند؛ و از آنان پیروی کنید که همراه حقّاند و حق نیز همراه آنان است تا آنکه برسر حوض به پیشگاه من درآیند.

ثانیاً، ائمه علیهم السلام کسانی هستند که فرمانشان ما را بسوی نیکی و بهره مندی از پاداش خداوندی رهنمون می شود و از هر کار زشتی که ما را سزاوار کیفر خداوندی می کند باز می دارد؛ چنانکه از قول «زید بن علی بن الحسین علیه السلام» نقل کرده اند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! نَحْنُ الَّذِينَ وَعَدَكُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ

الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿۱﴾

هنگامی که قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله برخیزد، خواهد گفت: ای مردم! ماییم کسانی که خدای تعالی در کتابش به شما نوید داده او درباره‌ی ایشان فرموده [است]: ﴿کسانی که اگر آنان را در زمین توانایی ببخشیم، نماز را بر پا داشته زکات پردازند و به نیکی فرمان داده زشتی را غدغن کنند؛ و فرجام کارها از آن خداست﴾.

۲۰ - چه غم که منکر خورشید چرخ، نابیناست؟

فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحَدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِرَّسُوْلِهِ وَبِأَمْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ
وَبِكُمْ يَا مَوْلايَ أَوْلِيكُمْ وَآخِرِكُمْ

سرورم! من به خداوند یکتای بی‌انباز، پیامبر او، امیر مؤمنان و به نخستین و
واپسین شما (امامان معصوم) با دل و جان ایمان دارم.

بار دیگر، هنگام آن فرا رسیده است که درباره‌ی ناگزیری از
پذیرش یکایک پیشوایان دینی مان - از علی بن ابی طالب علیه السلام گرفته تا
امام زمان (عج) - سخن بگوییم. می‌دانیم که یکی از شواهد اصلی
اثمه علیه السلام برای اثبات امامت خویش نصی است که از قول پیشوایان
پیشین به گوش مردمان رسیده. این سخن به آن معناست که اگر کسی
رهبری نخستین پیشوای معصوم را پذیرفته باشد، باید به پیشوایی
کسی که وی به جانشینی خود گماشته ایمان بیاورد؛ زیرا روشن
است که انکار جانشینی وی به معنای دو دلی درباره‌ی درستی
سخنان پیشوای نخستین و فقدان ایمان قلبی شخص نسبت به

اوست. هنگامی که پیامبر خدا ﷺ بصراحت بیان می کند:

«مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي»

هر که قائم از فرزندانم را نپذیرد مرا نپذیرفته است؛

دیگر جایی برای دودلی درباره‌ی هستی و بلکه حُجَّت حضرت مهدی (عج) باقی می ماند؟ برآستی، کسانی که نصوص متواتر نبوی را درباره‌ی پیشوایی دوازده امام علیهم السلام ندیده می گیرند چگونه از ایمان به رسالت و صداقت پیامبر خدا ﷺ دم می زنند؟ آیا جز این است که شهادتین ایشان به فرموده‌ی پروردگار جهانیان تنها نشانه‌ی مسلمانی آنان است که با آن دارایی و جان خود را در پناه اسلام قرار می دهند و هنوز ایمان به دل‌هایشان راه نیافته است؟ از این گذشته، اگر کسی اصل امامت و آسمانی بودن آن را پذیرفته باشد، نباید هیچ یک از امامان معصوم علیهم السلام را به دیده تردید بنگرد؛ زیرا همان عاملی که فرمانبری از نخستین پیشوا را برای وی بایسته می کند - و آن همان گردن نهادن به فرمان خدا درباره‌ی پیروی از برگزیدگان اوست - فرمانبری از پیشوای واپسین را نیز بر عهده‌ی وی می گذارد. این سخن را از زبان امام عسکری علیه السلام بشنوید که می فرماید:

«أَمَّا إِنَّ الْمُقَرَّرَ بِالْأئِمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ الْمُنْكَرِ لَوْلَدِي، كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْمُنْكَرُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ؛ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةَ أَوَّلِنَا وَ الْمُنْكَرُ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوَّلِنَا. أَمَا إِنَّ لَوْلَدِي غَيْبَةٌ يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ

عَصَمَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ^۱؛

آگاه باشید کسی که پیشوایان پس از پیامبر ﷺ را پذیرفته و فرزندانم را نه، مانند کسی است که همه‌ی پیامبران و فرستادگان خداوند را بپذیرد سپس پیامبری فرستاده‌ی خدا، محمد ﷺ، را باور نکند؛ و آن که پیامبر خدا ﷺ را نپذیرفته، مانند کسی است که همه‌ی پیامبران را انکار کرده باشد؛ زیرا فرمانبری واپسین ما همانند فرمانبری نخستین ما و منکر واپسین ما همانند منکر نخستین ماست. آگاه باشید که فرزندانم غیبتی خواهد داشت که همه‌ی مردم در آن دچار دودلی خواهند شد مگر آن که خدای - عز و جل - وی را نگه دارد.

آری، در این هنگامه‌ی پر شر و شور غیبت، فقط لطف و تأیید خداوندی است که می‌تواند ایمان انسان را از گزند هر گونه سستی و لغزشی مصون بدارد و ناباوری‌اش را با یقین جایگزین کند. هنگامی هم که یقین در دل آدمی جای گرفت، دیگر گرفتار ظاهر بینی نخواهد شد، نه درباره‌ی خدای نادیده و نه درباره‌ی پیامبری که در گذشته و مسلمان هم‌روزگار ما تنها وصفش را شنیده و نه درباره‌ی حضرت حجّت (عج)، که به قول صابر همدانی:

یکی است غیب و شهودش به چشم اهل یقین

چه غم که منکر خورشید چرخ، نایبناست؟

اگر که شب پره بر جهل خود بیفزاید

کجا ز جلوه‌ی خورشید می‌تواند کاست؟

چه غم که... * ۱۳۵

نه کاهد و نه فزاید به نور و جلوه‌ی خور
گر این به طینت خفاش و آن دگر حریباست^۱

۳۱ - آماده باش یاران

... وَ نُصِرْتِي مُعَدَّةً لَكُمْ

و یاری ام برای شما (اهل بیت علیهم السلام) آماده است.

پیش از این، گفته شد که هیچ کس بجز خدای تعالی از زمان ظهور حضرت مهدی (عج) آگاه نیست؛ و این به آن معناست که هر آن امکان دارد اذن جهاد آن حضرت صادر گردد. توجه به این نکته می تواند آمادگی برای یاری امام زمان (عج) را از دید دوستداران و پیروان راستین ایشان بایسته بنماید و آنان را به تلاشی پیوسته برای تجهیز هر چه بیشتر خودشان بر انگیزد تا یکایک آنان با توانی مضاعف به تحقق آرمانهای آسمانی تشیع کمک کنند. یکی از جنبه های آمادگی برای قیام امام زمان (عج) پیش از روی دادن آن، دین پژوهی و آگاهی یافتن روز افزون از دیدگاه های اعتقادی اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا می دانیم که یکی از حساسترین پیکارهای امام زمان (عج) با مسلمانان قشری و واپسگرا صورت خواهد

گرفت که بر سر تأویل قرآن با یگانه ترجمان راستین آن، حضرت مهدی (عج)، می ستیزند؛ و این هشدار است برای همه ی آنانی که امروزه دم از دوستی امام زمان (عج) می زنند، ولی در استوار کردن مبانی اعتقادی خویش سستی می کنند. باری؛ از آنجا که خداوند از رگ گردن انسان هم به او نزدیکتر است - چنانکه گویی در میان آدمی و قلبش جای دارد - و هم از آن رو که گفته اند:

«الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَّا نَوَىٰ»^۱

کسی که برآستی آهنگ یاری امام زمان (عج) را در دل دارد از بنده نوازی حضرت باری بی بهره نخواهد ماند، چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است:

«لِيُعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ، رَجَوْتُ لِأَن يُنْسِيَءَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ وَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ»^۲

هر یک از شما باید برای خروج قائم (عج) اگر شده یک تیر هم آماده کند که من امید دارم، هنگامی که خداوند این نیت وی را بداند، چندان [سرآمد] زندگی اش را عقب بیندازد که وی به آن حضرت برسد و از یاران و یاورانش باشد.

اگر هم خدای تعالی بنا به حکمت ازلی خویش همزیستی برخی از آرزومندان امام زمان (عج) را با آن حضرت در این جهان مصلحت نداند، باز هم آنان از پاداش نیت خداپسندانهای خود

۱ - بحار الانوار: ج ۶۷، ص ۲۱۲، ح ۴۸؛ [ارزش] کارها به نیتهاست و هر که به آنچه نیت کرده، سزااست (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله).

۲ - همان: ج ۵۲، ص ۳۶۶، ح ۱۴۶

برخوردار خواهند شد، چنانکه امام باقر علیه السلام در این باره می فرمایند:

«الْقَائِلُ مِنْكُمْ، إِنْ أَدْرَكْتُ الْقَائِمَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرَتُهُ؛
كَالْمُقَارِعِ بِسَيْفِهِ بَلْ كَالشَّهِيدِ مَعَهُ»؛

هر کدامتان که بگوید: «اگر قائم خاندان محمد علیه السلام را دریابم، یاری اش می کنم»، نه تنها مانند کسی است که شمشیر می زند، بلکه مانند کسی است که همراه وی به شهادت می رسد.

۳۲ - ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم.

... وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةً لَكُمْ؛ آمین، آمین

و مهر من به شما (اهل بیت) ناب است و بی آرایش؛ بپذیرید، بپذیرید!

مهرورزی به خاندان عصمت و طهارت جایگاه ویژه‌ای در معارف آسمانی اسلام دارد؛ جایگاهی که بنای استوار و رفیع آن را نخست خود حق تعالی در سخنانش پی‌ریزی کرده و سپس پیامبر خدا ﷺ با رهنمودهای بسیاری که در آن باره بیان فرموده، بلندی آن جایگاه ملکوتی را آشکار کرده است. هنگامی که در قرآن کریم به پیامبر اکرم ﷺ فرمان می‌دهند:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾

بگو در برابر آن (دشواریهایی که برای پیامبری خدا و رستگاری شما تحمل کردم) مزدی از شما نمی‌خواهم مگر مهر نزدیکان،

آن حضرت برای ابلاغ این پیام، در کلامی صریح و بی ابهام، چنین می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ أَجْرِي عَلَيْكُمْ الْمَوَدَّةَ فِي أَهْلِ بَيْتِي وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ غَدًا عَنْهُمْ^۱»؛

خداوند مهر خاندانم را مزد من برگردن شما قرار داده است و من فردا (روز رستاخیز) درباره‌ی آنان از شما پرس و جو خواهم کرد؛

بدینسان، در بایستگی مهرورزی به خاندان رسالت جای هیچ درنگی برای مسلمانان باقی نمی ماند.

ولی نکته‌ی مهمتر این است که آن مهر و دوستی نیز باید مانند عبادات دیگر با کیمیای اخلاص همراه و در تماس باشد تا در پیشگاه خدای دانا پذیرفته شود. دوستدار راستین اهل بیت علیهم السلام کسی است که مهر خود را به ایشان از هر آلاشی پالایش می کند؛ و از آن جمله، دوستی دشمنان آنان را در دل خود راه نمی دهد. در این باره، امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است:

«إِنَّ عَبْدًا لَنْ يَقْضِرَ فِي حُبِّنا لِخَيْرٍ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ؛ وَلَنْ يُحِبَّنا مَنْ يُحِبُّ مُبْغِضِنا، إِنَّ ذَٰلِكَ لَا يَجْتَمِعُ فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ. ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ يُحِبُّ بِهَذَا قَوْمًا وَ يُحِبُّ بِالْآخِرِ عَدُوَّهُمْ؛ وَالَّذِي يُحِبُّنا فَهُوَ يُخْلِصُ حُبَّنا كَمَا يُخْلِصُ الذَّهَبُ، لَا غَشَّ فِيهِ^۲»؛

بنده‌ای که خدا در دلش خیری نهاده باشد، هرگز در دوستی ما

۱- فضائل الخمسة: ج ۱، ص ۲۶۲

۲- بحار الانوار: ج ۲۷، ص ۶۳، ح ۲۲ (آیه: احزاب / ۴)

کوتاهی نمی‌کند. کسی هم که دشمنان ما را دوست بدارد، به هیچ وجه ما را دوست نمی‌دارد؛ زیرا آن [دو دوستی] در یک دل گرد آمدنی نیست. خداوند برای هیچ کس دو قلب در درونش قرار نداده است^۱ که با یکی گروهی را دوست بدارد و با دیگری دشمنانشان را. آن که ما را دوست دارد مهر ما را مانند زرناب از هر آلاشی پالایش می‌کند.

رسم عاشق نیست بایک دل دودلبرداشتن

یا ز جانان یا ز جان بایست دل برداشتن

چرخ اگر گردد به فرمانت بر آن هم دل میند

ای برادر کار طفلان است فر فر داشتن

رستگاری جوی تا در حشر گردی رستگار

رستگاری چیست؟ در دل مهر حیدر داشتن

ذات حیدر افسر «لولاک»^۱ را زبید گهر

تاج را نتوان شبه^۲ برجای گوهر داشتن

چون صراط المستقیم^۳ هست تاکی ز ابلهی

دیده در فحشا و دل در بغی و منکر داشتن؟^۴

اما ناخالصی دیگری که بیشتر امکان دارد با مهر ما به خاندان رسالت آمیخته باشد این است که ما برای خاطر برخورداری از

۱- اشاره‌ای است به این حدیث قدسی مشهور: لَوْلَا كَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَ لَوْلَا عَلِيٌّ كَمَا خَلَقْتُكَ (اگر تو [ای پیامبر] نبودی، آسمانها را نمی‌آفریدم؛ و اگر علی علیه السلام نبود، تو را نیز نمی‌آفریدم).

۲- شَبَه: سنگ سیاه و بَرَاقی که ارزش چندانی ندارد.

۳- مقصود از «راه راست» امیر مؤمنان علی علیه السلام است و بزهکاری (فحشا) و ستمگری

(بغی) و زشتی (منکر) کنایه از دشمنان آن حضرت؛ یعنی، خلفای ثلاثه.

۴- قَائِنی شیرازی

نعمتهای دنیوی گذرایی که به واسطه‌ی ایشان از آنها بهره‌مند می‌شویم به آن پاکنهادان ابراز علاقه کنیم؛ و این آلاشی است که ممکن است در صورت غفلت بکلی از عیار مهر ما به خاندان رسالت بکاهد؛ چنانکه از امام حسین علیه السلام نقل کرده‌اند:

«مَنْ أَحَبَّنَا، لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلَّهِ، جِئْنَا نَحْنُ وَهُوَ كَهَاتَيْنِ - وَقَدَّرَيْنِ سَبَابَتَيْهِ - وَمَنْ أَحَبَّنَا، لَا يُحِبُّنَا إِلَّا لِلدُّنْيَا، فَإِنَّهُ إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسَعَّ عَذْلُهُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ»؛

هر که ما را تنها برای خدا دوست بدارد، [روز رستاخیز] ما و او مانند این دو خواهیم آمد - حضرت انگشت اشاره و میانی خود را نزدیک یکدیگر کرد؛ و هر که ما را تنها برای دنیا دوست بدارد، قائم دادگر (عج) که برخیزد، دادگری‌اش نیکوکار و تبه‌کار را در بر خواهد گرفت.

بنابراین، اگر دوستی ما با خاندان رسالت فقط برای دنیاپرستی باشد، حتی اگر زمان استیلای اهل بیت علیهم السلام را هم دریابیم - فقط به اندازه‌ی همه‌ی مردمان و شاید نه بیش از تبه‌کاران - از مهرورزی خود به آنان سود می‌بریم؛ و این در حالی است که دوستی بی‌آلایش خاندان رسالت می‌تواند مایه‌ی نزدیکی ما به آنان و خداوند منان و همچنین سربلندی و آبرومندی ما در دو جهان گردد.

بخش دوم

شرح دعای دنیبال زیارتنامه

۳۳ - مُحَمَّدٌ ﷺ؛ پیام آور روشنایی و مهر

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدِ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ
بارخدایا! از تو می‌خواهم که بر محمد ﷺ، پیام آور مهربانی و واژه‌ی
روشنایی خویش، درود بفرستی.

زمان: ماه رمضان سال هشتم هجری؛
مکان: شهر مکه؛

دلهره و نگرانی در شهر موج می‌زند. مردم گرد و غبار سُم سواره
نظام را بر فراز کوه‌های مکه دیده و خبردار شده‌اند که محمد ﷺ با
هزاران مرد جنگی برای فتح مکه عازم شده است. مشرکان به
سپاهیان پیامبر چنان می‌نگرند که گویی به فرشتگان مرگ خود خیره
گشته‌اند. آنان هنوز فراموش نکرده‌اند که در همین شهر بر
محمد ﷺ چه‌ها رفته است. به یاد می‌آورند که به محض آشکار
شدن فراخوان وی، ابتدا به ریشخندش پرداختند. پس از آن،
آزارهای جدّی‌تری را در پیش گرفتند. روزی، به هنگام نماز

خواندن، سر و رویش را با زهدان گوسفندی آلودند. روز دیگری، وی را چندان سنگ باران کردند که باپیشانی خونین به کوه‌های پیرامون مکه گریخت. سه سال تمام وی را به همراه نزدیکان و یارانش در دره‌ای بی آب و علف محاصره و تحریم کردند تا سرانجام برخی از عزیزترین کسانی که تاب و توان از کف داده زندگی را بدرود گفتند. دست آخر هم بر آن شدند که شبانه به منزل او یورش برده دسته جمعی وی را به قتل برسانند. حتی پس از هجرت ناگزیر وی نیز آرام نگرفتند و باگسیل سپاه به ستیز با وی پرداختند. در جنگهای بسیاری که بر علیه او به راه انداختند، مسلمانان فراوانی را به شهادت رساندند. در یکی از همان جنگها، پیکر بیجان عموی بزرگوارش «حمزه» را تکه پاره کردند و دندان مبارک حضرتش را نیز با پرتاب سنگی شکستند؛ و اکنون، این همان محمد ﷺ است که با سپاهیان قدرتمندش پیروزمندانه به زادگاه خویش پای می‌گذارد. مشرکان، که پیدا است خود را سزاوار کشتاری خونین می‌دانند، لحظه‌های سنگین وحشت و اضطراب را یکی پس از دیگری در انتظار صدور حکم قتل عام پشت سر می‌گذارند؛ اما محمد ﷺ، در حالی که چهارچوب در کعبه را گرفته، رو به ایشان می‌فرماید:

«فَإِنِّي أَقُولُ لَكُمْ كَمَا قَالَ أَخِي يُوسُفُ: ﴿لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ
الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾... فَاذْهَبُوا فَانْتُمُ
الطُّلُقَاءُ»؛

من به شما همان سخنی را می‌گویم که برادرم یوسف عليه السلام گفت:

«امروز، سرزندی بر شما نیست. خداوند شما را می‌آموزد و او مهربانترین مهربانان است»؛ بروید که جملگی آزادید. باور نکردنی است! فرمان عفو عمومی پیامبر ﷺ به همین سادگی صادر می‌گردد و مکیان کینه توز و شکست خورده انگار تولدی دیگری یابند. این فقط چشمه‌ای از اقیانوس مهربانی محمد ﷺ است؛ پیامبری که تا آخرین ساعات زندگانی‌اش در اندیشه‌ی اُمت خویش بود و پیش از رحلت نیز واپسین سخنرانی‌اش بر فراز منبر چنین مضمونی داشت:

«أَذْكُرُ اللَّهَ الْوَالِيَّ مِنْ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي الْأَيْرَحَمَ عَلَى جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ، فَأَجَلَ كَبِيرَهُمْ وَرَحِمَ ضَعِيفَهُمْ وَوَقَّرَ عَالِمَهُمْ وَلَمْ يَضْرِبْهُمْ فَيَذِلَّهُمْ وَلَمْ يَفْقِرْهُمْ فَيُكْفِرْهُمْ وَلَمْ يُغْلِقْ بَابَهُ دُونَهُمْ فَيَأْكُلَ قَوِيَّهُمْ ضَعِيفَهُمْ وَلَمْ يُجَمِّرْهُمْ فَيُبعُوهُمْ فَيَقْطَعَ نَسْلَ أُمَّتِي؛ قَدْ بَلَغْتُ وَنَصَحْتُ، فَاشْهَدُوا!»^۱

درباره‌ی اُمت خدا را به یاد فرماندار پس از خود می‌اندازم که با جماعت مسلمانان مهربان باشد، بزرگشان را بزرگ بدارد، بر ناتوانشان دل بسوزاند، به دانشمندانشان احترام بگذارد، ایشان را نزند تا خوارشان گرداند، آنان را تهیدست نگرداند تا کفر بگویند، در [خانه‌ی] خود را به روی ایشان نبندد تا توانمند ناتوانشان را بخورد و در گسیل آنان [به جنگها] همگان را گردآوری نکند تا دودمان اُمت را بگسلد. شما شاهد باشید که من اندرز خود را [به گوش کسانی که باید] رساندم.

باری، درباره‌ی گذشت و مهربانی پیامبر خدا ﷺ سخن بسیار

است، ولی بی گمان برترین سخن در این باره فرموده‌ی پروردگار است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱

ای محمد ﷺ [ما تو را جز برای خاطر مهربانی به همه‌ی جهانیان نفرستادیم.

از این مطلب که بگذریم، در نیایش حاضر، وجود مقدس آن حضرت واژه‌ی نور خداوند دانسته شده‌است. در توضیح علت چنین یادکردی از پیامبر اسلام ﷺ کافی است که اوضاع روزگار پیش از بعثت آن حضرت را به یاد بیاوریم؛ یعنی، روزگاری که ظلمت‌های گوناگون سراسر گیتی را فراگرفته بود. بیداد و ستمگری چشم جهانیان را تیره و تار کرده، گمراهی و خداشناسی کورسوی مردمی آدمیان را فروگشته و سرانجام نادانی و بی‌خبری از ویژگی‌های همگانی و فراگیر عصر بود تا آنجا که امروزه آن دوره را روزگار جاهلی می‌دانند. آری، در چنین روزگاری بود که حضرت محمد ﷺ به پیامبری برانگیخته شد و معجزه‌ی جاوید خود - یعنی، قرآن مجید - را به جهانیان عرضه کرد؛ کتابی که انسان در جای جای آن به دانایی، دادگری و ایمان به پروردگار جهانیان فراخوانده می‌شود. خدای تعالی درباره‌ی مأموریت پیامبر خود به ما می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾^۲

۱- انبیاء / ۱۰۷

۲- حدید / ۹

او کسی است که آیه‌های روشن کننده‌ای را بر بنده‌اش
(محمد ﷺ) فرو می‌فرستد تا شما را از تاریکیها به سوی
روشنایی بیرون آورد؛ و بی‌گمان خداوند نسبت به شما بسیار
دلسوز و مهربان است.

باری، کوتاه سخن اینکه مقایسه‌ی گذرایی میان اوضاع روزگار
جاهلی با دوران پس از بعثت بخوبی نشان می‌دهد که جهان بشریت
چه مقدار از فروغ ایمان، دانش و دادپروری اسلامی روشنی گرفته؛
و پیدا است که واسطه‌ی فیض اینهمه نیز کسی بجز حضرت
ختمی مرتبت نبوده است. بنابراین، جا دارد که محمد ﷺ را
واژه‌ی نور خداوند بخوانیم؛ و برای زدوده شدن تاریکی نادانی و
بی‌ایمانی از بخشهای پهناوری از جهان هستی، همگان را وامدار
ایشان بدانیم.

۳۴ - روشنی ما همه فیض خداست.

... وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي نَوْرَ الْيَقِينِ وَصَدْرِي نَوْرَ الْإِيمَانِ وَفِكْرِي نَوْرَ
النِّيَّاتِ وَعَزْمِي نَوْرَ الْعِلْمِ وَقُوَّتِي نَوْرَ الْعَمَلِ وَلِسَانِي نَوْرَ الصِّدْقِ
وَدِينِي نَوْرَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَبَصْرِي نَوْرَ الضِّيَاءِ وَ سَمْعِي
نَوْرَ الْحِكْمَةِ وَمَوَدَّتِي نَوْرَ الْمُوَالَاةِ لِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - حَتَّى
الْقَاكَ وَ قَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ فَتَغَشَّيْنِي رَحْمَتَكَ يَا وَليُّ
يَا حَمِيدُ

[بارخدا یا! از تو می خواهم] که دلم را با روشنی یقین، سینه ام را با روشنی ایمان،
اندیشه ام را با روشنی آهنگ و پندار، عزمم را با روشنی دانش، توانم را با
روشنی کار آیی، زبانم را با روشنی راستگویی، دینداری ام را با روشنی آگاهی
خداداد، دیده ام را با فروغ روشن بینی، گوشم را با روشنی حکمت نیوشی و
دوستی ام را با روشنی مهر محمد و خاندانش عليه السلام آکنده سازی؛ تا در حالی به
دیدار تو برسم که به عهد و پیمانیت وفا کرده باشم و رحمت مرا در پوشش خود
قرار دهد، ای سرپرست ستوده!

در شرح این بخش نیایش، ناگزیر از سخن گفتن درباره‌ی تک تک فضایل روحی و اخلاقی یادشده پرهیز می‌شود تا هم خوانندگان دچار دلزدگی نشوند و هم رنگ و بوی ولایی اثر از دست نرود. با وجود این، یادآوری دو نکته‌ی زیر در اینجا می‌تواند سودمند باشد:

۱- مهری که با دوستی خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام همراه، گوشی که حکمت نیوش، دیده‌ای که روشن بین نباشد، دینداری ناآگاهانه، زبان دروغگو، توانی که کارآمد نیست، عزم همراه با نادانی، اندیشه‌ای که نیت خداپسندانه‌ای ندارد، سینه‌ی تهی از ایمان و سرانجام قلب ناباور - همه و همه تاریک و بی‌فروغ‌اند؛ و آن که همه‌ی اینها را از تاریکی می‌رهاند و به روشنی می‌رساند، کسی بجز حق تعالی نیست که خود می‌فرماید:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ *
... وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ﴾

خداوند روشنی آسمانها و زمین است، کسی را به فروغش راه می‌نماید که خود می‌خواهد * و هر که خداوند برایش فروغی قرار نداده، هیچ بهره‌ای از روشنایی ندارد.

ولی حقیقتی که نباید آن را فراموش کنیم، این است که برخوردار از پرتو فروغ خداوندی وابسته به پذیرش سرپرستی وی و گردن نهادن به فرمان اوست؛ و اگر کسی به خداوند یکتا کفر ورزیده فرماندهی و سرپرستی دیگران را به جای او برگزیند، روز به روز از گستره‌ی روشنایی حق فاصله گرفته بیشتر در غرقاب

تاریکیهای گوناگون درونی و برونی فرو می‌رود. این حقیقت نیز بصراحت در کتاب خدا بیان شده، آنجا که به ما فرموده است:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ
الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى
الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱

خداوند سرپرست مؤمنان است و ایشان را از تاریکیها به سوی روشنی بیرون می‌برد. کافران نیز سرپرستان گردنکشی دارند که آنان را از روشنی به سوی تاریکیها بیرون می‌برند؛ و آنان دوزخیانی هستند که در آن جاویدان‌اند.

۲- وفا کردن به عهد و پیمان خداوندی در این جهان است که زمینه‌ی برخورداری انسان از رحمت خداوند مهربان را در آن جهان فراهم می‌سازد؛ و عهد آلت است - که ذکر آن در بخش نخست این اثر و در گفتاری با عنوان «پیمان استوار» گذشت و لذا اکنون تنها به نقل سروده‌ای از فیض کاشانی درباره‌ی آن بسنده می‌شود - پیمانی است که نادیده گرفتن آن به ناکامی از بخشش و بخشایش یزدان می‌انجامد.

پس دست قدرت از قِبَل حق نهاده شد

بر پشت آدمِ صفی^۲ آن میرِ اصطفای^۳

ذُرِّتَش چو ذَرّه ز ظَهْرش ظهور کرد

مجموع زابتدا همگی تا به انتها

۱- بقره / ۲۵۷.

۲- صفی: برگزیده

۳- اصطفای: گزینش

از حق ندا رسید «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»^۱
گفتند جملگی ز دل و جان بلی بلی
اول محمد و علی و اهل بیت گفت
بدوش ز مصطفی شد و اولاد مصطفی
توحید را چو عهد گرفتن تمام شد
میثاق بر نبوت خاتم شد اقتضا
اول کسی که گفت بلی بر نبوتش
بُد نفس او علی ولی، خیر اوصیا
چون آن تمام شد به ولایت رسید عهد
در شأن مرتضی شه دین شاه اولیا
اول کسی که گفت بلی اهل بیت بود
پس شیعیان او دگر آن جمله در قفا
پس از برای سایر سادات اهل بیت
بگرفته شد عهد ولایات از ورا^۲
ابدان خلق چون به جهان آشکار شد
منکر شدند اکثر و بشکست عهدها
صد شکر حق که ما نشکستیم عهد خویش
گر صد بلا رسد بشکسیم از بلا

۱- أعراف / ۱۷۲: ﴿أَيَا مَنْ پروردگارتان نیستیم﴾؟

۲- ورا: دیگران (در اینجا، کسانی بجز اهل بیت علیهم السلام)

۳۵ - خونخواهی سرور شهیدان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ
وَالدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَالثَّائِرِ بِأَمْرِكَ

بار خدایا! بر [امام زمان] محمد (عج) حجت خویش در زمین، جانشینت در
شهرها، فراخواننده به راهت، قیام کننده برای دادگری ات و خونخواه به فرمانت
درود بفرست.

در شرح زیارتنامه، از حُجَّتِیت و خِلافت و دعوت حضرت
مهدی (عج) سخن به میان آمد؛ و اکنون هنگام آن است که از قیام
دادخواهانه و خونخواهی ایشان، که به فرمان خدا انجام می پذیرد،
سخن گفته شود. تاریخ اسلام گواه است که از آغاز آشکار شدن
دعوت حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا به پیشوایی رسیدن
امام زمان (عج) فرمانروایان خودکامه و ستیزه جوی عرب و
مزدوران دنیاپرست آنان ستمهای بسیاری برخاندان عصمت و
طهارت روا داشتند - آن هم فقط برای خاطر اینکه آن پاکنهادان به

فرمان آنان گردن ننهاده تنها به فرمان خداوند جهانیان دل سپرده بودند؛ ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾.

آن از پیامبر اکرم ﷺ که می فرمود:

«مَا أَوْذَى نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أَوْذِيْتُ»؛

هیچ پیامبری را به سان من نیازده‌اند،

آن از پاره‌ی تن حضرت ختمی مرتبت ﷺ که در آوان جوانی - بر اثر فاجعه‌ای که پیش آمد - نتوانست بیش از سه ماه، پس از رحلت پدر، آن زندگی اندوهبار و پر درد و رنج را تحمل کند و هنوز کسی بدرستی نمی‌داند که پیکر آزرده‌اش را در کجای مدینه‌النبی به خاک سپرده‌اند؛ و آن هم از یازده پیشوای درگذشته‌ی شیعیان که یا با تیغ کین دشمنان از پای در آمدند، یا با زهر جفای ایشان.

براستی، کدامین مسلمان آزاده‌ای است که بداند چگونه خون پاک حسین بن علی علیه السلام را بر زمین ریخته‌اند؛ و در این موضوع درنگ کند که خونخواهی از قاتلان ایشان - یعنی، همه‌ی کسانی که پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مقدمات فاجعه‌ی کربلا را فراهم آوردند و نیز کسانی که از شهادت نواده‌ی بیگناه آن حضرت ابراز خشنودی کردند - کاری بایسته و خدا پسندانه است؟ مگر نه اینکه حق تعالی فرموده است:

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي

الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾

برای سرپرست هر که ستم‌دیده‌گشته شده، حجتی قرار داده‌ایم؛

پس در کشتن زیاده روی نکند که خود یاری شده است؟

در تفسیر این آیه، از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند:

«هُوَ الْحَسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، قُتِلَ مَظْلُومًا وَنَحْنُ أَوْلِيَاؤُهُ؛ وَالْقَائِمُ مِنَّا إِذَا قَامَ، طَلَبَ بِثَأْرِ الْحَسَيْنِ عليه السلام»^۱؛

حسین بن علی علیه السلام است که ستم‌دیده کشته شده و سرپرستان وی نیز ما هستیم. قائم ما هم که برخیزد، به خونخواهی حسین علیه السلام خواهد پرداخت.

همچنین، امام رضا علیه السلام در این باره فرموده است که شعار یاران امام زمان (عج) در خونخواهی سرور شهیدان «يَا لثَارَاتِ الْحَسَيْنِ»^۲ خواهد بود؛ یعنی: به فریاد برسید، ای خونخواهان حسین!

از سوی دیگر، چنانکه می‌دانیم، امام حسین علیه السلام را «ثَارُ اللَّهِ» می‌خوانند؛ یعنی «خونِ [به ستم ریخته شده‌ی] خداوند» و این هم به جهت نزدیکی بسیاری است که آن حضرت مانند دیگر معصومان به پیشگاه خداوند منان داشته. و لذا، خونخواهی سرور شهیدان حرکتی برای اجرای یک قصاص نفس ساده که صدها سال است به تعویق افتاده نیست؛ بلکه، شورشی است بر علیه همه‌ی کسانی که با صحه گذاشتن بر جنایت یزیدیان حق ناشناس و بی ایمان در طول تاریخ اسلام به گمراهی عوام، مسخ سنن و نقص احکام دامن زده‌اند. در واقع، امام زمان (عج) با خونخواهی سرور شهیدان گامی بلند در راه تجدید حیات دین اسلام برمی‌دارد؛ دینی که دستهای جنایتکار ستمگران زخمهای بهبود نیافته‌ی بسیاری بر

۱- بحارالانوار: ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷ (آیه: اسراء / ۳۳)

۲- همان: ج ۹۸، ص ۱۰۳، ح ۳

خونخواهی سرور شهیدان * ۱۵۷

پیکر آن بر جا گذاشته و آن زخمها جز با مرهم عدالت خواهی و دادپروری حضرت مهدی (عج) درمان نخواهد پذیرفت.

۳۶ - امروز، امیر الأمر حضرت مهدی است.

وَلِيّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَارِ الْكَافِرِينَ

«دوست و فرمانروای مؤمنان و [عامل] نابودی کافران»

درباره‌ی اینکه نابودی کافران با دست با کفایت امام زمان (عج) انجام خواهد پذیرفت، در شرح جملات بعدی نیایش مطالبی نوشته خواهد شد؛ ولی اکنون جای آن است که اندکی درباره‌ی ولایت آن حضرت سخن گفته شود. یکی از آیه‌های کتاب خدا که موضوع ولایت را مطرح کرده، این آیه است:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

فرمانروای شما فقط خداوند، فرستاده‌ی او و آن مؤمنانی هستند که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات (صدقه) می‌دهند.

با استفاده از این آیه، می توان دریافت که مؤمنان مذکور همان ولایتی را بر مردمان دارند که خداوند و پیامبرش دارای آناند. دامنه‌ی این فرمانروایی تا آنجا گسترده است که باید گفت فرمان پیامبر خدا ﷺ بر اراده‌ی مؤمنان درباره‌ی خودشان تقدم دارد؛ و این حقیقت را خدای تعالی بصراحت در کتاب خود بیان کرده است:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾

پیامبر ﷺ به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

فراموش نکنیم که حتی راویان عامه^۲ نیز نقل کرده‌اند پیامبر خدا ﷺ با استفاده از همین آیه، مسأله‌ی ولایت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب عليه السلام را بر مردمان در غدیر خم پیش کشید. همچنین، در این باره از آن حضرت نقل کرده‌اند که فرموده است:

يا علي! أنت الإمام والخليفة بعدي و أنت أولى بالمؤمنين من أنفسهم. فإذا مضيت، فأبئك الحسن أولى بالمؤمنين من أنفسهم. فإذا مضى الحسن، فالحسين أولى بالمؤمنين من أنفسهم. فإذا مضى الحسين، فأبنته علي بن الحسين أولى بالمؤمنين من أنفسهم. فإذا مضى علي، فأبنته محمد أولى بالمؤمنين من أنفسهم. فإذا مضى محمد، فأبنته جعفر أولى بالمؤمنين من أنفسهم. فإذا مضى جعفر، فأبنته موسى أولى بالمؤمنين من أنفسهم. فإذا مضى موسى، فأبنته علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم. فإذا مضى علي، فأبنته محمد أولى

۱- احزاب / ۶

۲- فضائل الخمسة: ج ۱، ص ۲۵۷ (به نقل از مسند ابن حنبل)

بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ. فَإِذَا مَضَىٰ مُحَمَّدٌ، فَأَبْنَةُ عَلِيٍّ أَوْلَىٰ
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ. فَإِذَا مَضَىٰ عَلِيٌّ، فَأَبْنَةُ الْحَسَنِ أَوْلَىٰ
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ. فَإِذَا مَضَىٰ الْحَسَنُ، فَالْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ
أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ!

می بینید که از دیدگاه پیامبر خدا ﷺ یکایک دوازده امام علیهم السلام - البته، هر یک پس از درگذشت پیشوای پیشین - دارای همان ولایت حضرت ختمی مرتبت هستند؛ و جملگی در این حق فرمانروایی مؤمنان با هم شریک اند. این خود می تواند پاسخ کسانی باشد که علی رغم همداستانی راویان و مفسران نامی عامه مانند «زمخشری»، «طبری»، «قرطبی»، «فخر رازی»، «نسفی» و «سیوطی» با دانشمندان شیعه درباره‌ی شأن نزول آیه ولایت^۲، این پرسش انکارآمیز را مطرح می کنند: اگر این آیه درباره‌ی بخشش انگشتی به دست علی بن ابی طالب علیه السلام فرو فرستاده شده، چرا در آن لفظ جمع به کار رفته و صحبت از «مؤمنان» شده، نه فقط از آن حضرت؛ چه، منقول است تنها ایشان بوده که در هنگام نزول این آیه صدقه داده است؟ آری، امیر مؤمنان علیه السلام در برخوردارگی از حق ولایت بر مؤمنان شریکانی دارد که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنان را به وی معرفی کرده^۳ و آخرین ایشان نیز کسی نیست جز امام زمان (عج)، مهدی امت اسلام علیه السلام؛ و از آنجا که محور اصلی آیه‌ی مزبور همان فرمانروایی و ولایت بر مردمان است، خدای تعالی با به کار بردن

۱- بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۳۵۱، ح ۲۲۱

۲- لِأَكُونَ مَعَ الصَّادِقِينَ: ص ۳۷

۳- مراجعه کنید به بخش نخست همین اثر، تحت عنوان «ترجمان قرآن».

لفظ جمع به مسلمانان فهمانده است که فرمانروایی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بی درنگ به علی بن ابی طالب علیه السلام و اقران و همکاران وی منحصر است و بس.

البته، این انحصار ولایت به امام زمان (عج) و اجداد پاکنهاد ایشان حکمتی دارد که در نوشتارهای بعدی از آن یاد خواهیم کرد. ولی در اینجا به همین اشاره‌ی کوتاه بسنده می‌کنیم که تاریخ گواه است نه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نه امیر مؤمنان و نه پیشوایان بعدی شیعیان علیهم السلام هیچگاه از این حق انحصاری ولایت بر مردمان به سود خود و زیان آنان بهره‌برداری نکردند؛ و از این بالاتر، هرگز با اعمال آن مانند دیگران عامل کجروی مسلمانان نشدند.

۳۷ - بایاد مهر روی تو، ای شهریار صبح!

وَمُجَلِّی الظُّلْمَةِ و مُنیرِ الحَقِّ

«زداینده‌ی تاریکی و روشنگر حق»

شبها ستاره می‌شمرم زانتظار صبح
با یاد مهر روی تو، ای شهریار صبح
با ماه و اختران شب هجران نشسته‌ایم
تا کاروان بشارتی آرد ز یار صبح
روزی سر آید این شب هجران تو شاد باش
وز پرده‌ی فلک به در آید نگار صبح
پروانه و من و دل و شمع و شب فراق
سوزیم ز اشتیاق تو در انتظار صبح
مرغان گلستان همه با سوز و ساز عشق
نالند خوش به یاد تو ای گل‌عذار صبح

ترسم شب فراق کشد تا به روز حشر
چون دست مهر داده سپهر اختیار صبح
با چشم اشکبار و دل آتشین چو شمع
بشتاب «الاهی» از پی یار و دیار صبح
پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی درباره‌ی حضرت مهدی (عج) فرموده است:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ، أَنَّهُمْ يَسْتَضِيؤونَ بِنُورِهِ وَيَسْتَفْعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ^۱»؛

سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت، آنان در غیبت وی از فروغش روشنی می‌گیرند و از سرپرستی‌اش بهره‌مند می‌شوند؛ مانند بهره‌مندی مردمان از خورشید، اگرچه ابرهایی آن را پوشانیده باشد.

همچنین، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است:

«إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» وَاسْتَفْنَى الْعِبَادُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ^۲»؛

هنگامی که قائم ما عَلَيْهِ السَّلَام برخیزد «زمین به فروغ پروردگارش روشن می‌گردد»، نیازمندی بندگان به آفتاب از میان می‌رود و تاریکی هم رخت بر می‌بندد.

چنانکه می‌بینید، اهل بیت عصمت و طهارت امام زمان (عج) را به خورشیدی تشبیه کرده‌اند که هر چند روزگاری پشت ابرهای

۱- کنزالدقائق: ج ۳، ص ۴۳۸

۲- همان: ج ۱۱، ص ۳۳۹ (آیه: زُمر / ۶۹)

انبوه غیبت نهفته است، هرگز از نور افشانی باز نایستاده؛ و روزی هم با طلوع دوباره‌ی آن، تاریکی از گوشه و کنار جهان زدوده خواهد شد. ولی برآستی مقصود از این درخشش امام زمان و زدوده شدن تاریکی از جهان چیست؟ به نظر می‌رسد که شماری از مهمترین اقدامات اصولی آن حضرت است که در واقع به روشنی ضمیر جهانیان کمک می‌کند و به این ترتیب جهان را در نظر آنان درخشان می‌نماید؛ اقداماتی که برخی از آنها را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

۱- آن حضرت، با کفرستیزی جهان شمول خویش، بار دیگر نور ایمان راستین به پروردگار جهانیان را برای مردمان سراسرگیتی ارمغان خواهد آورد.

۲- ایشان به نحو شگفت‌انگیزی میزان خردمندی رعایای خویش را به سرحد کمال می‌رساند؛ و بدینسان، دامنه‌ی پرتوافشانی خرد آنان را بسی گسترده‌تر از پیش می‌کند.

۳- پرتو دانش خدادادی که ایشان با گشاده‌دستی به جهانیان ارزانی می‌دارد، تاریکترین زوایای نهانخانه‌های ایشان را نیز روشن می‌کند؛ چنانکه پرده نشینان نیز توانایی داوری با استفاده از کتاب خدا را در وجود خود خواهند یافت.

۴- ظلم و ظلمت از یک خانواده و هم‌ریشه‌اند. امروز که به قول «شهودی مبینی»:

از ظلم و ستم چهره‌ی آفاق سیاه است

دودی که رود بر فلک از ناله و آه است

روزگار غیبت حضرت مهدی (عج) است. با ظهور و دادگستری

جهانی آن حضرت، این تیرگی حق کشی و بیداد عالمگیر نیز از جهان زدوده خواهد شد.

۵- فروغ رهبری و راهنمایی امام زمان (عج) در زمان ظهور خویش هم، که خاطره‌ی فرمانروایی حُکّام گمراه و سیه کار و نابخرد را از یاد مردمان می‌زداید، نعمتی است که نباید از آن غافل شد. سروده‌ی حافظ شیرازی را در این باره به یاد بیاوریم:

صحبّت حُکّامِ ظلمت شب یلداست

نور ز خورشید جوی بو که بر آید

بنابراین، براستی طلوع دوباره‌ی واپسین مهر سروری، حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام، سپیده دم درخشانتترین روزی خواهد بود که انسان تا آن زمان به چشم خود دیده است.

۲۸ - دانسته و راست بودن نطق امام

النَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ

«سخنگوی دانشور و راستگوی»

از قول امام باقر علیه السلام آورده‌اند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، قَالَ: «فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي
حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ»؛

هنگامی که قائم علیه السلام برخیزد، خواهد گفت: «پس از آنکه از
ترس شما گریختم، پروردگارم به من دانشی بخشید و مرا از
جمله‌ی فرستادگان قرار داد».

برابر این روایت، امام زمان (عج) در آغاز قیام خویش همان
سخن حضرت موسی علیه السلام را در برابر فرعونیان بر زبان خواهد
آورد؛ و این خود نشانه‌ی آن است که دانش حضرت مهدی (عج)
نیز مانند دانش پیامبران عطیه‌ی حق تعالی است. در واقع همین

عطیه‌ی آن حکیم علی الاطلاق است که امام زمان و اجداد پاکنهاد ایشان را مرجع پرسشهای بظاهر بی پاسخ دیگران کرده، چنانکه خود حق تعالی به ما این گونه فرمان داده است:

﴿فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱

اگر نمی دانید، از اهل «ذکر» پرسید؛

و ما می دانیم که خدای تعالی در کتاب خویش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با واژه‌ی «ذکر» یاد کرده است^۲. بنابر این، درباره‌ی این که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از دانشی برخوردارند که دیگران بهره‌ای از آن ندارند، نمی توان شک کرد. اما نکته‌ی دیگری که از ارجاع مردمان به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن می توان به آن پی برد، راستگویی آنان در همه‌ی دوران زندگانی شان است؛ زیرا در غیر این صورت، خداوند بندگان خویش را چنین بی قید و شرط روانه‌ی در خانه‌ی ایشان نمی کرد. واقعیت این رویداد را امیرمؤمنان علیه السلام در نشستی، در زمان خلافت عثمان و در حضور گروهی از مهاجران و انصار به گواهی آنان رسانده است که وقتی این آیه‌ی کتاب خدا فرود آمد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾؛

ای مؤمنان! از خداوند پروا کنید و همراه راستگویان باشید؛

«سلمان» از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: این آیه همگان را در بر

می گیرد، یا ویژه‌ی برخی از ماست؟ پس ایشان فرمود:

﴿أَمَّا الْمَأْمُورُونَ فَعَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ، أَمِرُوا بِذَلِكَ؛ وَ أَمَّا

۱- نحل / ۴۳

۲- نگاه کنید به سوره طلاق / ۱۰ و ۱۱.

الصَّادِقُونَ فَخَاصَّةٌ لِأَخِي عَلِيٍّ وَ أَوْصِيَانِي مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ^۱؛

فرمان یافتگان همه‌ی مؤمنان هستند که به آن (همراهی) دستور دارند، ولی [صفت] راستگویان بویژه از آن علی عليه السلام و پس از وی نیز دیگر جانشینان من تا روز رستاخیز است. بنابراین، پیدا است که امام زمان (عج) نیز مانند دیگر جانشینان معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از هر گونه دروغ‌پردازی مُبراست که خدای تعالی مؤمنان را به همراهی آن حضرت فرمان داده؛ و این حقیقتی است که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز اینگونه آن را تأیید کرده و درباره‌ی آخرین جانشین خود، حضرت مهدی (عج)، فرموده است:

«يُصَدِّقُ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - وَ يُصَدِّقُهُ اللَّهُ فِي قَوْلِهِ^۲؛

وی خدای - عز و جل - را تصدیق می‌کند و خداوند نیز به راستی گفتار وی گواهی می‌دهد.

۱ - کنزالدقائق: ج ۵، ص ۵۶۹ (آیه: توبه / ۱۱۹)

۲ - بحارالانوار: ج ۳۶، ص ۲۰۷، ح ۸

۳۹ - امام زمان واژه ناب حق است.

... وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ

«سخن درست و بی کم و کاست تو [ای خدا] در زمین»

در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام درباره‌ی وجود مقدس امام معصوم چنین آمده است:

... فَإِذَا وُلِدَ، خُطَّ بَيْنَ كَتِفَيْهِ: ﴿و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛

هنگامی که زاده می‌شود، در میان دو شانه‌اش می‌نویسند: «سخن پروردگارت با صداقت [در اخبار] و عدالت [در احکام] انجام پذیرفت. هیچ کس نیست که جایگزینی برای سخنان وی به دست دهد؛ و او خود شنوا و داناست».

براستی حکمت این کار چه می‌تواند باشد و چرا امام معصوم را «کلمة الله» می‌خوانند؟ نخستین بار، خود حق تعالی بود که در

قرآن مجید یکی از پیامبران را کلمه‌ی خویش خواند و درباره‌ی وی فرمود:

﴿إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ﴾

[حضرت] مسیح، عیسی بن مریم علیه السلام، فرستاده‌ی خدا و کلمه‌ی اوست.

می‌دانیم که کلمه یا همان سخن برای ایجاد ارتباط و به منظور اعلان معانی، ابراز مقاصد، آموزش علوم و نظایر اینها به کار می‌رود. در واقع، سخن نقش واسطه‌ای را دارد که وجود آن برای گفتگو - به هر منظوری که باشد و بویژه: اخبار، اعلام، احتجاج و قس علی هذا - به کار می‌آید؛ و این همان نقشی است که حجتهای خدای تعالی - اعم از فرستادگان، پیامبران و جانشینان آنان - از آغاز آفرینش انسان تا این زمان ایفا کرده‌اند. حجتهای خداوند کسانی بوده‌اند که به خواست خود او واسطه‌ی برقراری ارتباط میان وی و جهانیان گشته‌اند و فرمانهای آسمانی را مو به مو به زمینیان منتقل کرده‌اند. آن بزرگواران، پس از آنکه خدای تعالی گزینش آنان را برای دیگران مسلم یا مستدل کرده است، هرگز با خودسری سخنی به زبان نیاورده و به کاری فرمان نداده‌اند؛ و چنانکه امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، فرموده است:

جَعَلَهُمْ تَرَاجِمَةً مَشِيَّتِهِ وَ أَلْسُنَ إِرَادَتِهِ؛ عَبِيداً ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۲؛

تنها ترجمه‌ی خواسته و زبان گویای اراده حق بوده‌اند که هرگز

۱- نساء / ۱۷۱

۲- کنزالدقائق: ج ۸، ص ۴۰۶ (آیه: انبیاء / ۲۷)

پیش از حضرتش سخن نگفته و همواره به فرمان وی کار کرده‌اند.

در این باره، امام صادق علیه السلام هم فرموده است:

«... وَ اللَّهُ مَا نَقُولُ بِأَهْوَانِنَا وَ لَا نَعْمَلُ بِأَرَائِنَا وَ لَا نَقُولُ إِلَّا مَا
قَالَ اللَّهُ رَبُّنَا - عَزَّ وَ جَلَّ - ۱»؛

به خداوند سوگند که به دلخواه خود سخن نمی‌گوییم، سر خود
کاری نمی‌کنیم و بجز فرموده‌ی پروردگارمان خدای - عَزَّ وَ
جَلَّ - سخن نمی‌گوییم.

بنابراین، در یک جمله می‌توان گفت که حجتهای خداوند - از
جمله، حضرت مهدی (عج) - را از آن جهت «کلمة الله» می‌دانند که
هم رفتارشان به اراده‌ی خداوند انجام می‌گیرد، چنانکه می‌توان
ایشان را رهنمون خواست او دانست^۲، و هم گفتارشان مسبوق به
فرموده‌ی خداوند و ترجمه‌ی سخنان وی است^۳.

اما نکته‌ی شایان ذکر دیگر اینکه در نیایش مورد بحث ما
امام زمان (عج) کلمه‌ی «تامه‌ی» خداوند معرفی شده است؛ و این
شاید اشاره‌ای به آفرینش بی‌عیب و نقص و سرشت کامل ایشان
باشد. می‌توان گفت همانطور که کلام صامت خداوند به فرموده‌ی
خود او:

﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ﴾^۴؛

قرآن عربی شیوایی است که هیچ کژی و کاستی ندارد، سخن
گویای او نیز - که همان وجود مقدس امام زمان (عج) است - از هر

۱ - بحارالانوار: ج ۲۷، ص ۱۰۲، ح ۶۵

۲ - مراجعه کنید به بخش نخست همین اثر، تحت عنوان «حجّت حق...».

۳ - همان بخش، تحت عنوان «ترجمان قرآن»

۴ - زُمر / ۲۸

عیب و نقصی پیراسته است؛ و این حقیقت را امام رضا علیه السلام در نیایشی دیگر برای ما بروشنی بیان کرده و به پیشگاه خدای تعالی چنین عرض کرده است:

«فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ... وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ
وَبَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَسَلَّمْتَهُ مِنَ
الدَّنَسِ»^۱؛

وی آن بنده‌ی توست که او را [پیراسته از هر ناخالصی] برای خودت برگزیده‌ای و در پناه از همه‌ی گناهان، برکنار از همه‌ی کاستیها، پاکیزه از هر گونه پلیدی و سلامت از هر گونه آلاشی نگه داشته‌ای.

اکنون، که سخن از برائت وجود حضرت مهدی (عج) از هر عیب و کاستی است، جا دارد که این غزل ناب را نیز خطاب به آن امام همام از ژرفای دل زمزمه کنیم:

ای روی ماه منظر تو نو بهار حُسن
خال و خط تو مرکز حسن و مدار حُسن
در چشم پر خمار تو پنهان فسون مهر
در زلف بی قرار تو پیدا قرار حُسن
ماهی نتافت همچو تو از برج نیکوی
سروی نخاست چون قدت از جویبار حُسن
خرم شد از ملاححت تو عهد دلبری
فرخ شد از لطافت تو روزگار حُسن

از دام زلف و دانسهی خال تو در جهان
یک مرغ دل نمائد نگشته شکار حُسن
دایم به لطف، دایه‌ی طبع از میان جان
می‌پرورد به ناز تو را در کنار حُسن
گرد لب‌ت بنفشه از آن تازه و تر است
کاب حیات می‌خورد از جویبار حُسن
حافظ طمع برید که بیند نظیر تو
دیوار نیست جز رخت اندر دیار حُسن

۴۰ - همچون کلیم، ترسان!

... الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ

«نگران ترسان»

در سرگذشت حضرت موسی علیه السلام، بنا به روایت قرآن مجید هجرت و رجعتی وجود داشته که اگر چه دیری نپاییده که سپری شده است، باز هم نمونه‌ای از غیبت برخی از رهبران خدایی از مردمان خویش به شمار می‌آید. خدای تعالی درباره‌ی انگیزه آن حضرت از هجرت و حالت ایشان به هنگام آن می‌فرماید:

«وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ * فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱؛

مردی از دور دست شهر با تکاپو آمد و گفت: ای موسی!

همچون کلیم، ترسان! * ۱۷۵

بزرگان، برای اینکه تو را بکشند، به رایزنی پرداخته‌اند؛ بیرون شو که من خیرخواه تو هستم * پس وی از آن (شهر) ترسان و نگران بیرون آمده عرض کرد: پروردگارا! مرا از گروه ستمکاران نجات بده.

پیدا است که بیم از کشته شدن نابهنگام و بی ثمر عاملی بوده که حضرت موسی علیه السلام را اصطلاحاً به گریز از پنجه‌ی قضا به دامان قدر و ادار کرده است. این عامل، همانطور که موجب هجرت آن حضرت گشته، مهجوری ما را نیز از امام زمان (عج) سبب شده؛ و گواه آن هم این حدیث است که «عبدالملک بن اعین» از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند. وی می‌گوید:

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ. قُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - يَعْنِي الْقَتْلَ^۱»؛

شنیدم آن حضرت می‌فرمود: قائم (عج)، پیش از آنکه برخیزد، غیبتی خواهد داشت. عرض کردم: چرا؟ ایشان فرمود: می‌ترسد - و با دست خود شکمش را نشان داد - یعنی که از کشته شدن می‌ترسد.

به دیگر سخن، می‌توان گفت که امام زمان (عج) در این غیبت هزار و اندی ساله‌ی خویش همان روشی را در پیش گرفته است که حضرت موسی علیه السلام در غیبت کوتاه خویش آن را عملی کرد. این سخن را به بیان امام صادق علیه السلام نیز بشنوید که می‌فرماید:

«إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّةً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ... فَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ
مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ»؛

در [زندگی] صاحب الامر (عج) سنتهایی از پیامبران وجود
دارد. سنت وی از موسی عليه السلام هم این است که ترسان و نگران
است.

اما مطلبی که درباره‌ی این ترس حضرت مهدی (عج) شایان ذکر
است این است که به گواهی تاریخ همه‌ی پدران و نیاکان معصوم
ایشان - و حتی آن امامانی که زمامداران معاصرشان یقین داشتند آنان
آهنگ شورش و براندازی حکومتشان را ندارند - به دست مزدوران
و فرمانروایان ستمگر به شهادت رسیده‌اند. این در حالی است که هر
یک از آنان پس از شهادتشان جانشین معصومی داشته‌اند که دارای
مأموریتی کم و بیش همانند مأموریت خود آنان بوده؛ ولی مأموریت
امام زمان (عج) - که شوریدن علیه همه قدرتمندان و خود کامگان
ستمگر زمین و براندازی فرمانروایی ناحق ایشان است - بناست به
دست خود آن حضرت، که واپسین حجّت برگزیده‌ی خداوند
است، انجام گیرد و این خود بر حسّاسیت اوضاع می‌افزاید. از سوی
دیگر، قرار نیست که آن حضرت آشکارا صدها سال در میان مردمان
زندگی کرده و به اعجاز خداوندی از هر آسیب و گزندگی که
بداندیشان می‌خواهند به ایشان برسانند در امان بماند؛ زیرا این کار
منافی اختیار انسانهاست و با برهم زدن آزمون آنان شایستگی ثواب
و عقاب را از مردمان گرفته حکمت خلقت آدمی و سکناى او را
در زمین نقض می‌کند. بنابراین، چاره‌ای نیست جز اینکه

همچون کلیم، ترسان! * ۱۷۷

امام زمان (عج) کماکان گمنام و ناشناس در پس پرده‌ی غیبت
محفوظ بماند تا این آزمون طولانی مردمان به پایان برسد و حق
تعالی با صدور اذن جهاد آن حضرت، آنان را با آزمون دیگری
رویارو کند.

۴۱ - اندرز گوی یاران

... الْوَلِيِّ النَّاصِحِ

«سرپرست خیرخواه و اندرزگو»

یکی از ویژگیهای بایسته و پسندیده‌ی فرستادگان و برگزیدگان خدای تعالی خیرخواهی و اندرزگویی آنان است. این ویژگی ستودنی صفتی است که پیدا است اگر آنان به آن متّصف نباشند، نمی‌توانند چنانکه باید و شاید به رساندن فرمانهای خداوند به مردمان و راهنمایی آنان پردازند؛ و به همین سبب در قرآن، از قول آن برگزیدگان خدای تعالی خطاب به مردم روزگارشان، چنین می‌خوانیم:

﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾

من پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزگوی درستکار و مورد اعتمادی برایتان هستم؛

و نیز:

﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱

من پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم، پندتان می‌دهم و از [طریق الهام] خداوند آنچه شما نمی‌دانید، من می‌دانم. چنانکه از نصّ قرآن مجید بر می‌آید، برگزیدگان خدای تعالی برای اندرزگویی مردم نیز بر همان دو ویژگی آسمانی خود تکیه می‌کنند که یکی برخوردارگی از دانش خداداد است؛ و دیگری عصمتی که مایه اطمینان انسان به سخنان آنان است.

باری، امام زمان (عج) نیز - که یکی از برگزیدگان خداوند است - با برخوردارگی از دو ویژگی یاد شده، وظیفه‌ی راهنمایی مردمان را با اندرزگویی آنان دنبال کرده و برای نمونه، در نامه‌ای - ضمن اینکه از دو دلی و سرگردانی برخی از دوستان اهل بیت علیهم‌السلام درباره‌ی هستی و پیشوایی خود افسوس خورده نکات روشن‌کننده‌ای را درباره‌ی راهنمایی آسمانی به آنان گوشزد می‌کند - چنین می‌نویسد:

«فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَاللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ؛ وَلَوْلَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَلَاحِكُمْ وَرَحْمَتِكُمْ وَالْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ، لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شُغْلٍ^۲»؛

بدرستی که من پند و اندرزتان دادم و خداوند هم بر من گواه است، هم بر شما؛ و اگر خیر خواهی و مهربانی و دلسوزی من برای شما نبود، گرفتارتر از آن بودم که با شما به گفتگو

۱- اعراف / ۶۲

۲- بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۹، ح ۹

بپردازم.

در واقع، این دلسوزی همان احساسی است که هر پدر مهربان و شایسته‌ای نسبت به فرزندان خویش داراست و او را به خیر خواهی و اندرز گویی آنان بر می‌انگیزد. امام علیه السلام نیز، که به منزله‌ی پدر روحانی اُمت است؛ و راه درست و ناپیموده‌ی ایشان را به خوبی می‌شناسد و در هدایت آنان هیچ غل و غشی به کار نمی‌زند، طبعاً نمی‌تواند نسبت به سرنوشت فرزندان خود بی‌اعتنا باشد. از این روی، هرگز از حال ایشان غافل نمانده از نزدیک یا دورادور و به هر طریق ممکن، راهنمایی دلسوزانه‌ی خود را به آنان ارزانی می‌دارد.

۴۲ - در بحر روزگار، تویی کشتی نجات.

سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَعَلِمَ الْهُدَى

«کشتی رهایی و رستگاری و نشانه‌ی راهنمایی»

انسان در تاریخ چند هزار ساله‌ی خویش بارها این واقعیت را تجربه کرده است که تنها راه رستگاری همان است که آفریدگار وی به دست برگزیدگان خود پیش پای او گشوده؛ و گزارش این تجربه‌ی مکرر در کتاب خدا نیز چنین نوشته شده است:

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾^۱

چون فرمان ما [برای عذاب کافران] آمد، هود عليه السلام و مؤمنان همراه وی را نجات دادیم؛

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾^۲

پس چون فرمان ما آمد، صالح عليه السلام و مؤمنان همراه وی را

۱- هود / ۵۸

۲- هود / ۶۶

نجات دادیم؛

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾^۱

و چون فرمان ما آمد، شعیب علیه السلام و مؤمنان همراه وی را
نجات دادیم.

یکی از آن تجربه‌های عبرت آموز هم سرگذشت قوم نوح علیه السلام است که همه‌ی پایبندان به ادیان آسمانی در سرتاسر گیتی به درستی آن اذعان دارند. می‌دانیم که هیچیک از همعصران آن حضرت نتوانست خود را از غرقاب نافرمانی و بی‌ایمانی خویش برهاند؛ و تنها کسانی از گزند طوفان در امان ماندند که در کشتی نوح علیه السلام، همان کشتی نجاتی که به دستور خداوند ساخته شده بود، سوار شدند؛ و آنان همان گروهی هستند که قرآن نیز چنین یادشان کرده است:

﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾^۲

ما وی و آن کشتی‌سواران را نجات داده آن (کشتی) را نشانه‌ای
برای جهانیان قرار دادیم.

پس پیداست که نجات انسان از مهلکه‌های گوناگونی که تاکنون گرفتار آن شده، فقط کار کردگار مهربان است و بس؛ و شرط برخورداری همیشگی از این لطف خداوندی هم پذیرش برگزیدگان وی و همراهی و پیروی آنان است. با این مقدمه، جا دارد که گریزی هم به تاریخ اسلام بزنیم و از خویش بپرسیم که آیا تجربه‌های یاد شده به کار ما نیز می‌آید یا نه؟ «ابوذر غفاری»، که به گواهی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از راستگوترین انسانهای تاریخ است،

۱- هود/ ۹۴

۲- عنکبوت/ ۱۵

می گوید که شنیدم آن حضرت می فرماید:

«مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ: مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»^۱؛

خاندان من مانند کشتی نوح عليه السلام است که هر کس در آن سوار شد نجات یافت؛ و هر کس از آن باز ماند غرق شد.

این توصیف را افزون بر شیعیان، بزرگان اهل سنت مانند «احمد بن حنبل» و «مسلم» نیز صحیح دانسته در مصادر معتبر خویش مانند «مُسْتَدْرَكُ الصَّحِيحَيْنِ»، «جَلِيَّةُ الْاَوْلِيَاءِ»، «تَفْسِيرُ الدُّرِّ الْمَشْهُورِ»، «كَنْزُ الْعَمَالِ»، «ذَخَائِرُ الْعُقَبِيِّ» و «تَارِيخُ بَغْدَادِ» از آن یاد کرده اند.^۲

الغرض؛ امروزه نیز، که تنها یادگار معصوم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امام مهدی (عج) است، راه نجات انسانی که در گرداب گمراهی و تباهی افتاده - البته، از دیده‌ی آن که مسلمان است و گوش به فرمان خاتم پیامبران - همراهی آن امام همام است و بس. نکته‌ی در خور توجهی که در تشبیه آن حضرت به کشتی نجات وجود دارد این است که اگر چه ظاهراً ایشان دست ما را گرفته از غرقاب سرگردانی می‌رهاند، ولی باید دانست که سُکَّانِ این کشتی نجات در دست قدرت حق تعالی قرار دارد و هدایت آن نیز کار ذات حکیم علی الاطلاق است؛ و این نکته را خدای تعالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز گوشزد کرده و فرموده است:

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ

۱- فضائل الخمسة: ج ۲، ص ۵۶-۵۹

۲- همان

أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ^۱

تو [همه‌ی] کسانی که دوست داری، راهنمایی نمی‌کنی؛ ولی خداوند هر که را می‌خواهد راهنمایی می‌کند؛ و او به کسانی که پذیرای هدایت هستند داناتر است.

نکته دیگر اینکه توصیف امام زمان (عج) به «نشانه‌ی راهنمایی» بی‌درنگ پس از تمثیل کشتی نجات آمده؛ و این خود می‌تواند گویای آن باشد که به سبب تجسم هدایت در وجود مقدس آن حضرت، هم خود ایشان و هم پیروانشان از خطر گمراهی و سرگستگی در امان هستند؛ و این کشتی نجات با همراهانش بی‌گمان به ساحل امن رستگاری خواهد رسید. این در حالی است که هیچ تضمینی برای پایداری رهبران دیگر در راه صواب و مستقیم وجود ندارد. آن رهبران - اگر هم چندی در آن راه قدمهایی بردارند - بالفطره در معرض خطر کجروی و لغزش قرار دارند و این واقعیتی است که چون خود آنان هم به آن معترف‌اند^۲، هیچکس را یارای انکار آن نیست.

۱- قصص / ۵۶

۲- برای نمونه به این گفته‌ی ابوبکر (که بنا به نقل اهل سنت در نخستین سخنرانی خویش پس از به چنگ آوردن خلافت رو به مسلمانان بر زبان آورده است) بنگرید:

«... إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَلَسْتُ بِخَيْرٍ مِنْ أَحَدٍ مِنْكُمْ، فَرَاعُونِي؛ فَإِذَا رَأَيْتُمُونِي اسْتَقَمْتُ فَأَتَّبِعُونِي؛ وَ إِنْ رَأَيْتُمُونِي زَغْتُ، فَاقْوَمُونِي؛ وَاعْلَمُوا أَنَّ لِي شَيْطَانًا يَغْتَرِينِي؛ فَإِذَا رَأَيْتُمُونِي غَضِبْتُ، فَاجْتَنِبُونِي»؛ من فقط بشری هستم که از هیچیک از شما هم بهتر نیستم؛ پس مرا زیر نظر بگیرید. هنگامی که دیدید درست می‌روم، از من پیروی کنید؛ و اگر دیدید کج رفتم، مرا به راه راست در آورید. بدانید من شیطانی دارم که مرا [از خشم] دیوانه می‌کند؛ پس هنگامی که دیدید خشمگین شدم، از من دوری کنید (السَّبْعَةُ مِنَ السَّلَفِ: ص ۹، به نقل از طبقات ابن سعد).

۴۲ - بوی پیراهن یوسف ز صبا می آید.

... و نورِ أَبْصَارِ الْوَرَىٰ وَ خَيْرٍ مِّنْ تَقَمَّصٍ وَ ارْتَدَىٰ وَ مُجَلَّى الْعَمَىٰ

«سوی دیدگان آفریدگان، بهترین کسی که پیراهن و بالا پوش به تن کرده و

زداینده‌ی نابینایی»

یکی از سرگذشتهایی که خدای تعالی در قرآن مجید بازگو کرده و آن را در زمره‌ی «أَحْسَنُ الْقَصَصِ» شمرده و در بردارنده‌ی نشانه‌های فراوانی برای پژوهشگران دانسته، سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام است. در جایی از آن زندگی نامه آمده است که، پس از جدایی ناخواسته‌ی آن پیامبر خدا از پدر بزرگوارش، حضرت یعقوب علیه السلام بسیار اندوهگین شد؛ چندان که سوی دیدگانش، به سبب اندوه خوردن بسیار، از دست رفت. نابینایی آن حضرت مدتی به درازا کشید تا آنکه سرانجام برادران یوسف علیه السلام ایشان را در سرزمین نیل و در مسند وزارت باز شناختند. پس از آن، قرار شد که آنان به دیار خویش باز گردند تا حضرت یعقوب علیه السلام را نیز به مصر

بیاورند. عزیز مصر پیراهن خود را به برادرانش داد که آن را بر چهره‌ی پدر بیندازند تا به آن وسیله بینایی از دست رفته‌ی خویش را باز یابد. شگفت اینکه به محض رهسپار شدن کاروان از مبدأ حرکت خود، آن حضرت - با اینکه هنوز ده روز مانده بود تا کاروان به مقصد و نزد وی برسد - بوی پیراهن یوسف علیه السلام را شنید و این مطلب را با اطرافیان خویش در میان نهاد؛ ولی نزدیکانش آن را نشانه سردرگمی دیرپای آن حضرت دانستند که تا آن هنگام نتوانسته بود مرگ فرزند گمشده‌اش را بپذیرد. فقط وقتی که کاروان از راه رسید و خبر شگفت آور پیدا شدن یوسف علیه السلام را به عشیره رساند، همه دریافتند که از نخست هم حق با یعقوب علیه السلام بوده و دیگران بودند که با نادانی می‌پنداشتند آن عزیز گم‌گشته در همان خردسالی از پای در آمده و زندگی را بدرود گفته است. باری؛ خدای تعالی در ادامه‌ی این سرگذشت چنین حکایت کرده است:

﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

چون مژده رسان آمد، آن (پیراهن یوسف علیه السلام) را به روی او افکند؛ پس آن حضرت دوباره بینا شد و فرمود: آیا به شما نگفتم که آنچه من از خداوند می‌دانم، شما نمی‌دانید؟

از این رویداد می‌توان دریافت که پیراهن حضرت یوسف علیه السلام خاصیت شگفت‌انگیزی داشته که نابینایی انسان روشندلی با آن درمان یافته است.

جالب توجه است بدانیم که امام صادق علیه السلام، ضمن اینکه آن

پیراهن را پیراهنی بهشتی دانسته که هنگام افتادن ابراهیم علیه السلام در آتش برای آن حضرت فرستاده شده و پس از ایشان نیز به حضرت یوسف علیه السلام ارث رسیده، درباره‌ی آن فرموده است:

«... وَ هُوَ مَعَ قَائِمِنَا إِذَا خَرَجَ^۱؛»

هنگامی که قائم ما (عج) خروج کند، آن (پیراهن) نیز همراه او خواهد بود.

گواه درستی این فرموده نیز حدیثی از امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، است که فرموده:

«... وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَاجَ

الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَتَدَاوَيْتُمْ مِنَ الْعَمَى وَالصَّمَمِ وَالْبَكْمِ^۲؛»

بدانید اگر شما آن را که از خاور سر بر آورده نمودار می‌شود (حضرت مهدی علیه السلام پیروی کنید، شما را به راه آشکار پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خواهد آورد؛ و بدینسان، شما از نابینایی و ناشنوایی و گنگی بهبود یافته درمان خواهید شد.

البته، اگر بپنداریم که این حدیث فقط مداوای بیماریهای روحی را به پیروان امام زمان (عج) بشارت می‌دهد، این فرموده‌ی امام سجاد علیه السلام بر طرف شدن هر گونه آسیب جسمی را نیز به آنان نوید می‌دهد:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ الْعَاهَةَ وَرَدَّ إِلَيْهِ

قُوَّتَهُ^۳؛»

۱- کمال‌الدین: ص ۶۷۴، ح ۲۸

۲- بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۲۳، ح ۲۴

۳- همان: ج ۵۲، ص ۳۶۴، ح ۱۳۸

هنگامی که قائم (عج) برخیزد، خداوند هر گونه آسیب را از هر با ایمانی می‌زداید و توانش را به وی باز می‌گرداند. باری، آنچه از این میان اهمیت دارد این است که ما نیز مانند خویشان ناباور حضرت یعقوب علیه السلام نباشیم و در این عصر غیبت دربارهی هستی و تواناییهای خداداد حضرت مهدی (عج) درنگ نکنیم؛ که گفته‌اند:

«مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ، حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ»؛

کسی که آزموده را می‌آزماید، پشیمانی در جان او جای می‌گیرد.

۴۴ - و آنک، جهانی پر از عدل و داد!

الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا و قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا و جَوْرًا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آن که زمین را، چنانکه آکنده از بیداد و ستمگری شده، از برابری و دادگری لبریز می‌گرداند؛ زیرا که [بار خدایا] تو بر هر کاری توانایی.

یکی از اهدافی که خدای تعالی برای فرستادن پیامبران بیان کرده، بر پایی عدل و داد است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ و أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ و الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾^۱

ما فرستادگانمان را با نشانه‌های روشنگر فرستادیم و همراه آنان کتاب و میزان (ارزشهای اعتقادی) را نازل کردیم تا همه‌ی مردمان برای دادگری بپا خیزند.

ولی تاریخ بشر و ادیان آسمانی گواه این است که تا کنون تحقق

آرمان یاد شده در گُره‌ی خاکی ما - دست کم در ابعاد جهانی - صورت نپذیرفته؛ و به عبارت دیگر، هیچیک از پیامبران تاکنون در گسترش دادگری در میان همه انسانها به موفقیت دلخواه و دیرپایی دست نیافته‌اند. هر چند که این واقعیت ناگوار تا امروز کام همه‌ی ستمدیدگان جهان را تلخ کرده است، نباید از قدرت نامحدود حق تعالی غافل شد و در تحقق قیام دادخواهانهای که دیر یا زود همه‌ی انسانها را در معرض آثار خود قرار خواهد داد شک کرد. اما پرسش این است: اکنون که همه‌ی فرستادگان خدای تعالی در گذشته‌اند، پس آن رویداد بزرگ و جهانی به دست چه کسی عملی خواهد شد؟

در پاسخ، شایسته است به این فرموده‌ی خود حق تعالی که در یکی از روایات حدیث قدسی لوح آمده گوش جان بسپاریم:

«هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جُورًا»^۱؛

وی مهدی خاندان محمد صلی الله علیه و آله است که زمین را، چنانکه از بیداد آکنده شده، از دادگری لبریز خواهد ساخت.

همچنین، در مصادر اهل سنت از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

«الْمَهْدِيُّ مِنِّي ... يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جُورًا وَظُلْمًا»^۲؛

مهدی (عج) از من است. وی زمین را، چنانکه از بیداد و

۱ - بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۲۰۳، ح ۶

۲ - معجم احادیث الامام المهدی (عج): ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۷۱

نابرابری آکنده شده، از دادگری و برابری لبریز خواهد ساخت. نکته‌ی گفتنی در این باره این است که چه ما آکنده شدن زمین از بیداد و نابرابری را پیش درآمد قیام امام زمان (عج) بدانیم و چه شرط روی دادن آن، می‌توان گفت که تحقق این واقعیت حتی پیش از صدور احادیث فوق و دست کم در جهان معاصر ما کاملاً مشهود است؛ و توضیح آن اینکه، امروزه کدامیک از جوامع بشری را در سرتاسر زمین می‌توان یافت که از تبعیضهای گوناگون مادی و معنوی اثری در آن نباشد؟ کدام جامعه‌ای را می‌توان سراغ گرفت که در آن، پایمال شدن حقوق خداوندی و انسانی نمود چشمگیری نداشته باشد؟ و سر انجام، در کدام گوشه‌ی این زمین پهناور اجتماعی از آدمیان هست که هر کس در آن به آنچه شایسته‌ی اوست دست یافته باشد؟ اوضاع کنونی جهان بشری به گونه‌ای است که نمی‌توان لحظه‌ای در چربیدن بیداد و نابرابری بر دادگری و برابری در آن شک کرد؛ و از این جهت می‌توان گفت که اگر قیام حضرت مهدی (عج) تنها منوط به آکنده شدن زمین از بیداد و نابرابری بود، باید تا کنون و مدت‌ها پیش از این رخ می‌داد و دیگر نیازی نبود که برای تحقق آن پیش درآمد ناگوار اینهمه تأخیر شود. به عبارت دیگر، باید گفت که انسان هیچگاه نیازی به گسترش ظلم و جور در زمین برای تعجیل در قیام امام زمان (عج) نداشته؛ و از این روی، شایسته است که همه‌ی دوستداران و پیروان آن حضرت با یک وفاق دینی در جهت نزدیکتر شدن به آن هدف بزرگ، که برقراری عدل و داد در سرتاسر زمین است، گام‌هایی هر چند کوچک در مسیر آن بردارند که گفته‌اند: «آری به اتفاق، جهان می‌توان گرفت».

۴۵ - در گلشن هستی، گل بی خار امام است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَلِيَّكَ وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبْتَ
حَقَّهُمْ وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً

بار خدایا! درود بفرست بر دوست خود و فرزند آن دوستان که فرمانبری از
آنان و به جا آوردن حقشان را بایسته کرده‌ای، هر گونه پلیدی را از آنان
زدوده‌ای و پاک پاکشان کرده‌ای.

در این بخش نیایش، امام زمان (عج) هواخواهان خود را به آیه‌ی
تطهیر توجه داده که می‌دانیم در بخشی از آن آمده است:

﴿... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ
وَيُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً﴾؛

جز این نیست که خداوند می‌خواهد هر گونه پلیدی [ناشی از
وسوسه و گناه] را از شما خاندان بزداید و پاک پاکتان گرداند.
برای حق باور جای شک و تردید نیست که خاندان یاد شده در

آیه‌ی تطهیر همان خاندان رسالت و دودمان طهارت علیهم‌السلام است؛ و این اشاره برای آنان بس که تنها در کتاب «فضائل الخمسة من الصحاح الستة» نزدیک پنجاه روایت از اهل سنت در تأیید این نظریه موجود است^۱.

همچنین، شایان ذکر است که شماری از آن روایات را برخی از همسران پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانند «عایشه» و «أم سلمه»، که آیه‌ی تطهیر در خانه‌ی وی فرود آمده، نقل کرده و بدینسان اعتراف کرده‌اند که خودشان از جمله‌ی «اهل البیت» نیستند. نکته‌ی دیگر اینکه حتی کسانی مانند «ابوبکر» نیز آیه‌ی یاد شده را شامل حال امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه‌السلام، و خانواده‌ی پاک‌نهاد آن امام همام دانسته؛ و در زمان زمامداری «عثمان» نیز بسیاری از انصار و مهاجران در نشستی علنی گواهی دادند که درباره‌ی آن آیه از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیده‌اند:

«إِنَّمَا أَنْزَلْتُ فِيَّ وَ فِي أَخِي عَلِيٍّ وَ فِي ابْنَتِي وَ فِي ابْنِي
الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فِي تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ
خَاصَّةً^۲»؛

[خطاب تطهیر] بویژه درباره‌ی من، برادرم علی، دخترم، پسرانم حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین علیه‌السلام نازل شده است و بس.

ولی روشن است که قدرت طلبی و خود کامگی دشمنان اهل بیت مانع از پایبندی عملی به مفاد فضایی هوده که خود از برای

۱- نگاه کنید به جلد دوم آن کتاب: ص ۲۱۴-۲۴۳.

۲- کنز الدقائق: ج ۱۰، ص ۳۷۶

آنان - البته، فقط بزبان - قایل شده‌اند.

باری؛ آنچه در این بخش نیایش قابل توجه است علت مطرح شدن پاکنهادی امام زمان (عج) در کنار وجوب فرمانداری از ایشان است. می‌دانید که خدای تعالی در کتاب خویش مسلمانان را به فرمانبرداری از اولوالامر دستور داده و فرموده است:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱

از خداوند و پیامبر و کسانی از میان خودتان، که اولی الامر هستند، فرمانبری کنید.

چنانکه می‌بینید، اطاعت از اولی الامر بی درنگ در ردیف اطاعت از خداوند و فرستاده‌اش مطرح شده؛ و این خود می‌تواند گویای مطابقت دستور این هر سه با یکدیگر باشد. پرسشی که این جا پیش می‌آید این است که اگر اولی الامر ما را به کار ناروا یا اندیشه ناصوابی فرا خواندند، آنگاه تکلیف چیست؟ و آیا امکان دارد که حق تعالی در آن صورت نیز ما را به فرمانبری از آنان مکلف کرده باشد؟ روشن است که ذات اقدس خداوندی پیراسته از آن است که چنین دستوری به بندگان خویش بدهد؛ چه، خود فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾^۲

خداوند به کار ناشایست فرمان نمی‌دهد؛

﴿وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ﴾^۳

نزدیک کارهای ناشایست آشکار و پنهان هم نشوید.

۱- نساء / ۵۹.

۲- اعراف / ۲۸.

۳- انعام / ۱۵۱.

پس چگونه است که حق تعالی مسلمانان را به فرمانبری بی قید و شرط از اولی الامر دستور داده؟ تنها پاسخ این پرسش را از قول امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، بشنوید که فرموده است:

«إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَ لِرَسُولِهِ وَ لِرِوَاةِ الْأَمْرِ؛ وَ إِنَّمَا أَمْرٌ بِطَاعَةِ أَوْلِي الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ، لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَةٍ»^۱؛

فرمانبری از برای خدا - عزّ و جلّ - و فرستاده‌ی وی و والیان امر است و بس؛ و [خداوند] تنها به این جهت به فرمانبری از اولی الامر دستور داده که ایشان معصوم و پاک‌کنهادند و به نافرمانی او دستور نمی‌دهند.

از این سخن روشن می‌شود که چرا شیعیان در طول تاریخ اسلام حقّ امارت مطلقه بر مردم را شایسته‌ی کسانی مانند دشمنان خاندان عصمت و طهارت ندانسته و با آنان به مخالفت برخاسته‌اند. آری، دلیل مخالفت شیعیان این است که کسانی مانند آن غاصبان از عصمت خداداد بی بهره‌اند و به همین خاطر خود به خود از شمار اولی الامر یاد شده در قرآن مجید بیرون هستند؛ زیرا هر آن امکان دارد که لغزشی از آنان سر بزند و مردمان را به کار ناروا و اندیشه ناصوابی فرا بخوانند، حال آنکه محال است خداوند بندگان خویش را به فرمانبری از دستورهای نادرست ایشان و همسانانشان مکلف کرده باشد. بنابراین، اولی الامر راستین کسانی بجز خاندان رسالت علیهم السلام نیستند که مشمول خطاب تطهیرند و به همین جهت معصوم و پاک‌کنهاد؛ چنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز این حقیقت را تأیید

کرده و فرموده است:

«... فَأَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ مِنَ الذُّنُوبِ»:

[چون خطاب تطهیر درباره‌ی من و خاندان من است] پس من
و خانواده‌ام از همه‌ی گناهان پاکیزه‌ایم.

۴۶ - کین خواه شریعت و دیانت

اللَّهُمَّ انصُرْهُ وانصُرْ بِهِ لِدِينِكَ

بار خدایا! او را یاری کن و به دست وی برای آیینت انتقام بگیر.

کین خواهی آیین خداوند یکی از کارهایی است که در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) به دست ایشان عملی خواهد شد؛ و این خبری است که از امام باقر علیه السلام به ما رسیده:

«إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولَى الْعِزْمِ أَنِّي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَأَةُ أَمْرِي وَ خُزَّانُ عِلْمِي وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي^۱»؛

خدای - تبارک و تعالی - این پیمان را از [پیامبران] اولوالعزم گرفته است: من پروردگارتان هستم، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و فرستاده‌ی

من است، امیر مؤمنان علی علیه السلام^۱ و جانشینانش پس از وی فرمانداران و گنجوران دانش من هستند و مهدی علیه السلام هم کسی است که به دست او برای آیینم کین خواهی می‌کنم.

سالهای سال است که حق ستیزان، بی‌دینان و بت پرستان به اشکال گوناگون نظامی و فرهنگی به پیکار با آیین مقدس کردگار برخاسته ضربه‌های خصمانه‌ای به جان و پیکر آن زده‌اند. گاهی گروندگان به آیین خدا را با جنگ افزارهای ساده یا پیشرفته‌ی خود تار و مار کرده و گاهی دیگر با انتقادهای مغرضانه و تهمت‌های کین توزانه‌ی خود، روح آن را آماج تیرهای زهر آگین فتنه و دسیسه قرار داده‌اند. از دیر باز تا هم امروز نیش یاوه‌های قلم بمزدان مُلحد در گوشه و کنار زمین زهر کینه و دشمنی را به کام جان دین باوران عالم ریخته زخمهای کهنه‌ای را برایشان یادگار گذاشته است. تاریخ ادیان آسمانی گواه است که بیشتر پیشوایان آنها از جمله‌ی ستمدیدگان و زخم خوردگانی بوده‌اند که حتی برای دفاع از خود و یاران اندکشان هم توان کافی نداشته‌اند، - و لذا، سرگذشت آنان پیوسته با اسارت و شهادت یا هجرت آمیخته بوده است - چه رسد به اینکه بخواهند برای کین خواهی از دشمنان آیین خدا بپاخیزند. عده‌ی انگشت شماری از آنان هم که فرصت و قدرت انتقام یافته‌اند یا مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رویداد فتح مکه از در مهربانی در آمده گذشت پیشه کرده‌اند و یا مانند امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ جمل، برای جلوگیری از خونریزی کین جویانه‌ی مُلحدانی که آن حضرت

۱ - امکان دارد که ترجمه‌ی درست این بخش از حدیث چنین باشد: علی علیه السلام امیر مؤمنان

می دانست بعدها به حکومت خواهند رسید، از انتقام خودداری کرده اند. ولی در زمان حضرت مهدی (عج) چون قرار است که همگی حساب های دینداران و بی دینان تسویه شود و کار پیکار دایمی این دو گروه یک بار و تا ابد به پایان برسد، آن حضرت با شمشیر آخته ی پیامبر خدا ﷺ و علی مرتضیٰ علیهما السلام دیگر مراعات مَلُحِدَانِ سرسخت و یکدنده را نخواهد کرد و بیرحمانه به کشتار آنان خواهد پرداخت، تا آن هنگام که هم خشنودی خداوند را به دست آورد و هم چنانکه پیامبر خدا ﷺ درباره ی او فرموده است:

«يَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ مِنْ شِيعَتِهِ»؛

دل های چاک چاک پیروان با ایمان خود، مؤمنانی را که انگار وارث همه ی زخم هایی هستند که از گذشته های دور به دست دشمنان آیین خدا بر جان و پیکر دینداران عالم وارد شده، درمان کند.

۴۷ - بانگ نوش شاد خواران یاد باد!

... وَأَنْصُرُ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ شِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ

به دست او، دوستان خود و همچنین دوستان و پیروان و یاران او را یاری کن؛ و ما را نیز از شمار آنان قرار بده.

در گفتار پیش، سخن از این به میان آمد که نوک پیکان کین خواهی مهدی (عج) مستقیماً به سوی دشمنان آیین خدا گرفته خواهد شد تا درمانی برای دل‌های شکسته و سینه‌های زخمی مؤمنان باشد. برای تکمیل آن گفتار و به مناسبت اینکه در این بخش نیایش نیز از یاری دوستان خدا یاد شده، شایسته است که به حدیثی از امام صادق علیه السلام گوش جان بسپاریم. آن حضرت در تفسیر این فرموده‌ی خدای تعالی:

﴿... وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ...﴾

به یاری خداوند * آن روز، مؤمنان شاد می‌شوند؛

گفته است:

«عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ»؛

[یعنی] به هنگام برپا خاستن قائم (عج).

نکته‌ی دیگر اینکه، در خواست قرار گرفتن در زمره‌ی یاران امام زمان (عج) باید با شناخت ویژگیهای آنان همراه باشد؛ زیرا آگاه نبودن آدمی به آنچه می‌خواهد، بی‌گمان از بخت وی برای رسیدن به خواسته‌اش می‌کاهد. به این جهت، شایسته است که در این گفتار - برای نمونه هم که شده - یکی از مهمترین ویژگیهای یاران حضرت مهدی (عج) را برشماریم و پژوهش درباره‌ی باقی آنها را به علاقه‌مندان موضوع واگذاریم که تفصیل سخن در این مقال به کسالت و ملال نینجامد.

اهل سنت روایت کرده‌اند که امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، یاران حضرت مهدی (عج) را در آخر الزمان این گونه ستوده است:

«رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ»؛

مردمانی هستند که خداوند را، چنانکه شایسته‌ی اوست، شناخته‌اند.

این ویژگی آنان گویای برخورداریهای معنوی دیگرشان هم هست. از جمله این که، شناخت آنان از امام زمان علیه السلام نیز باید شناختی شایسته و در خور وی باشد؛ زیرا بنا بر قرارداد و سنت خداوندی، امام شناسی پیش نیاز بی‌چون و چرای خداشناسی است و بدون پشت سر گذاشتن آن کسی نمی‌تواند به شناخت ژرفی از خداوند - البته، چنانکه شایسته‌ی حضرتش باشد - برسد.

۱- همان: ج ۳۱، ص ۵۱۶، ح ۱۴ (آیه: روم / ۴ و ۵)

۲- المهدی الموعود المنتظر (عج): ج ۲، ص ۱۹۳

همچنین، شناخت حق تعالی، به گونه‌ای شایسته، نشانه‌ی یقین یاران حضرت مهدی (عج) نیز هست؛ زیرا که شک و دو دلی از آمیختگی دانش و نادانی پدید می‌آید و هنگامی که فرض شد کسی خدای تعالی را به شایستگی می‌شناسد، پیدا است که دیگر نمی‌توان در وجود وی از نادانی سراغ گرفت. گواه این سخن هم در کتاب شریف نهج البلاغه، آنجا که درباره‌ی یاران امام زمان (عج) سخن به میان آمده، اینچنین مسطور است:

«تُجَلَىٰ بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَ يُرْمَىٰ بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يُغْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ»^۱؛

دیدگان ایشان را به [فروغ آیات] قرآن روشن و تفسیر را در گوشه‌هایشان طنین انداز می‌کنند و شبانه روز جام دانش و آگاهی را به آنان می‌نوشانند.

۴۸ - ای غایب از نظر، به خدا می‌سپارمت.

اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَ طَاغٍ وَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ احْفَظْهُ
مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ احْرُسْهُ وَ امْنَعْهُ
مِنْ أَنْ يُوَصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ

بار خدایا! او را از بدی هر ستمگر و سرکشی پناه بده، از پس و پیش و چپ و راست نگهش دار؛ و با پاسبانی وی، از اینکه گزندى به او برسد جلوگیری کن.

پیش از این، گفته شد که سرگذشت حضرت مهدی و حضرت یوسف علیه السلام شباهتهایی با یکدیگر دارد. اکنون، با توجه به این نکته، بار دیگر نگاهی به «أَحْسَنُ الْقِصَصِ» می‌افکنیم تا زمینه برای این گفتار ساخته و پرداخته گردد. در قرآن مجید آمده است، هنگامی که برادران یوسف علیه السلام می‌خواهند برای به گُلگشت بردن وی اجازه بگیرند، به منظور رفع نگرانی پدر، برومندی خود را به رخ او می‌کشند و این ادعای دروغین را به زبان می‌آورند:

﴿إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۱

ما خود نگهبان وی هستیم.

ولی می دانیم که همان گردش تو طئه آمیز به جدایی اندوهبار و طولانی میان یعقوب علیه السلام و فرزند خردسالش می انجامد. چندی بعد، باز برادران یوسف علیه السلام پیش پدر می روند و برای بردن فرزند دیگرش به نزد عزیز مصر از وی اجازه خواسته دو باره می گویند:

﴿إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۲

ولی این بار یعقوب علیه السلام - هر چند که وی را همراه آنان روانه سفر می کند - به آنان پاسخ می دهد:

﴿هَلْ أَمْنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ

حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾^۳

آیا چنانکه پیش از این برادرش را به شما سپردم، وی را نیز به شما بسپارم؟ [هرگز! بلکه] خداوند خود بهترین نگهبان و مهربان ترین مهربانان است.

اعتقاد به همین حقیقت که:

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای بُرَد رگی تا نخواهد خدای

موجب می شود که حضرت یعقوب علیه السلام پس از گرفتاری فرزند دیگرش نیز با خویشان داری به حاضران بگوید:

﴿فَصَبِّرْ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَن يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا﴾^۴

شکیبایی زیبا او نیکو چاره‌ی کار من است؛ چه بسا خداوند

۱- یوسف / ۱۲

۲- یوسف / ۶۳

۳- یوسف / ۶۴

۴- یوسف / ۸۳

همگی آنان را برای من باز گرداند.

براستی که مفاد سخنان آن حضرت چقدر با این فرموده‌ی امام حسن عسکری علیه السلام درباره‌ی فرزند دل‌بندش همخوانی دارد که گفته است:

«يَحْفَظُهُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فِي غَيْبِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ^۱»؛

خدای - تبارک و تعالی - وی را در دوره‌ی غیبتش نگهداری و سپس آشکار می‌کند.

حدیثی هم از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است که به عبارتی مکمل فرموده‌ی مزبور درباره‌ی حفاظت خداوند از امام زمان (عج) است، از این قرار که:

«... يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صَوْرَةِ شَابِّ ذُو أَرْبَعِينَ سَنَةً، ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۲»؛

خداوند زندگانی وی را در [ایام] غیبتش دراز می‌گرداند، سپس به توانایی خویش وی را به چهره‌ی جوانی چهل ساله آشکار می‌کند؛ و این برای خاطر آن است که بدانند خداوند بر هر کاری تواناست.

آری، خداوندی که می‌تواند انسان را در برابر توطئه‌های بدخواهان در امان نگه دارد - چنانکه حضرت موسی علیه السلام را در نوزادی از خطر غرق شدن در رود نیل نجات داده در خانه‌ی فرعون (فرعون‌نی که به هوای کشتن وی نوزادان پسر بی شماری را به

۱- بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۶۱، ح ۹

۲- همان: ج ۵۲، ص ۲۷۹، ح ۳

محض فارغ شدن مادرانشان از دم تیغ گذرانده بود) وی را تربیت کرد؛ و نیز حضرت یوسف علیه السلام را در خردسالی از خطر کشته شدن به دست برادرانش و تلف شدن در چاه آب صحرا نگاه داشت - بی گمان این قدرت را دارد که امام زمان (عج) را نیز از گزند عوامل بیماری زایی که موجب مرگ سلولی و نهایتاً فوت آدمی هستند حفظ کند و به او زندگانی طولانی و شادابی ببخشد؛ چنانکه بنا به نص قرآن مجید حضرت نوح علیه السلام از ۹۵۰ سال پیش از طوفان مشغول پیامبری بود و باز این قدرت را داشت که در واپسین ماه‌های مدت مزبور به ساختن آن کشتی اقیانوس پیما دست بزند. باری؛ آنچه گفته شد درباره‌ی محفوظ ماندن حضرت مهدی (عج) در ایام طولانی غیبتش بود؛ ولی درباره‌ی اینکه جانپاسان آن حضرت در زمان آشکاری اش چه کسانی هستند، امام باقر علیه السلام فرموده است:

قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله که خروج کند، خداوند با فرشتگان نشاندار و کروبیانی که پیایی فرستاده می‌شوند به یاری او می‌پردازند. «جبرئیل» پیشاپیش وی، «میکائیل» دست راستش، «اسرافیل» دست چپش و بیم و هراس نیز به اندازه راه یک ماه در پس و پیش و چپ و راست وی خواهد بود.^۱

۴۹ - ما همگی محمدیم!

... وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ

در [وجود] وی، پیامبر و خاندان پیامبرت را نیز نگهداری بفرما.

اگر چه در بخش نخست به مناسبت‌های گوناگون از یگانگی موجود در میان اعضای خاندان عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سخن به میان آمد، بار دیگر هنگام تأکید بر این واقعیت فرارسیده است؛ و این بار به این مناسبت که در جمله‌ی مزبور نیایش، نگهداری از امام زمان (عج) را به معنای پاسداری از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگر اعضای خاندان رسالت دانسته‌اند. البته، حکمت این طرز تلقی هم روشن است: امروزه، امام زمان (عج) یگانه کسی است که مأمور به ثمر رساندن مجاهدتها و عملی کردن آرمانهای نیاکانش به نحوی شایسته در گستره‌ی پهناور زمین است؛ ولذا، پیدا است که پاسداری از این باز مانده‌ی واپسین به منزله‌ی پاسداری از یکایک نیاکان وی است. اهل سنت نقل کرده‌اند که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی حضرت

مهدی (عج) فرموده است:

«يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ يَعْمَلُ بِسُتِّي^۱...»؛

مردی از خاندانم خروج خواهد کرد و شیوهی مرا به کار خواهد بست.

شیعیان نیز حدیث دیگری از آن حضرت درباره‌ی امام زمان (عج) نقل کرده‌اند که، مانند فرموده‌ی مزبور، توضیح جمله‌ی انتخابی نیایش را تأیید می‌کند:

«هُوَ رَجُلٌ مِنِّي، اسْمُهُ كَاسْمِي، يَحْفَظُنِي اللَّهُ فِيهِ وَ يَعْمَلُ بِسُتِّي^۲...»؛

وی مردی از [دودمان] من و نامش مانند من است که خداوند مرا در [وجود] وی نگهداری و او نیز به شیوهی من کار خواهد کرد.

از این گذشته، با نگاهی به روایات فریقین می‌توان دریافت که اندام و خلق و خوی و گفتار حضرت مهدی (عج) نیز به نیای بزرگوارش - که ضمناً همانم و هم‌کنیه‌ی وی هست - بیشترین شباهت را دارد. همچنین، به قول «عمان سامانی»:

ذات و حقیقت است یکی آفتاب را

این اختلاف و کثرت باشد ز پنجره

اعتقاد ما این است که سرشت و روان تابناک هر چهارده معصوم علیهم‌السلام از یک فروغ آفریده شده^۳؛ و از این دیدگاه، انگار که

۱- همان ج ۵۱، ص ۸۲

۲- همان: ص ۲۹، ح ۲

۳- نگاه کنید به همان: ج ۵۳، ص ۴۶، ح ۲۰.

روحی یگانه در قالب چهارده تن رفته باشد، هر یک از آنان را می توان بدل آن دیگری دانست. به این فرموده‌ی امیر مؤمنان علیه السلام توجه کنید:

«... أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَآخِرُنَا مُحَمَّدًا وَأَوْسَطُنَا مُحَمَّدًا وَكُلُّنَا مُحَمَّدًا، فَلَا تُفَرِّقُوا بَيْنَنَا»؛

نخستین تن ما محمد صلی الله علیه و آله، واپسین ما محمد (مهدی علیه السلام) و میانه‌ی ما محمد (باقر علیه السلام) است، و ما همگی محمدیم؛ پس در میان ما جدایی نیفکنید.

همین یگانگی نیز حضرت مهدی (عج) را بر آن می دارد که به هنگام خروج خود، تکیه زنان به خانه‌ی کعبه، به مردمان اعلان کند:

«أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَهَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَهَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ، فَهَا أَنَا ذَا الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ»^۱؛

هان! هر که می خواهد به محمد و امیر مؤمنان علیه السلام بنگرد، اینک من همان محمد و امیر مؤمنان علیه السلام؛ هان! هر که می خواهد به حسن و حسین علیه السلام بنگرد، اینک من همان حسن و حسین علیه السلام؛ هان! هر که می خواهد به پیشوایان زاده‌ی حسین علیه السلام بنگرد، اینک من همان پیشوایان زاده‌ی حسین علیه السلام!

۱- همان: ج ۲۶، ص ۶، ح ۱

۲- همان: ج ۵۳، ص ۹

وارث تاج نبی اوست که با دعوت حق
 بهر افراشتن پرچم قرآن آمد
 شهسواریست که با صولت و بازوی علی
 از پی کشتن کفار به میدان آمد
 چهره ای زهره^۱ پیوشان که ز بام ملکوت
 زهره^۲ فاطمه با چهره‌ی تابان آمد
 مظهر صلح حسن اوست که باحلم حسن
 پی آرامش دلهای پریشان آمد
 آن که در پیکر او خون حسین بن علی است
 پی خونخواهی سالار شهیدان آمد
 در ره زهد و عبادت چو علی بن حسین
 سوی حق قافله را سلسله جنبان آمد
 علم باقر همه در اوست که بامشعل علم
 رهبر جامعه‌ی بی سر و سامان آمد
 تا ز ناپاک کند مذهب جعفر را پاک
 مظهر راستی و پاکی و ایمان آمد
 همچو کاظم که بود قبله‌ی حاجات مراد
 دردمندان جهان را پی درمان آمد
 چون رضا تا که کند تکیه بر اورنگ علوم
 وارث افسر سلطان خراسان آمد

۱- زهره: سیاره ناهید

۲- زهره: شکوفه

اوست سرچشمه‌ی تقوا و فضیلت چوجواد
منبع فیض و جوانمردی و احسان آمد
هادی وادی حق کز پی ارشاد بشر
با چراغ خرد و دانش و عرفان آمد
یادگار حسن عسکری پاک سرشت
که جهان را کند از عدل گلستان آمد
قائم آل محمد، شه اقلیم وجود
که به فرماندهی عالم امکان آمد^۱
آری، این همه گویای آن است که چرا در جمله‌ی انتخابی
نیایش، حفاظت حضرت مهدی (عج) را به حفاظت پیامبر
خدا ﷺ و دیگر اعضای خاندان پاکش پیوند داده‌اند.

۱ - بخشی از سروده‌ی دکتر «قاسم رسا» به مناسبت میلاد امام زمان علیه السلام

۵۰ - ظهور عدالت و بهروزی خلق

... وَأَظْهَرُ بِهِ الْعَدْلَ

به دست وی، عدل و داد را آشکار بفرما.

مروی است که امیر مؤمنان علیه السلام درباره‌ی آنچه عثمان تیول برخی از خاصگان خویش کرده بود و امام علیه السلام آن را به مسلمانان باز گردانید، فرموده است:

«وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النِّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِنَّ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُنَّ،
فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً؛ وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ
أَضِيقُ»^۱؛

به خداوند سوگند که اگر می‌دانستم با آن (اموال) زنانی را به همسری گرفته مالک کنیزانی شده‌اند، باز هم آن را برمی‌گرداندم؛ زیرا فراخی و گشایش در دادگری است و هر که تحمل دادگری برایش دشوار باشد، تحمل ستم برایش دشوارتر

خواهد بود.

بنا بر این فرموده‌ی آن حضرت - بر عکس ستم که مردمان را در سختی و تنگنای خفقان آوری قرار می‌دهد - عدالت با رهایی و آسایش پیوند مستقیمی دارد. آری، برقراری عدالت در هر اجتماعی به بهبود اوضاع زندگی اعضای آن می‌انجامد؛ و می‌توان گفت اینکه امروزه بسیاری از جهانیان بسختی روزگار خود را می‌گذرانند، معلول فقدان عدالت اجتماعی در جوامع بشری است. ولی هنگامی که امام زمان (عج) آشکار شده به برقراری عدالت در سراسر گیتی پردازد، گشایشی در جهان پدیدار خواهد شد که بسیاری از نابسامانی‌های زندگی انسانی را بر طرف خواهد کرد. در تأیید این سخن، آورده‌اند که روزی امام صادق علیه السلام برای یکی از یارانش درباره‌ی برتری مؤمنان دوران غیبت بر همعصران فرمانروایی امام زمان (عج) سخن می‌گفت که وی پرسید: در این صورت، چرا ما آرزو کنیم که از یاران قائم (عج) باشیم؟ آن حضرت شگفت زده پاسخ داد:

«سُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهِرَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - الْحَقَّ وَ الْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَ يُحْسِنَ حَالَ عَامَّةِ النَّاسِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ بَيْنَ الْقُلُوبِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ لَا يُعْصِيَ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَ يُقَامَ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ يُرَدَّ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهِرُوهُ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنْ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ!»؟

سبحان الله! آیا شما دوست ندارید که خدای - عز و جل - حق

و دادگری را در شهرهای شما آشکار، همه‌ی مردم را خوشحال و نیکبخت، سخنان را یکی ساخته میان دلهای ناسازگار همدلی برقرار کند، خداوند را در زمینش نافرمانی نکنند، فرمانهای خدایی را در میان آفریدگانش برپا دارند و حق به حقداران رسیده ایشان آن را آشکار کنند تا هیچ حقی از بیم هیچ آفریده‌ای پنهان نماند؟

پس باید گفت که، به اعتقاد شیعیان، آرمانشهر رؤیایی فرهیختگان جهان در زمان آشکاری حضرت مهدی (عج) واقعیت خواهد یافت؛ و این رویداد خجسته نیز در پرتو حق پروری فراگیر و عدالت گستری آشکار آن حضرت صورت می‌دهد و لا غیر.

این جهان را باز جان آید همی

یعنی آن جان جهان آید همی

مهدی موعود، آن قطب وجود

کش درود از آسمان آید همی

روزگاری چون شکر آید پدید

کامها شکرستان آید همی

بگذرد این فتنه و جور و فساد

دوره‌ی امن و امان آید همی

روزگار پیر بعد از قرن‌ها

همچو بخت شه، جوان آید همی

بر سر این خلق از لطف خدا

ظلم یزدان سایبان آید همی

آبهای رفته باز آید به جوی
سبز و خرّم بوستان آید همی
از پی این ظلمت اهریمنان
نور یزدان مهر سان آید همی^۱

۵۱ - توانمند به تأیید خداوند

... وَ أَيْدُهُ بِالنُّصْرِ وَ انصُرْ ناصِرِيهِ

وی را با یاری رساندن [از جانب خویش] توانایی ببخش و یاورانش را نیز یاری کن.

خدای تعالی در قرآن مجید به برگزیدگان خویش و پیروان باایمان آنان نوید یاری داده و تاکنون بارها آن را عملی کرده است. از جمله اینکه، به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده:

«هُوَ الَّذِي آيَدُكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ»

اوست که تو را با یاری خویش و به وسیله‌ی مؤمنان توانایی بخشید؛

و جهانیان شاهد بودند که چگونه آن حضرت از غربت و ناتوانی ایام بعثت به جایی رسید که لرزه بر اندام ابرقدرتان معاصر خود افکند و شرنگ شکست و ناکامی را در کام حق ستیزان سرسخت آن

توانمند به تأیید خداوند * ۲۱۷

روزگار ریخت. بی گمان، عامل اصلی پیروزی آن حضرت امداد بی دریغ و آسمانی خدای تعالی بوده است؛ و این حقیقتی است که برای نمونه، به هنگام سخن راندن درباره‌ی جنگ بدر، اینچنین در قرآن مجید به آن اشاره شده است:

﴿إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾

[به یاد بیاور] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شما هستم. پس، مؤمنان را پایدار بدارید که بزودی در دلهای کافران هراس می‌افکنم؛ و آنگاه شما باید گردنهای آنان را بزنید و بند از بندشان بگسلید.

بنابراین، می‌بینیم که هر چند لشکر کشی به گوشه و کنار جهان و کشور گشایی و تشکیل یک حکومت مرکزی برای حکم راندن به همه‌ی ساکنان زمین در برنامه‌ی رهبری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جای نداشت، باز هم ایشان به امدادهای غیبی نیاز داشته و از آن برخوردار گشته؛ و این در حالی است که قیام حضرت مهدی (عج) شورشی با ابعاد جهانی است که پیداست بدون یاری حق تعالی به پیروزی نخواهد رسید. این فرموده‌ی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درباره‌ی آن حضرت بخوانید:

«...يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَ يُنْصَرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»؛

وی را با یاری خدای توانا و با فرشتگان خدا یاری می‌کنند؛ پس وی زمین را، چنانکه از بیداد و نابرابری آکنده شده، لبریز از دادگری و برابری می‌سازد.

می‌بینیم که در این حدیث، برخورداری از امداد غیبی خداوند توانا پیش نیاز کامیابی در جنبش عالمگیر امام زمان (عج) قلمداد شده؛ و پیداست وقتی که خود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای برقراری عدل و داد و استیلای دین حق در گوشه‌ای از گستره‌ی پهناور زمین به یاری حق تعالی مستظهر گردید، حضرت مهدی (عج) نیز برای قیام سراسری خود باید از تأییداتی که در این فرموده‌ی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام هم به آن اشاره شده بهره‌مند گردد:

... يُوَيِّدُهُ ثَلَاثَةٌ أَجْنَادٍ: الْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالرُّعْبُ؛ وَ خُرُوجُهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾؛

سه لشکر به وی توانایی می‌بخشند: فرشتگان، مؤمنان و هراس؛ و بیرون زدن وی مانند بیرون زدن پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که [گزارش آن در] این فرموده‌ی حق تعالی است: ﴿همانطور که پروردگارت تو را به [سبب إحقاق] حق از خانه‌ات بیرون آورد﴾.

به عبارت دیگر، باید گفت: در نبردی که امام زمان (عج) برای برقراری حق با دشمنانش خواهد داشت، از یک سو، جبهه‌ی آن حضرت با عوامل گوناگون زمینی و آسمانی تقویت می‌شود؛ و از سوی دیگر، هراسی که در دل جنگجویان جبهه‌ی مقابل افکنده

می شود، به ناتوانی بیش از پیش آنان دامن می زند؛ و در آن حالت، ناگفته پیداست که برآیند آن دو نیروی مخالف و نابرابر در راستای اهداف برحق حضرت مهدی (عج) قرار خواهد گرفت، یا دشمنان ایشان.

نکته‌ی گفتنی دیگر اینکه یاری خداوند، همانطور که شامل حال خود امام زمان (عج) خواهد شد، یاران آن حضرت را نیز بهره‌مند و برخوردار می‌کند؛ و دلیل آن نیز اینکه چون آنان با یاری پیشوای برحقشان - که جانشین خداوند در زمین است - در اصل به یاری خدای توانا همت می‌گمارند، بی‌گمان از زمره‌ی کسانی به شمار می‌آیند که مشمول این خطاب حق تعالی هستند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ
أَقْدَامَكُمْ﴾

ای مؤمنان! اگر خداوند را یاری کنید، وی نیز شما را یاری می‌کند و پایدارتان می‌دارد.

در این باره، فرموده‌ی شخص امام زمان (عج) نیز شنیدنی است که بحق می‌تواند انگیزه‌ی ما را برای یاری آن حضرت در زمان غیبت نیز قوت ببخشد؛ و آن فرموده چنین است:

«... قَالَ اللَّهُ فِينَا، لَا تَخْذُلُونَا وَ أَنْصُرُونَا يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ...»؛

خدا را، خدا را دربارهی ما [در نظر بگیرید]؛ یاری ما را وانگذارید و ما را یاری کنید که خداوند نیز شما را یاری می‌کند.

۵۲ - قتل عامی که حق به آن راضی است!

... وَ اخَذُوا خَاذِلِيَةَ وَ اقْصِمَ قَاصِمِيَةَ وَ اقْصِمَ بِهِنَّ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ اقْتُلُوا
بِهِنَّ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُجْرِمِينَ، حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ
الْاَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا

کسانی که یاری او را وامی گذارند، خوار کن؛ کسانی که برای شکست وی
می کوشند و نیز فرمانروایان ستمگر بی ایمان را به دست او شکست بده؛
بی خدایان و منافقان و همه بی دینان را نیز، هر جا که از خاوران و باختران و
خشکی و دریای [کره‌ی] زمین هستند، به دست او بکش.

هیچ مسلمانی درباره‌ی کشتار بی دینان و بت پرستان و منافقان،
آنگاه که به فرمان خدای تعالی انجام گیرد، گرفتار شک و تردید
نمی شود؛ زیرا که آن را تکلیف شرعی خویش می داند و حکم کلی
آن را نیز بروشنی در قرآن مجید می خواند:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ... وَ

قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً^۱؛

ای پیامبر! به جهاد با کافران و منافقان پرداز و با آنان درشتی بنما؛ و شما (مسلمانان) نیز همگی با مشرکان بستیزید، چنانکه ایشان همگی با شما می‌ستیزند.

این فرمانها که در صدر اسلام برای برانگیخته شدن مسلمانان به جهاد صادر شده، بار دیگر به هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) لازم الاجرا می‌گردد؛ و این بار با شدت هر چه تمامتر اعمال خواهد شد تا به پاکسازی سر تا سر زمین از آلائش و جود کافران بینجامد، چنانکه در تفسیر این آیه:

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾

هر که در آسمانها و زمین است، خواه ناخواه، تسلیم اوست؛
امام کاظم علیه السلام فرموده است:

این آیه درباره‌ی قائم (عج) فرو فرستاده شده است، آن هنگام که یهودیان و نصرانیان و صابیان^۲ و مرتدان و زندیقان و بی‌خدایان خاور و باختر زمین را بیرون کشیده اسلام را به آنان عرضه می‌کند. پس هر که به دلخواه اسلام بیاورد، وی را به نماز و زکات و هر چه مسلمان را به آن دستور داده‌اند و حقّ واجب خداوند بر اوست فرمان می‌دهد؛ و هر که اسلام نیاورد گردش را می‌زند تا آنکه یک تن نیز در خاور و باختر زمین نماند بجز آنکه خداوند را به یکتایی پرستد.^۳

۱- توبه / ۷۳ و ۳۶

۲- صابی: هر هری مذهب یا زرتشتی - زندیق: بی‌دین

۳- بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۴۰، ح ۹۰ (آیه: آل عمران / ۸۳)

ولی نکته‌ی درخور توجه این است که آن کشتار بیرحمانه هنگامی انجام می‌شود که دیگر هیچ امیدی به فرمانبری کافران نمی‌رود؛ و معلوم می‌شود که حتی اگر به آنان فرصت زندگی و زاد و ولد نیز بدهند، هیچیک از ایشان و فرزندان‌شان در شاهراه مستقیم خدا پرستی گام نخواهد نهاد. نظیر این اقدام امام علیه السلام را مادر سرگذشت نوح علیه السلام نیز شاهد هستیم؛ هنگامی که ایشان، پس از ۹۵۰ سال پیامبری و در پی ناامیدی از هدایت قوم خویش، دست به نفرین برداشته چنین عرض می‌کند:

﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾

پروردگارا! هیچیک از کافران را روی زمین باقی نگذار * که اگر آنان را واگذاری، بندگان را گمراه خواهند کرد و فرزندی به بار نخواهند آورد مگر اینکه تبه‌کار، بی ایمان و ناسپاس باشد.

می‌دانیم که این نفرین دامن همه‌ی کافران معاصر با حضرت نوح علیه السلام را می‌گیرد و جملگی آنان - حتی فرزند خود آن حضرت - در غرقاب بی ایمانی خویش به هلاکت می‌رسند. در این باره، حدیثی هم از امام صادق علیه السلام با مضمونی نزدیک به این نقل شده است:

نطفه‌ی مؤمنانی که قرار است سالهای سال بعد به دنیا بیایند، حکم سپرده‌هایی را دارا است که خداوند آن را در پشت کافران و منافقان قرار داده؛ و حضرت قائم (عج) تنها هنگامی آشکار خواهد

شد که همه‌ی آن سپرده‌ها بیرون بیایند تا بتوان حکم قتل هر یک از کافرانی را که در دسترس قرار می‌گیرند، با خیالی آسوده از اینکه ممکن نیست در آینده از آنان فرزند با ایمانی به وجود آید، عملی کرد. این آینده‌نگری هم به پیروی از نظر حق تعالی انجام می‌گیرد که درباره‌ی رویداد فتح مکه فرمود:

﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾

اگر از هم جدا می‌شدند، کافرانشان را با شکنجه‌ی دردناکی به کیفر می‌رساندیم؛

و بی‌گمان یکی از دلایلی که موجب شد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز از قتل عام مکّیان گذشت کند، رعایت توأم با مرحمت همین آینده‌نگری از جانب آن حضرت بوده است.

نکته‌ی آخر اینکه قتل عام بیرحمانه‌ی کافران به دست امام زمان (عج) به هدف کسب خشنودی خداوند انجام می‌گیرد؛ و به محض اینکه آن هدف مقدّس به دست آید، قتل عام نیز متوقف خواهد شد.

گفت من تیغ از پی حق می‌زنم

بنده‌ی حَقِّم نه مملوک تنم

ولی اینکه احراز آن هدف چگونه برای حضرت مهدی (عج) مسلم می‌گردد، مطلبی است که امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام درباره‌ی آن فرموده:

«... يُلْقِي اللهُ فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ»؛

خداوند در دل وی مهربانی می‌افکند.

۱- کنزالدقائق: ج ۱۲، ص ۲۹۹ (آیه: فتح / ۲۵)

۲- بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۳۴۷، ح ۹۷

بنابراین، امام زمان (عج) در کشتار جمعی کافران فقط نقش یک عامل اجرایی را ایفا می‌کند؛ و همانطور که دستور قتل عام را حق تعالی صادر کرده، خود اوست که مدت آن را نیز به آن حضرت القا خواهد کرد.

۵۲ - چیرگی فرجام آیین خداست.

وَ اَمْلَأْ بِهٖ الْاَرْضَ عَدْلًا وَاظْهَرْ بِهٖ دِيْنَ نَبِيِّكَ - صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ -
وَاجْعَلْنِي اللّٰهُمَّ مِنْ اَنْصَارِهٖ وَاَعْوَانِهٖ وَاَتْبَاعِهٖ وَشِيْعَتِهٖ

بار خدایا! زمین را به دست وی از دادگری آکنده ساز، کیش و آیین
پیامبرت ﷺ را به دست او چیره بگردان و مرا از شمار یاران، کارگزاران،
دنباله‌روان و پیروان وی قرار بده.

با توجه به اینکه در گفتارهای پیشین از یاران امام زمان (عج) و
نیز عدالت گستری خود آن حضرت سخن به میان آمده، اکنون فقط
به بررسی کوتاهی پیرامون چیرگی حق به دست ایشان می‌پردازیم.
دیرگاهی است که چهره‌ی نورانی و زیبای دین اسلام در پس
پرده‌ی ضخیمی از رشته‌های بدعت، اوهام و اتهامات قرار گرفته
است. بیشتر مسلمانان جهان در کشورهای محروم معاصر زندگی
می‌کنند و از فقر و تیره‌روزی خویش رنج می‌برند. در عوض،
گنجینه‌های طبیعی کشورهای اسلامی به بهانه‌های گوناگون و بهای

اندکی به چنگ بیگانگان می افتد و سود سرشار بهره‌وری از آن عاید دیگران می شود؛ سودی که ای بسا میزان چشمگیری از آن نیز هزینه‌ی آشفتن و بلکه شوراندن اذهان جهانیان علیه اسلام و مسلمانان می گردد. چهره‌ی ستیزه‌جو، خشن و عقب مانده‌ای که رسانه‌های جمعی دشمنان اسلام با تبلیغات جنجال برانگیز خود از آن به جهانیان نشان می دهند، قطعاً در جلوگیری از گسترش و نفوذ این آیین کامل و پسندیده‌ی خداوند تأثیر بسزایی دارد. با این اوضاع و احوال، پیداست که گفتگو درباره‌ی چیرگی آیین خاتم پیامبران بر سایر مکاتب و ادیان برای بسیاری از ناباوران حکم داستانسرایی و خیالپردازی دارد. ولی آنان نباید از نظر دور بدارند که در معجزه‌ی جاوید و بی مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قرآن مجید، خداوند نوزده بار از اختصاص فرمانفرمایی آسمانها و زمین به خویش سخن گفته؛ و گذشته از این، اصلاً آیه‌ای مشهور به «آیه‌ی مُلک» در آن کتاب آسمانی وجود دارد که ترجمه‌ی آن چنین است:

﴿بگو که، بار خدایا! ای فرمانفرمای هستی! تو فرمانروایی را به هر که خواهی می‌بخشی و از هر که خواهی باز می‌ستانی، هر که را بخواهی گرامی و هر که را بخواهی خوار می‌گردانی، هر خیری به دست توست و تو بر هر کاری توانایی﴾.

کردگار است آن که گه عزت دهد گه خوار دارد

حکم حق راز نهان و حکمت بسیار دارد

همچنین، خداوند به تعبیر گوناگونی از پیروزی و چیرگی

فرستادگان و لشکریانش برای ما سخن گفته؛ و از جمله، فرموده است:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾

اراده‌ی ما از پیش برای بندگان فرستاده‌ی خویش رقم خورده است * که هم آنان یاری شدگان‌اند * و هم سپاهیان ما پیروزمندان.

بنابراین، می‌بینیم که برای هیچ مسلمانی - و بلکه، هیچ دانشمند قرآن پژوه و بی‌تعصبی؛ اگر چه مسلمان هم نباشد - جای تردید نیست که علی‌رغم اوضاع کنونی جهان اسلام، این آیین نورانی سرانجام بر سایر ادیان عالم چیره خواهد شد؛ و گواه آن هم اینکه در تفسیر این آیه‌ی کتاب خدا:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

او کسی است که فرستاده‌اش (محمد ﷺ) را با راهنمایی و آیین برحق فرستاد تا آن را بر همه‌ی آیینها چیره گرداند، اگر چه مشرکان خوش نداشته باشند؛

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده‌اند:

«... إِذَا لَمْ يَبْقَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ غَابَ صَاحِبُ الْأَمْرِ بِإِضَاحِ الْعُذْرِ لَهُ فِي ذَلِكَ لِأَشْتِمَالَ الْفِتْنَةِ عَلَى الْقُلُوبِ - حَتَّىٰ يَكُونَ أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَيْهِ أَشَدَّهُمْ عَدَاوَةً لَهُ - وَ عِنْدَ ذَلِكَ يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَيُظْهِرُ دِينَ نَبِيِّهِ

عَلَى يَدَيْهِ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ و لو كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۱؛

هنگامی که از اسلام بجز نام و از قرآن بجز نقش و نگار آن بر جا نماند و صاحب الامر (عج) به سبب دستاویز روشنی که خواهد داشت، پنهان شود - زیرا که دلها را گمراهی و بد اندیشی فرا خواهد گرفت تا آنجا که نزدیکترین مردمان به وی سرسخت‌ترین دشمنانش خواهند شد - آنگاه است که خداوند او را بالشکریانی پنهان از دید شما توانایی می‌بخشد و آیین پیامبرش ﷺ را به دستان او بر همه‌ی آئینها چیره می‌گرداند، اگر چه مشرکان دوست نداشته باشند.

۱ - بحار الانوار: ج ۹۰، ص ۱۲۵، ح ۱ (آیه: توبه / ۳۳؛ و تکرار آن، صف / ۹)

۵۴ - حدیث آرزومندی

... و أَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - مَا يَأْمُلُونَ وَ فِي عَدُوِّهِمْ مَا
يَحْذَرُونَ

و در [اوضاع و احوال] خاندان محمد ﷺ آنچه آرزو دارند و در دشمنانشان
آنچه از آن بر حذرند به من نشان بده.

سالیان سال است که دوستداران خاندان وحی و رسالت در
آرزوی گره گشایی از کار فرو بسته‌ی آنان به دست خداوند فتاح
علیم بسر می‌برند؛ آرزویی که اگر چه تحقق آن بیش از دوازده سده
است که به تأخیر افتاده، ولی چندان مقدّس - و به همان میزان،
امکان‌پذیر - است که کماکان و تا امروز جای خود را در دل و جان
مؤمنان از دست نداده است. گذشته از میلیون‌ها تن مسلمانی که
امروزه در جهان زندگی می‌کنند، می‌توان گفت که آرزوی دیدن
فرداهای روشن و روشنتر همیشه در دل آگاه یا ضمیر ناخود آگاه
همه‌ی انسانهای بلند همت و وارسته نور افشانی کرده است. زندگی

در روزگاری بر کنار از بیداد، نادانی، ناخوشی و بی سرانجامی آرزویی است که تلاشهای سازنده‌ی بشر در تاریخ طولانی خویش عملاً در جهت رسیدن به آن صورت گرفته؛ هر چند که تحقق فراگیر آن تا کنون در عالم بشریت میسر نشده است. باری؛ شیعیان جهان نیز برای وقوع آن رویداد خجسته، که آن را نوید آسمانی خدای توانا به زمینیان می‌دانند، به قیام جهانی حضرت مهدی (عج) امید بسته و محدثان ایشان هم روایت کرده‌اند که در تفسیر این آیه‌ی کتاب خدا:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

به مؤمنان بگو که، از کسانی که بیم و امیدی نسبت به روزهای خداوند ندارند درگذرند تا خود او هر قومی را به [ازای] کردارشان جزا دهد؛

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«أَيَّامُ اللَّهِ الْمَرْجُوءَةُ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ»؛

روزهای خدایی که به آنها امید بسته شده، سه تا است: روز پیاختن قائم (عج)، رجعت و رستاخیز.

از سوی دیگر، پیداست که دشمنان خاندان وحی و رسالت نیز باید از قیامی که فرمانروایی و کامرانی ناحق آنان را به خطر می‌اندازد، اندیشناک و نگران باشند؛ و این واقعیتی است که برای نمونه می‌توان از رفتار خلفای اموی و عباسی با پیشوایان شیعه به آن

پی برد. اما از آنجا که اراده‌ی حق تعالی به پیشوایی و توانایی خاندان پاکنهاد پیامبر خدا ﷺ که بی‌گناه‌ترین مستضعفان زمین هستند تعلق گرفته، صایب و استوار است که امیر مؤمنان ﷺ دو آیه‌ی زیر را چنین تأویل بفرماید:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾

ما می‌خواهیم بر آنان که در زمین ناتوان نگه داشته شده‌اند منت بگذاریم و ایشان را به پیشوایی و میراث داری بگماریم * و در زمین، توانایشان کرده آنچه مایه‌ی بیم و هراس فرعون و هامان و لشکریان آن دو از ایشان شده به آنان [که خود کامه و ستمگرند] نشان بدهیم؛

«هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ، يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جُهْدِهِمْ فَيُعِزُّهُمْ وَ يُذِلُّ عَدُوَّهُمْ»؛

آنان خاندان محمد ﷺ هستند که خداوند پس از بینوایی‌شان مهدی ایشان ﷺ را بر می‌انگیزد و او نیز آنان را گرامی داشته دشمنشان را خوار می‌کند.

در هر حال، باید بدانیم که نه تنها شیعیان جهان بلکه پیشوای آنان (امام زمان ﷺ) نیز عملی شدن این اراده‌ی حق تعالی و تحقق نویدهای دیگری را که به توانمندی و فرمانروایی شایستگان زمین داده از وی خواستارند؛ چنانکه «محمد بن عثمان» (دومین سفیر امام زمان ﷺ در گزارش واپسین ملاقات خود با پیشوایش چنین

گفته است:

«و آخِرُ عَهْدِي بِعِنْدِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ
أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي»؛

یادم می‌آید که آخرین بار ایشان را نزد بیت الله الحرام یافتم،
در حالی که عرض می‌کرد: بار خدایا! آنچه نویدش را به من
داده‌ای به انجام برسان.

ای فروغ شرع و دین از روی رخشان شما
آبروی طاعت از مهر مُحَبَّانِ شما
عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده
باز گردد یا بر آید، چیست فرمان شما؟
خاک شد سرها بسی در انتظار مقدمت
اندرین ره کشته بسیارند قربان شما
ای شاهنشاه بلند اختر خدا را همتی
تا ببوسم همچو گردون خاک ایوان شما
با صبا همراه بفرست از پیامت شمّه‌ای
بو که بویی بشنویم از علم و عرفان شما
کی دهد دست این غرض یا رب که همدستان شوند
گوش جان ما و الفاظ دُر افشان شما؟
ای صبا با هم‌نشینان امام ما بگو
کای سر حق ناشناسان گوی چوگان شما
گرچه دوریم از بساط قرب، همّت دور نیست
ببنده‌ی شاه شمایم و ثنا خوان شما

کار «فیض» از دست رفت آن شاه را آگه کنید
زینهار ای محرمان، جان من و جان شما
می‌کنم از دل دعایی بشنو آمینی بگو
روزی ما باد یا رب عیش دوران شما

«إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ» وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ.

فهرست آیات

بقره (۲)

صفحه	آیه
۴۲	۱- ۲۱* ^۱ يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُم ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
۳۳	۲- ۳۰: ... إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً
۱۲۰	۳- ۳۸: ... فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى ...
۴۷	۴- ۱۲۱: الَّذِينَ آتَيْنَاهُم الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ ...
۲۹	۵- ۱۸۹: ... وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا ...
۱۵۲	۶- ۲۵۷: ... يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ...

آل عمران (۳)

۷۶	۷- ۷: ... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ...
۲۲۶	۸- ۲۶: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ ...
۲۲۱	۹- ۸۳: ... وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا ...

۱- برای آیاتی که در پاورقی آمده، نشانه ستاره به کار رفته است.

- ۷۳ - ۱۰ - ۱۴۱ : ولیمحص الله الذین آمنوا ...
- ۴۲ - ۱۱ - ۲۰۰ * ... اتقوا الله لعلکم تفلحون
- نساء (۴)
- ۱۹۴ - ۱۲ - ۵۹ : ... اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولى الأمر منکم ...
- ۱۲۹ - ۱۳ - ۸۰ : من یطع الرسول فقد اطاع الله ...
- ۱۷۰ - ۱۴ - ۱۷۱ : ... إنما المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته ...
- مائده (۵)
- ۱۵۸ - ۱۵ - ۵۵ : إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین ...
- انعام (۶)
- ۸ - ۱۶ - ۵۴ * و اذا جائک الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم ...
- ۱۶۹ - ۱۷ - ۱۱۵ : و تمت کلمت ربک صدقا وعدلا ...
- ۴۱ - ۱۸ - ۱۴۹ : قل لله الحجة البالغة ...
- ۱۹۴ - ۱۹ - ۱۵۱ : و لا تقربوا الفواحش ...
- ۱۱۵ - ۲۰ - ۱۵۸ : یوم یأتی بعض آیات ربک ...
- اعراف (۷)
- ۱۹۴ - ۲۱ - ۲۸ : ان الله لا یأمر بالفحشاء
- ۱۷۹ - ۲۲ - ۶۲ : ابلاغکم رسالات ربی ... و اعلم من الله ما لا تعلمون
- ۱۷۸ - ۲۳ - ۶۸ : ... و انا لکم ناصح امین
- ۳۴ - ۲۴ - ۱۴۲ : ... اخلفنی فی قومی واصلح ...
- ۶۵ - ۲۵ - ۱۵۶ * و رحمتی وسعت کل شیء
- ۱۵۲ - ۲۶ - ۱۷۲ : ... الست بربکم ...
- ۵۵ - ۲۷ - ۱۷۲ : و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم ...

فهرست آیات * ۲۳۷

۲۸ - ۱۷۳ : او تقولوا انما اشرك اباؤنا من قبل ... ۵۶

انفال (۸)

۲۹ - ۵ : كما اخرجك ربك من بيتك بالحق ۲۱۸

۲۰ - ۱۲ : اذ يوحى ربك الى الملائكة انى معكم فثبتوا الذين آمنوا... ۲۱۷

۳۱ - ۲۴ : ... اذا دعاكم لما يحييكم ۲۵

۳۲ - ۶۲ : هو الذى ايدك بنصره و بالمؤمنين ۲۱۶

توبه (۹)

۳۳ - ۱۶ : ... لم يتخذوا من دون الله ولا رسوله ولا المؤمنين وليجة... ۱۲۲

۳۴ - ۳۳ : ... ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون ۲۲۷

۳۵ - ۳۶ : و قاتلوا المشركين كافة ... ۲۲۱

۳۶ - ۷۳ : يا ايها النبى جاهد الكفار و المنافقين ... ۲۲۰

۳۷ - ۱۰۵ : و قل اعملوا فسيرى الله عملكم و رسوله و المؤمنون ۹۰

۳۸ - ۱۱۹ : ... و كونوا مع الصادقين ۱۶۷

يونس (۱۰)

۳۹ - ۲۵ * : والله يدعو الى دار السلام ... ۸

هود (۱۱)

۴۰ - ۵۸ : ... نجينا هوداً و الذين آمنوا معه ۱۸۱

۴۱ - ۶۶ : ... نجينا صالحاً و الذين آمنوا معه ۱۸۱

۴۲ - ۸۶ : بقيت الله خير لكم ... ۵۳

۴۳ - ۹۴ : ... نجينا شعيباً و الذين آمنوا معه ۱۸۲

يوسف (۱۲)

۴۴ - ۱۲ : ... انا له لحافظون ۲۰۴

طه (۲۰)

- ۱۲۰ - ۶۱ : ۱۲۳ فامًا یأتینکم منی هدی ...
 ۵۰ - ۶۲ : ۱۳۰ و من آناء اللیل فسبح و اطراف النهار ...

انبیاء (۲۱)

- ۱۰ - ۶۳ : ۷ فاسئلوا اهل الذکر ...
 ۱۷۰ - ۶۴ : ۲۷ لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون
 ۵۹ - ۶۵ : ۱۰۵ ... ان الارض یرثها عبادى الصالحون
 ۱۴۸ - ۶۶ : ۱۰۷ و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین

حج (۲۲)

- ۸۲ - ۶۷ : ۲۶ و طهر بیتى للطائفین و القائمین و الرکع السجود
 ۱۳۰ - ۶۸ : ۴۷ الذین ان مکنانهم فى الارض اقاموا الصلاة ...

مؤمنون (۲۳)

- ۱۱۲ - ۶۹ : ۱۴ فتبارک الله احسن الخالقین

نور (۲۴)

- ۱۵۱ - ۷۰ : ۳۵ الله نور السماوات و الارض ...
 ۱۵۱ - ۷۱ : ۴۰ و من لم یجعل الله له نوراً ...
 ۵۹ - ۷۲ : ۵۵ وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم ...

شعراء (۲۶)

- ۱۶۶ - ۷۳ : ۲۱ ففررت منکم لما خفتکم ...

نمل (۲۷)

- ۱۱۴ - ۷۴ : ۸۳ و یوم نحشر من کل امة فوجاً

قصص (۲۸)

۲۳۱	و نريد ان نمّن على الذين استضعفوا ...	۵ - ۷۵
۲۳۱	... و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون	۶ - ۷۶
۱۷۴	... انّ الملائمة ياتمرون بك ليقتلوك فاخرج ...	۲۰ - ۷۷
۱۷۴	فخرج منها خائفاً يترقب ...	۲۱ - ۷۸
۱۸۲	انك لا تهدي من احببت ...	۵۶ - ۷۹

عنكبوت (۲۹)

۱۸۲	فانجيناه و اصحاب السفينة ...	۱۵ - ۸۰
۷۷	بل هو آيات يتنات في صدور الذين اوتوا العلم	۴۹ - ۸۱

روم (۳۰)

۲۰۰	... و يومئذ يفرح المؤمنون	۴ - ۸۲
۲۰۰	بنصر الله ...	۵ - ۸۳
۱۰۷	فطرة الله التي فطر الناس عليها	۳۰ - ۸۴
۲۷	و كان حقاً علينا نصر المؤمنين	۴۷ - ۸۵

سجده (۳۲)

۴۲	... ائمة يهدون بامرنا	۲۴ - ۸۶
----	-----------------------	---------

احزاب (۳۳)

۱۴۰	ما جعل الله لرجل من قلوبين في جوفه	۴ - ۸۷
۱۵۹	النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم	۶ - ۸۸
۴۶	انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ...	* ۲۳ - ۸۹
۱۹۲	انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ...	۳۳ - ۹۰
۷	يا ايها الذين آمنوا اذكروا الله ...	۴۱ - ۹۱

فهرست آیات * ۲۴۱

۷	و سَبَّحُوهُ بِكْرَةِ وَاصْبِلَا	: ۴۲ - ۹۲
۷	هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ ...	: ۴۳ - ۹۳
۷	تَحِيَّتِهِمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ ...	: ۴۴ - ۹۴
۹۶	أَنَا عَرْضْنَا الْأَمَانَةَ ...	: ۷۲ - ۹۵
يُس (۳۶)		
۲۰	يُس	: ۱ - ۹۶
۲۰	وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمِ	: ۲ - ۹۷
۲۰	أَنْتَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ	: ۳ - ۹۸
۸	سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ	* ۵۸ - ۹۹
صَافَّات (۳۷)		
۲۱	سَلَامٌ عَلَى آلِ يُس	: ۱۳۰ - ۱۰۰
۲۲۷	وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ	: ۱۷۱ - ۱۰۱
۲۲۷	أَنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ	: ۱۷۲ - ۱۰۲
۲۲۷	وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ	: ۱۷۳ - ۱۰۳
ص (۳۸)		
۳۳	... أَنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ	: ۲۶ - ۱۰۴
زُمَر (۳۹)		
۱۷۱	قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ	: ۲۸ - ۱۰۵
۱۶۳	وَاشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا	: ۶۹ - ۱۰۶
شُورَى (۴۲)		
۱۳۹	قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى	* ۲۳ - ۱۰۷
۳۸	... وَيُحَقِّقُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ	: ۲۴ - ۱۰۸

فهرست آیات * ۲۴۳

۴۶	فی کتاب مکنون	: ۷۸ - ۱۲۳
۴۶	لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ	: ۷۹ - ۱۲۴
حديد (۵۷)		
۱۴۸	... ليخرجكم من الظلمات الى النور ...	: ۹ - ۱۲۵
۲۶	... ان الله يحيى الارض بعد موتها	: ۱۷ - ۱۲۶
۱۸۹	لقد ارسلنا رسلنا ... ليقوم الناس بالقسط	: ۲۵ - ۱۲۷
مجادله (۵۸)		
۱۰۰	يرفع الله الذين آمنوا منكم ...	: ۱۱ - ۱۲۸
۱۲۳	لا تجد قوماً يؤمنون بالله و اليوم الآخر يوادون من حاد الله ...	: ۲۲ - ۱۲۹
حشر (۵۹)		
۸	هو الله ... السّلام ...	* ۲۳ - ۱۳۰
صف (۶۱)		
۲۲۷	... ل يظ هره على الدين كله و لو كره المشركون	: ۹ - ۱۳۱
طلاق (۶۵)		
۱۶۷	... قد انزل الله اليكم ذكراً	* ۱۰ - ۱۳۲
۱۰	... قد انزل الله اليكم ذكراً	* ۱۰ - ۱۳۳
۱۰	رسولا يتلو عليكم آيات الله ...	* ۱۱ - ۱۳۴
۱۶۷	رسولا يتلو عليكم آيات الله ...	* ۱۱ - ۱۳۵
نوح (۷۱)		
۲۲۲	ربّ لا تذر على الارض من الكافرين دياراً	: ۲۶ - ۱۳۶
۲۲۲	... و لا يلدوا الا فاجراً كفّاراً	: ۲۷ - ۱۳۷

مُدَّثِّر (۷۴)

۸۴	يا ايها المدثر	: ۱ - ۱۳۸
۸۴	قم فانذر	: ۲ - ۱۳۹
۸۴	و ربك فكبر	: ۳ - ۱۴۰

انسان (۷۶)

۴۴	وما تشاؤون الا ان يشاء الله ...	: ۳۰ - ۱۴۱
----	---------------------------------	------------

تكوير (۸۱)

۴۳	وما تشاؤون الا ان يشاء الله ...	: ۲۹ - ۱۴۲
----	---------------------------------	------------

انشقاق (۸۴)

۱۱۷	يا ايها الانسان انك كادح الى ربك ...	: ۶ - ۱۴۳
-----	--------------------------------------	-----------

بُروج (۸۵)

۱۵۵	وما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله ...	: ۸ - ۱۴۴
-----	--	-----------

۱۲۷	ان الذين فتنوا المؤمنين و المؤمنات ...	* ۱۰ - ۱۴۵
-----	--	------------

ليل (۹۲)

۹۵	والليل اذا يغشى	: ۱ - ۱۴۶
----	-----------------	-----------

۹۵	والنهار اذا تجلى	: ۲ - ۱۴۷
----	------------------	-----------

فهرست منابع

- ۱ - قرآن مجید.
- ۲ - نهج البلاغه «امام علی بن ابی طالب علیه السلام» / ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی؛ (تهران - ایران) شرکت انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ ۱۳۷۳ خورشیدی.
- ۳ - الاحتجاج «طبرسی، ابو منصور احمد / تحقیق سید محمد باقر موسوی خراسانی؛ (مشهد - ایران): نشر مرتضی؛ ۱۴۰۳ قمری / ۲ جلد در یک مجلد».
- ۴ - اصول کافی «کلینی رازی، محمد بن یعقوب / ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی؛ (تهران - ایران): انتشارات مسجد چهارده معصوم / ۴ جلد».
- ۵ - امامت و مهدویت «صافی گلپایگانی، لطف الله؛ (تهران - ایران) دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم؛ ۱۴۰۶ قمری / ۲ جلد».
- ۶ - بحار الانوار الجامعة الدرر اخبار الائمة الاطهار «مجلسی، محمد باقر؛ (بیروت - لبنان): مؤسسه وفاء؛ ۱۴۰۳ قمری / ۱۱۰ جلد».
- ۷ - بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد علیهم السلام «الصفار، محمد بن حسن / تعلیق و تصحیح حاج میرزا محسن کوچه باغی؛ (تهران - ایران): انتشارات اعلمی؛ ۱۴۰۴ قمری».
- ۸ - تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة «حسینی استرآبادی، سیدعلی / تحقیق حسین استاد ولی؛ (تهران - ایران): دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

- مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم؛ ۱۴۰۹ قمری».
- ۹ - التوحید «صدوق، محمد بن بابویه / تصحیح علی اکبر غفاری؛ (تهران - ایران): دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم؛ ۱۳۹۸ قمری».
- ۱۰ - السبعة من السلف «حسینی فیروز آبادی، سید مرتضی؛ (قم - ایران): انتشارات فیروز آبادی؛ ۱۴۱۳ قمری».
- ۱۱ - شکوفه‌های ولایت (مجموعه اشعار) «گردآوری از سید خلیل شبیری؛ (تهران - ایران): انتشارات اعلمی؛ ۱۳۶۶ خورشیدی».
- ۱۲ - شوق مهدی علیه السلام «فیض کاشانی، ملا محسن / تصحیح و تنظیم علی دوانی؛ (قم - ایران): انتشارات انصاریان؛ ۱۳۷۱ خورشیدی».
- ۱۳ - صحیفة المهدی علیه السلام (مجموعه‌ی ادعیه) «گردآوری از شیخ عیسی اهری؛ (تهران - ایران): مؤسسه‌ی غدیر؛ ۱۴۰۶ قمری».
- ۱۴ - الغیبة «نعمانی، محمد بن ابراهیم / تحقیق علی اکبر غفاری؛ (تهران - ایران): نشر صدوق».
- ۱۵ - فضائل الخمسة من الصحاح الستة «حسینی فیروز آبادی، سید مرتضی؛ (تهران - ایران): دار الکتب اسلامیة؛ ۱۴۰۸ قمری / ۳ جلد».
- ۱۶ - کمال الدین و تمام النعمة «صدوق، محمد بن بابویه / تصحیح علی اکبر غفاری؛ (تهران - ایران): دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم؛ ۱۳۹۰ قمری / ۲ جلد در یک مجلد».
- ۱۷ - کنز الدقائق و بحر الغرائب «قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا / تحقیق حسین درگاهی؛ (تهران - ایران) مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ۱۴۰۸ قمری / ۱۴ جلد».
- ۱۸ - لأکون مع الصادقین «تیبجانی سماوی، دکتر محمد؛ (پاریس - فرانسه): مؤسسه‌ی بشری؛ ۱۹۸۷ میلادی».
- ۱۹ - المهدي الموعود المنتظر عند علماء اهل السنة و الامامية «عسکری، نجم الدین جعفر؛ (تهران - ایران): مؤسسه‌ی امام مهدی علیه السلام؛ ۱۴۰۲ قمری / جلد دوم».
- ۲۰ - معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام «کورانی، شیخ علی (وهیئت همکاران)؛ (قم - ایران): مؤسسه‌ی معارف اسلامی؛ ۱۴۱۱ قمری / ۵ جلد».

فهرست منابع * ۲۴۷

- ۲۱ - مفاتیح الجنان (مجموعه‌ی ادعیه، زیارات و احادیث) «گردآوری از شیخ عباس قمی؛ (تهران - ایران): دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۷۳ خورشیدی».
- ۲۲ - نوادر الاخبار فیما یتعلق باصول الدین «فیض کاشانی، ملا محسن / تحقیق مهدی انصاری قمی؛ (تهران - ایران): مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ ۱۴۱۲ قمری».
- ۲۳ - نو بهار عالم جان (مجموعه‌ی اشعار) «گردآوری از احمد احمدی بیرجندی؛ مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی؛ (تهران - ایران)؛ ۱۳۶۹ خورشیدی».
- ۲۴ - ویژگیها و دیدگاه‌های دو مکتب در اسلام «عسکری، سید مرتضی / ترجمه‌ی عطا محمد سردارنیا؛ (تهران - ایران): مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت؛ ۱۳۷۳ خورشیدی / ۳ جلد».

انتشارات رایحه منتشر کرد

یادمان امام مهدی علیه السلام

نویسنده : علی اکبر تلافی

